

۱۴۰۴/۰۹/۳۰

۷/۱۴۰۴/۶۲۸

شماره پرونده: ۶۲۸-۲۳۷-۱۴۰۴ کی

استعلام:

به استحضار می‌رساند به موجب ماده ۱۰ و بند ۷-۱۰ «دستورالعمل اجرایی نمونه‌برداری و نحوه نظارت فرآورده‌های خام دامی، مواد اولیه و خوراک آماده دام» ابلاغ شده توسط سازمان دامپزشکی کشور، در صورت تأکید مرجع قضایی ذی‌ربط و صدور حکم و یا دستور قضایی مبنی بر انجام آزمایشات مجدد، نمونه‌های مرجع موارد مثبت باید با کدهای تعریف شده از سوی اداره کل و با رعایت ضوابط و مقررات مربوط به مرکز ملی تشخیص آزمایشگاه‌های مرجع و مطالعات کاربردی سازمان به عنوان آزمایشگاه مرجع ملی ارسال شده و بر اساس نتایج آزمایشگاه مرجع ملی (مرکز تشخیص، آزمایشگاه‌های مرجع و مطالعات کاربردی سازمان) اقدام خواهد شد.

با عنایت به اینکه از سوی قوه قضاییه دستوری مبنی بر تأیید این فرایند، تعیین شعبه و یا قاضی ویژه و ضرورت یا عدم ضرورت تشکیل پرونده و یا صرف صدور دستور قضایی در اجرای این دستورالعمل صادر نشده است، خواهشمند است در خصوص اقدام یا عدم اقدام وفق دستورالعمل یادشده، اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

اولاً، به موجب ماده ۲ «دستورالعمل نحوه استعلام حقوقی و پاسخ به آن در قوه قضاییه مصوب ۱۳۹۸/۹/۱۹»، استعلام حقوقی باید ناظر به استنباط صحیح از مقرراتی باشد که رسماً منتشر شده است. بنا به مراتب فوق و با لحاظ آن که دستورالعمل مورد اشاره در استعلام در روزنامه رسمی منتشر نشده است، پاسخ‌گویی به آن از وظایف اداره کل حقوقی خارج است.

ثانیاً، به طور کلی مقررات دولتی؛ از جمله دستورالعمل‌ها و بخشنامه‌های اداری زمینه‌ساز اجرای قانون بوده و نباید از حدود آن خارج یا مخالف با قوانین باشند؛ از اصول یکصد و شصت و ششم و یکصد و هفتادم قانون اساسی نیز چنین مستفاد است که تصمیمات و اقدامات قضایی باید مستند به قانون و با رعایت سلسله مراتب آن باشد؛ بر این اساس، چنانچه مقررات دولتی؛ از جمله دستورالعمل‌ها، مغایر با قوانین و یا خارج از حدود اختیارات قوه مجریه باشد، برای قضات لازم‌الاجرا نیست و به سبب رعایت اصل حاکمیت قانون باید

از اجرای آن خودداری شود. بدیهی است تشخیص دستورالعمل‌های مغایر با قوانین، حسب مورد در صلاحیت قاضی مربوط و یا دیگر مراجع ذی‌ربط، مانند دیوان عدالت اداری است و از عهده این اداره کل، خارج است. ثالثاً، با عنایت به اصل یکصد و پنجاه و نهم قانون اساسی «صلاحیت دادگاه به موجب قانون» تعیین می‌شود و با آیین‌نامه و دستورالعمل نمی‌توان برای مرجع قضایی صلاحیت تعیین یا در صورت وجود صلاحیت، سلب صلاحیت کرد.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۴/۰۹/۳۰

۷/۱۴۰۴/۶۰۵

شماره پرونده: ۱۴۰۴-۵۹-۶۰۵ ح

استعلام:

چنانچه سند رسمی بدون رعایت موارد و تشریفات مقرر در مواد ۶۴ و ۶۶ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی تنظیم و ثبت شود، آیا سند مذکور از لحاظ مقررات قانونی دارای اعتبار است؟ اقدام سردفتر اسناد رسمی صرفاً تخلف انتظامی است و یا آنکه به لحاظ آمره بودن مقررات یادشده، سند تنظیم شده باطل بوده و قابل ترتیب اثر نیست؟

پاسخ:

صرف عدم رعایت ترتیبات و الزامات قانونی راجع به ثبت اسناد راجع به فرد نابینا یا ناشنوای بی سواد موضوع مواد ۶۴، ۶۶ و ۶۷ قانون ثبت اسناد و املاک کشور مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی؛ هرچند تخلف محسوب و مستوجب محکومیت انتظامی است (بند ۲ از شق «پ» ماده ۶۵ آیین نامه قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۹۹/۱۲/۲۸ ریاست محترم قوه قضاییه)، موجبی قانونی برای ابطال سند رسمی تنظیمی نیست؛ هرچند در فرضی که ادعای بطلان سند به دلایلی مانند جعل مفادی مطرح شود، عدم رعایت این تشریفات می تواند به عنوان قرینه ای قوی در کنار دیگر قرائن مورد ارزیابی قرار گیرد.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۰۹/۱۶

۷/۱۴۰۴/۵۷۳

شماره پرونده: ۵۷۳-۱۲۷-۱۴۰۴ ح

استعلام:

۱- با عنایت به مواد ۱۷ و ۱۸ آیین‌نامه اجرایی بند «ث» ماده ۱۱۳ قانون برنامه پنج‌ساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران (موضوع صدور گواهی انحصار وراثت توسط سازمان ثبت احوال کشور) مصوب ۱۴۰۳/۱۲/۲۶ هیأت وزیران، چنانچه پس از قطعیت گواهی انحصار وراثت، حکم قطعی مؤثر بر گواهی یادشده از سوی مراجع قضایی صادر شود، اصلاح گواهی انحصار وراثت توسط سازمان ثبت احوال صورت می‌گیرد.

با عنایت به توضیح مذکور، آیا اشخاص می‌توانند به صورت مستقیم نسبت به گواهی انحصار وراثت قطعیت‌یافته در دادگاه اعتراض کنند و دادگاه این گواهی را رأساً اصلاح کند و یا آنکه باید مطابق مقررات فوق در ابتدا، به امری که مستلزم رسیدگی قضایی است؛ مانند اثبات نسب، نفی نسب و اصلاح تاریخ فوت در دادگاه رسیدگی شده و سپس رأی قطعی برای اصلاح گواهی یادشده به سازمان ثبت احوال ارسال شود؟

۲- نظر به اینکه در برخی موارد، اعتراض به گواهی انحصار وراثت قطعیت‌یافته، مربوط به امری است که اصلاح آن مستلزم به رسیدگی قضایی نمی‌باشد؛ مانند موارد مربوط به اشتباهات سامانه‌ای، خطای کارمندان ثبت احوال یا مسائل مربوط به عدم ثبت فوت افراد در گذشته و با توجه به اینکه بر اساس ماده ۳۰۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ مرجع صادرکننده رأی، در موارد مربوط به اشتباهات، رأساً یا با درخواست ذی‌نفع، رأی مذکور را حتی در صورت قطعیت اصلاح می‌کند، آیا در موارد یادشده سازمان ثبت احوال مکلف به رسیدگی به اعتراض و صدور گواهی اصلاحی است؟

۳- نظر به اینکه بند «ث» ماده ۱۱۳ قانون برنامه پنج‌ساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۳ بر مرجعیت سازمان ثبت احوال کشور در صدور گواهی انحصار وراثت اطلاق دارد و با عنایت به اینکه گواهی انحصار وراثت محدود و نامحدود از حیث آثار و کارکرد، دارای تفاوت ماهوی هستند، همچنین با توجه به این موضوع که گواهی صادره از سوی سازمان ثبت احوال قابل اعتراض در هیأت حل اختلاف این سازمان و سپس نزد مرجع صالح قضایی است، در مواردی که پیش‌تر گواهی انحصار وراثت صادر شده

است و در حال حاضر وراثت یا دیگر ذی‌نفعان تقاضای صدور گواهی انحصار وراثت با اثر نامحدود را دارند، مرجع صدور این گواهی سازمان ثبت احوال است یا دادگاه صالح؟

۴- در ماده ۱۳ آیین‌نامه صدرالذکر، مرجع صالح برای رسیدگی به اعتراض نسبت به رأی هیأت حل اختلاف سازمان ثبت احوال، «دادگاه ذی‌صلاح» دانسته شده است، آیا صلاحیت محلی این دادگاه مطابق ماده ۲۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، همچنان دادگاه محل آخرین اقامتگاه متوفی است و یا دادگاه محل دیگری صالح به رسیدگی است؟

پاسخ:

۱- با توجه به موارد قطعیت گواهی انحصار وراثت به شرح مذکور در بندهای ماده ۱۷ آیین‌نامه اجرایی بند «ث» ماده ۱۱۳ قانون برنامه پنج‌ساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران (موضوع صدور گواهی انحصار وراثت توسط سازمان ثبت احوال کشور) مصوب ۱۴۰۳/۱۲/۲۶ هیأت وزیران و بالحاظ ماده ۱۸ این آیین‌نامه که مقرر می‌دارد: «در صورت صدور حکم قطعی از سوی مراجع قضایی در مواردی از قبیل اثبات یا نفی نسب که مؤثر بر مفاد گواهی انحصار وراثت باشد، مرجع قضایی مکلف است رأی مذکور را به سازمان اعلام کند. سازمان نیز مکلف است بر اساس رأی مرجع قضایی گواهی انحصار وراثت اصلاحی را صادر و به وراثت و ... ابلاغ کند»، فرض اصلاح گواهی حصر وراثت قطعی از سوی سازمان ثبت احوال کشور به رسمیت شناخته شده است. بر این اساس، در فرض سؤال، پس از قطعیت گواهی انحصار وراثت، ابتدا باید در مرجع صالح قضایی دعوایی که مؤثر بر گواهی انحصار وراثت است؛ از قبیل اثبات یا نفی نسب، مطرح شود و پس از قطعیت رأی مطابق ماده ۱۸ یادشده، رأی قطعی به سازمان ثبت احوال کشور ارسال و این سازمان بر مبنای رأی قطعی که مؤثر در گواهی مذکور است، گواهی انحصار وراثت اصلاحی را صادر و ابلاغ کند؛ بنابراین، اصلاح گواهی انحصار وراثت در مرجع قضایی، منتفی است.

۲- با توجه به اطلاق ماده ۱۶ آیین‌نامه مذکور و از آنجا که ماده ۱۵ این آیین‌نامه راجع به اصلاح و ابلاغ گواهی انحصار وراثت توسط سازمان ثبت احوال کشور بر اساس رأی قطعی شده هیأت حل اختلاف یا دادگاه است، در فرض سؤال که گواهی انحصار وراثت واجد ایرادهای شکلی و سهو قلم و از جا افتادگی کلمات است، در هر صورت، صدور گواهی انحصار وراثت اصلاحی؛ حتی اگر گواهی با وجود ایرادهای مذکور قطعیت یافته باشد، بر عهده سازمان ثبت احوال کشور است.

۳- به موجب بند «ث» ماده ۱۱۳ قانون برنامه پنج‌ساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۳ و آیین‌نامه اجرایی این بند مصوب ۱۴۰۳/۱۲/۲۶ هیأت وزیران، به نحو اطلاق سازمان ثبت احوال کشور مکلف به صدور گواهی انحصار وراثت موضوع ماده ۳۶۰ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ با رعایت ترتیبات مقرر در این بند و همچنین آیین‌نامه اجرایی آن شده است؛ از آنجا که در بند «ث» مذکور و آیین‌نامه اجرایی آن، انتشار آگهی منتفی شده و به موجب ماده ۱۱ آیین‌نامه یادشده، مندرجات گواهی انحصار وراثت تصریح و تعیین شده و در خصوص نصاب اعتبار گواهی مذکور به صورت محدود و یا نامحدود مقرره‌ای پیش‌بینی نشده است، به نظر می‌رسد آن بخش از مقررات قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹؛ از جمله مواد ۳۶۱ و ۳۶۴ این قانون که ناظر به انتشار آگهی در فرض داشتن نصاب خاصی از بهای ترکه است و همچنین حکم ذیل ماده ۳۶۳ آن مبنی بر افزایش این مبلغ هر سه سال یک بار توسط وزارت دادگستری با تصویب ریاست محترم قوه قضاییه، سالبه به انتفاء موضوع است؛ بر این اساس، در فرض سؤال که گواهی انحصار وراثت به صورت محدود بر اساس ماده ۳۶۴ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ صادر شده است، در حال حاضر اصولاً انجام تشریفات مربوط به صدور گواهی یادشده وفق ماده ۳۶۱ این قانون به وسیله دادگاه منتفی است و با توجه به اطلاق مقررات صدرالذکر، در فرض سؤال، در حقیقت گواهی انحصار وراثت موضوع این آیین‌نامه که در بند ۵ ماده یک آن تعریف شده است، صادر نشده است و موضوع مشمول حکم ماده ۲۰ آیین‌نامه یادشده است و سازمان ثبت احوال کشور به درخواست متقاضی، مطابق این ماده مکلف به صدور گواهی انحصار وراثت است.

۴- پاسخ سؤال ۴ متعاقباً ارسال خواهد شد.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۰۹/۱۵

۷/۱۴۰۴/۵۷۰

شماره پرونده: ۱۴۰۴-۸۸-۵۷۰ ح

استعلام:

با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۸۷۰ مورخ ۱۴۰۴/۷/۲۲ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، آیا ثبت ضمانت در سامانه صیاد الزامی شده است و یا آنکه ضمانت از چک تابع همان امضای ظهر آن به عنوان ضمانت از صادرکننده یا ظهرنویس است؟

پاسخ:

به موجب تبصره یک (اصلاحی ۱۴۰۰) ماده ۲۱ مکرر قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، صدور و ظهرنویسی چک‌های صادره از دسته چک‌های از ابتدای سال ۱۴۰۰ (چک صیادی) صرفاً از طریق سامانه صیاد انجام می‌گیرد و این فرایند جایگزین شیوه صدور و انتقال چک به نحو مذکور در قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ شده است؛ این در حالی است که مقنن در اصلاحات قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، راجع به شیوه ضمانت از صادرکننده یا ظهرنویسان مقرره‌ای بیان نکرده و حکم خاصی ندارد؛ بر این اساس، در صورتی که صدور و ظهرنویسی چک در سامانه صیاد انجام گرفته باشد، ضمانت از این چک‌ها مطابق مقررات قانون تجارت انجام می‌گیرد و ثبت آن (ضمانت) در سامانه یادشده الزامی نیست. شایسته ذکر است رأی وحدت رویه شماره ۸۷۰ مورخ ۱۴۰۴/۷/۲۲ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، منصرف از ضمانت در چک است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۰۹/۱۶

۷/۱۴۰۴/۵۶۷

شماره پرونده: ۱۴۰۴-۱۶۸-۵۶۷ کی

استعلام:

در پرونده‌ای فردی به اتهام قاچاق مواد مخدر تحت تعقیب قرار گرفته و در جلسه اول دادگاه انقلاب حضور داشته و از اتهام انتسابی به خود دفاع نموده است. وی پس از محاکمه با تودیع وثیقه از زندان آزاد شده و در نهایت به موجب رأی دادگاه به تحمل سیزده سال حبس تعزیری محکوم شده است؛ با فرجام‌خواهی وکیل تسخیری و لایحه فرجام‌خواهی خود وی، دادنامه صادره در دیوان عالی کشور به علت نقص تحقیقات نقض و به همان شعبه اعاده شده است. متهم در هیچ یک از جلسات دادگاه حاضر نشده و وجه‌الوثاقه وی مطابق مقررات به نفع دولت ضبط شده است. شعبه دیوان عالی کشور با لحاظ ماده ۳۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ حضور متهم را در جلسه دادگاه بدوی ضروری دانسته و دادنامه بدوی را نقض کرده است. در فرض سؤال، چنانچه وضعیت متهم نامعلوم باشد و حیات و ممات وی مشخص نباشد و دادگاه جز تجدید جلسه و دعوت از متهم و وکیل تسخیری وی اقدام دیگری انجام ندهد و در جلسات متعدد نیز صرفاً وکیل تسخیری حضور یابد و با امضای صورتجلسه فرمی دادگاه را ترک کند، آیا دادگاه می‌تواند در اجرای ماده ۳۹۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، رأی غیابی صادر نماید؟ آیا دادگاه مکلف است متهم را به علت عدم حضور در جلسه دادگاه جلب کند؟

پاسخ:

اولاً، اظهار نظر در خصوص صحت یا سقم آراء و تصمیمات مراجع قضایی، از حیطة وظایف این اداره کل خارج است.

ثانیاً، با عنایت به قسمت ۲ بند «ب» ماده ۴۶۹ و بند «الف» ماده ۴۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در فرض سؤال، مرجع قضایی تالی (دادگاه انقلاب) مکلف به تبعیت از تصمیم مرجع قضایی عالی (شعبه دیوان عالی کشور) در خصوص لزوم رسیدگی با حضور متهم است.

ثالثاً، مقررات ماده ۳۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، بیانگر اهمیت حضور متهم در دادگاه در جرایم موضوع ماده ۳۰۲ این قانون است و در صورت عدم حضور متهم، تشکیل جلسه رسیدگی امکانپذیر

نیست و باید با جلب متهم، رسیدگی انجام شود؛ اما چنانچه، امکان جلب متهم وجود نداشته باشد، با توجه به مقررات مندرج در مواد ۳۹۴ و ۴۰۶ قانون فوق‌الذکر، رسیدگی غیابی بلامانع است؛ مگر آن‌که اتهام انتسابی از جمله جرایمی باشد که صرفاً جنبه حق‌اللهی دارد.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۰۹/۲۶

۷/۱۴۰۴/۵۶۵

شماره پرونده: ۱۴۰۴-۱۲۷-۵۶۵ ح

استعلام:

چنانچه دادگاه حقوقی دعوا را غیر مسموع تشخیص دهد، آیا می‌تواند بدون تشکیل جلسه اول دادرسی، مبادرت به صدور قرار عدم استماع نماید و یا آنکه صدور این قرار منوط به تشکیل جلسه اول دادرسی است؟

پاسخ:

وفق ماده ۶۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، در صورت کامل بودن دادخواست، دادگاه باید دستور تعیین وقت را صادر کرده و دفتر دادگاه نیز وقت رسیدگی تعیین و آن را به طرفین ابلاغ کند. بررسی ایرادات پس از تشکیل جلسه اول دادرسی انجام می‌شود و تنها استثناء در این خصوص با توجه به ذیل ماده ۶۵ قانون یادشده و دیگر مقررات مربوط، صدور قرار عدم صلاحیت ذاتی است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۴/۰۹/۲۲

۷/۱۴۰۴/۵۶۰

شماره پرونده: ۱۴۰۴-۱۶۸-۵۶۰ کی

استعلام:

در صورتی که بزه انتقال مال غیر مشمول مرور زمان تعقیب شود، آیا رد مال در پرونده کیفری به لحاظ ماهیت حقوقی آن امکان پذیر است؟

پاسخ:

اولاً، به صراحت ماده اول قانون مجازات راجع به انتقال مال غیر مصوب سال ۱۳۰۸، بزه فروش مال غیر کلاهبرداری قلمداد شده و به همین سبب، احکام مربوط به کلاهبرداری بر این بزه مترتب می شود؛ در نتیجه به موجب بند «ب» ماده ۱۰۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، با رعایت نصاب مقرر در ماده ۳۶ این قانون مشمول مرور زمان نخواهد بود.

ثانیاً، با عنایت به ماده ۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و صدر ماده ۱۱۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، اگرچه سقوط دعوای عمومی موجب سقوط دعوای خصوصی نیست؛ با وجود این، در جرم انتقال مال غیر به میزان کمتر از نصاب مقرر در ماده ۳۶ قانون پیش گفته، در فرضی که در مرحله دادرسی به لحاظ شمول مرور زمان تعقیب، قرار موقوفی تعقیب صادر شود، با عنایت به قسمت اخیر ماده ۱۱۳ قانون مجازات اسلامی، مدعی خصوصی باید دعوای خصوصی را در مرجع صالح (دادگاه حقوقی) اقامه کند؛ زیرا رد مال ذاتاً ماهیت حقوقی دارد و صلاحیت مرجع کیفری استثناء است و فرض سؤال از شمول قسمت اخیر ماده ۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری خارج است و برای دادرسی تکلیفی در این خصوص متصور نیست و به لحاظ عدم ارسال پرونده به دادگاه، تکلیف دادگاه کیفری نیز منتفی است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۰۹/۲۲

۷/۱۴۰۴/۵۵۶

شماره پرونده: ۱۴۰۴-۱۸۲-۵۵۶ کی

استعلام:

شخصی که مال امانی را می‌فروشد، مرتکب چه جرائمی شده است؟ خیانت در امانت یا انتقال مال غیر یا هر دو؟

پاسخ:

در فرض سؤال که شخص، مرتکب فروش مال امانی شده است، با توجه به اینکه رفتار واحد است؛ اما دو عنوان مجرمانه «خیانت در امانت» و «فروش مال غیر» دارد، موضوع مشمول مقررات ماده ۱۳۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ می‌شود.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۰۹/۲۶

۷/۱۴۰۴/۵۵۴

شماره پرونده: ۱۶۸-۵۵۴-۱۴۰۴ کی

استعلام:

با توجه به تبصره ماده ۴۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، ضمانت اجرای تبصره ۲ ماده ۳۰۴ این قانون چیست؟ به عبارت دیگر، چنانچه مرجع صالح کیفری در رسیدگی به اتهام فردی که حین رسیدگی سن وی از هجده سال تمام شمسی تجاوز کرده است، بدون اعمال امتیازات دادگاه اطفال و نوجوانان مبادرت به صدور حکم کند، با تجدید نظرخواهی متهم از این حکم، دادگاه تجدید نظر چه تصمیمی باید اتخاذ کند؟

پاسخ:

در صورت عدم رعایت تشریفات قانونی دادرسی؛ مشروط به آن که آن تشریفات به درجه‌ای از اهمیت باشد که موجب بی‌اعتباری رأی شود، رأی از سوی شعبه دیوان عالی کشور یا شعبه دادگاه تجدید نظر نقض می‌شود؛ مقصود از «تشریفات که موجب بی‌اعتباری رأی شود» آن قسم تشریفات است که از یک سو، عدم رعایت آن‌ها در ماهیت رأی دادگاه مؤثر باشد و لازم باشد با نقض حکم از سوی مرجع عالی، آثار و نتایج عدم رعایت آن تشریفات را بر طرف و حقوق از بین رفته اصحاب دعوا را احیاء کرد؛ مانند تشریفات متضمن حقوق دفاعی متهم. بر این اساس، در فرض سؤال که دادگاه در خصوص متهمی که سن وی در فرایند رسیدگی از هجده سال تمام شمسی تجاوز کرده است، بر خلاف مفاد تبصره ۲ ماده ۳۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، بدون اعمال امتیازات دادگاه اطفال و نوجوانان نسبت به چنین متهمی، مبادرت به صدور حکم کرده است، دادگاه تجدید نظر به استناد قسمت اخیر تبصره ماده ۴۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، حکم دادگاه نخستین را نقض و پس از رسیدگی با رعایت تشریفات مربوط، حکم مقتضی صادر می‌کند.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۰۹/۱۶

۷/۱۴۰۴/۵۵۳

شماره پرونده: ۵۵۳-۱۸۶/۱-۱۴۰۴ کی

استعلام:

اولاً، با توجه به تبصره ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، آیا دادگاه در مقام تعیین مجازات جایگزین حبس وفق ماده ۷۰ این قانون، می‌تواند حکم به تحمل حبس کمتر از نود و یک روز صادر کند؟
ثانیاً، چنانچه اجرای مجازات جایگزین حبس به لحاظ تخلف محکوم‌علیه امکان‌پذیر نباشد، آیا حبس کمتر از نود و یک روز اجرا می‌شود؟

پاسخ:

صرف نظر از آنکه، در استعلام به تبصره ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ استناد شده است که با بررسی مفاد استعلام ظاهراً مقصود تبصره ماده ۳۷ (الحاقی ۱۳۹۹) این قانون است، بر این اساس، تبصره یادشده در مقام تخفیف مجازات است؛ در حالی که مقررات مواد ۶۶، ۶۷، ۷۰ و ۷۳ قانون پیش‌گفته در مقام تعیین مجازات جایگزین حبس است؛ بنابراین، در اعمال این دو نهاد ارفاقی تعارضی وجود ندارد و هر یک حسب اقتضاء از سوی دادگاه صادرکننده رأی، مورد استناد و عمل قرار می‌گیرد.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۰۹/۱۵

۷/۱۴۰۴/۵۴۶

شماره پرونده: ۱۴۰۴-۱۶۸-۵۴۶ کی

استعلام:

با توجه به اینکه برخی ادارات دولتی و نهادهای و مؤسسات عمومی غیر دولتی با سرپرست مدیریت می‌شوند و این سرپرست دارای تمامی اختیارات ریاست اداره می‌باشد و با عنایت به حکم مقرر در ماده ۳۰۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، آیا رسیدگی به اتهام این اشخاص در صلاحیت مرجع قضایی مرکز استان است یا در صلاحیت مرجع قضایی محل وقوع جرم؟

پاسخ:

با توجه به این که حکم مقرر در ماده ۳۰۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ استثناء بر اصل صلاحیت رسیدگی به جرائم در محل وقوع آن می‌باشد، باید در محدوده نص مورد توجه قرار گرفته و نسبت به قدر متیقن اعمال و اجرا شود؛ بنابراین حکم مزبور به اشخاصی که دارای سمت‌ها و عناوین مذکور در این ماده نیستند؛ ولی عملاً وظایف مربوط به آن سمت را بر عهده دارند، قابل تسری نیست.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۰۹/۱۵

۷/۱۴۰۴/۵۴۵

شماره پرونده: ۱۸۶/۱-۵۴۵-۱۴۰۴ کی

استعلام:

همانگونه که مستحضرید مجازات بزه استتکاف از اجرای دستور قضایی موضوع مواد ۶۳، ۱۵۳ و ۴۹۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی و ماده ۵۷۶ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، انفصال از خدمات دولتی و عمومی است؛ در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در خصوص جرم درجه چهار به صراحت مجازات انفصال دائم از خدمات دولتی و عمومی تصریح شده است؛ اما در خصوص انفصال موقت از خدمات دولتی و عمومی، قانون گذار در دیگر درجات مجازات تصریحی ندارد و صرفاً به محرومیت از حقوق اجتماعی اشاره کرده است که وفق تبصره یک این ماده، مقصود مجازات های تبعی موضوع ماده ۲۶ این قانون است؛ از آنجا که آنچه در درجات هشت گانه جرم نسبت به تعیین مجازات تصریح شده است، غالباً مجازات های اصلی است و در جرم فرض سؤال، انفصال موقت به عنوان مجازات اصلی ذکر شده است، آیا می توان بر اساس تبصره ۳ ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و عدم تصریح به مجازات انفصال موقت، بزه یادشده را جرم تعزیری درجه هفت تلقی کرد؟

پاسخ:

با توجه به بند «ج» ماده ۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و تبصره یک این ماده، «انفصال از خدمات دولتی»؛ اعم از دائم یا موقت از موارد محرومیت از حقوق اجتماعی است که گاه به صورت مجازات اصلی و گاهی به عنوان مجازات تبعی یا تکمیلی اعمال می شود؛ بنابراین، چنانچه ارتکاب جرمی موجب انفصال موقت از خدمات دولتی باشد، با توجه به مدت آن، حسب مورد، در درجات پنج، شش یا هفت قرار می گیرد و مجازات سه ماه تا یک سال انفصال از خدمات دولتی مذکور در مواد ۶۳ و ۱۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و مجازات یک تا پنج سال انفصال از خدمات دولتی مقرر در ماده ۵۷۶ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، بر اساس ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و با لحاظ تبصره ۲ این ماده، درجه شش محسوب می شود و در صورت صدور کیفرخواست، در دادگاه رسیدگی می شود.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۰۹/۲۲

۷/۱۴۰۴/۵۴۳

شماره پرونده: ۱۴۰۴-۲۵-۵۴۳ کی

استعلام:

در پرونده ای شخصی به اتهام ارتشاء به حبس، شلاق، جزای نقدی، انفصال موقت از خدمت و ضبط مبلغی به نفع دولت و همچنین بابت بزه گزارش خلاف واقع به شش ماه حبس محکوم شده است. به سبب عدم دسترسی به متهم، مجازات اشد وی مشمول مرور زمان شده است. با توجه به صراحت بند «ث» ماده ۱۳۴ (اصلاحی ۱۳۹۹) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، مجازات دوم یعنی شش ماه حبس لازم الاجرا است؛ چنانچه محکوم دستگیر و به زندان معرفی شود، با توجه به شمول مرور زمان نسبت به مجازات اول، آیا مجازات دوم قابل اجراست و یا آن آنکه این مجازات نیز مشمول مرور زمان شده است؟ توضیح آنکه، برخی معتقدند مجازات دوم به جهت وجود مانع که همان مجازات اول است، قابلیت اجرا ندارد و با رفع مانع (مرور زمان مجازات اول) حکم قابل اجرا شده است؛ برخی دیگر نیز هر دو مجازات را مشمول مرور زمان می‌دانند.

پاسخ:

وفق بند «ث» ماده ۱۳۴ (اصلاحی ۱۳۹۹) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی اجرای مجازات اشد بعدی، در صورتی است که مجازات اشد تعیین شده به یکی از علل قانونی تقلیل یابد یا تبدیل و یا غیر قابل اجرا شود؛ در این صورت، نوبت به اجرای مجازات اشد بعدی می‌رسد. همچنین مقصود از عبارت «غیر قابل اجرا» در ماده مذکور این است که مجازات اشد تعیین شده قانوناً امکان اجرا را از دست بدهد؛ مواردی که در بند «ث» یادشده به صورت تمثیلی ذکر شده، از جمله مواردی است که مجازات اشد غیر قابل اجرا می‌شود؛ بنابراین در فرض سؤال که مجازات اشد مشمول مرور زمان شده است، مجازات اشد بعدی اجرا می‌شود.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۰۹/۳۰

۷/۱۴۰۴/۵۴۰

شماره پرونده: ۱۶۸-۵۴۰-۱۴۰۴ کی

استعلام:

با لحاظ حکم مقرر در بند «الف» ماده یک قانون مجازات استفاده‌کنندگان غیر مجاز از آب و برق، تلفن، فاضلاب و گاز مصوب ۱۳۹۶، جرم تعزیری بزه استفاده غیر مجاز از خدمات مذکور در مصارف خانگی، درجه شش و در صلاحیت دادگاه کیفری ۲ است؛ در خصوص مصارف غیر خانگی به استناد بند ۱۰ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ و با توجه به تلقی آن به عنوان جرم تعزیری درجه هفت، به این بزه در دادگاه صلح رسیدگی می شود؛ از آن جا که بزه مذکور علاوه بر الزام به پرداخت بهای خدمات مصرفی و جبران خسارت و دیگر حقوق مربوطه، دارای مجازات جزای نقدی است و از طرفی دادگاه صلح نهاد قضاوتی اختصاصی است که صلاحیت آن منحصر در موارد مندرج در ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ است و با عنایت به سیاق عبارات بند ۹ ماده ۱۲ این قانون که جنبه عمومی و خصوصی کلیه جرایم غیر عمدی ناشی از کار یا تصادفات رانندگی را در صلاحیت دادگاه صلح دانسته است؛ اما در بند ۱۰ همین ماده در مقام بیان صلاحیت دادگاه صلح برای رسیدگی به جرایم عمدی تعزیری مستوجب مجازات درجه هفت و هشت، به جنبه خصوصی این جرایم تصریحی ندارد؛ و نظر به اینکه وفق ماده ۱۷ قانون یادشده و ماده ۳۰۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، اصل بر صلاحیت محاکم کیفری دو در رسیدگی به تمامی جرایم می باشد، خواهشمند است در خصوص مرجع صالح برای رسیدگی به بزه استفاده غیر مجاز از آب، برق، تلفن، فاضلاب و گاز در مصارف غیر خانگی که در مواردی با توجه به میزان مصرف بهای خدمات مصرفی، جزای نقدی و خسارت وارده بیش از یک میلیارد ریال نیز تعیین می شود، اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

اولاً، به موجب تبصره یک ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ ناظر به بند ۱۰ ماده ۱۲ همین قانون، جرائم تعزیری مستوجب مجازات درجه هفت و هشت به طور مستقیم در دادگاه مطرح می شود و ملاک تعیین درجه جرم، مجازات قانونی جرم است که با توجه به شاخص های ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و تبصره های آن مشخص می شود.

ثانیاً، وفق بند «الف» ماده یک قانون مجازات استفاده‌کنندگان غیر مجاز از آب، برق، تلفن، فاضلاب و گاز مصوب ۱۳۹۶، میزان جزای نقدی «در مصارف غیر خانگی» دو برابر بهای خدمات مصرفی است که بر این اساس، میزان جزای نقدی نسبی است و نه ثابت و با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۷۵۹ مورخ ۲۰/۴/۱۳۹۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور و قسمت اخیر تبصره ۳ ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، جرم موضوع این ماده، جرم تعزیری درجه هفت محسوب می‌شود و مشمول تبصره یک ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ است؛ بنابراین، با عنایت به آخرین اراده مقنن در خصوص صلاحیت دادگاه صلح در رسیدگی به جرائم عمدی تعزیری مستوجب مجازات درجه هفت و هشت، جرم استفاده غیر مجاز از آب، برق، تلفن، فاضلاب و گاز در مصارف غیر خانگی، به طور مستقیم در دادگاه صلح مطرح می‌شود.

شایسته ذکر است استعلام حاضر راجع به بزه موضوع قانون مجازات استفاده‌کنندگان غیر مجاز از آب، برق، تلفن، فاضلاب و گاز مصوب ۱۳۹۶ است و با بزه تغییر کاربری غیر مجاز اراضی زراعی و باغ‌ها تفاوت دارد و آنچه موجب شده است این اداره کل در خصوص بزه تغییر کاربری غیر مجاز، نظریه مشورتی شماره ۱۴۰۳/۷/۱۰۰۲ مورخ ۱۴۰۴/۶/۲۹ را صادر و به عدم صلاحیت دادگاه صلح اعلام نظر کند، ماهیت خاص قلع و قمع است که در زمره ضرر و زیان ناشی از جرم قرار نمی‌گیرد؛ اما الزام به پرداخت بهای خدمات مصرفی؛ همان‌گونه که در نظریه‌های دیگر این اداره کل تصریح شده است، ضرر و زیان ناشی از جرم و مستلزم تقدیم دادخواست است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۰۹/۲۹

۷/۱۴۰۴/۵۳۷

شماره پرونده: ۵۳۷-۳/۱-۱۴۰۴ ح

استعلام:

چنانچه در اجرای ماده ۲۳ (اصلاحی ۱۳۹۷) قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی دادگاه دستور صدور اجراییه چک به مبلغ یکصد میلیارد تومان را صادر کند و متعاقباً در پرونده کیفری حکم قطعی بر ابطال چک صادر و در عین حال به استحقاق خواهان اجراییه به مبلغ سی میلیارد تومان تصریح شود، نظر به حکم به ابطال چک به صورت مطلق و از طرف دیگر لزوم رعایت رأی کیفری در پرونده حقوقی، خواهشمند است اعلام فرمایید:

۱- آیا عملیات اجرایی چک در شعبه حقوقی قابل پیگیری و تداوم است؟

۲- با عنایت به شناسایی استحقاق دارنده چک بر مبلغ سی میلیارد تومان، آیا اجرای مفاد اجراییه محدود به این مبلغ است؟

پاسخ:

وفق قسمت اخیر ماده ۲۳ (اصلاحی ۱۳۹۷) قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، اگر صادرکننده یا قائم مقام قانونی او دعوایی مانند مشروط یا بابت تضمین بودن یا تحصیل چک از طرق مجرمانه اقامه کند، در موارد مذکور در این ماده، مرجع قضایی رسیدگی کننده قرار توقف عملیات اجرایی را صادر می کند؛ در صورتی که ادعای صادرکننده چک و یا قائم مقام وی به موجب حکم قطعی اثبات شود، با عنایت به ذیل ماده ۲۳ یادشده و ماده ۱۱ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، دادگاه صادرکننده اجراییه رأساً یا به درخواست صادرکننده چک و یا قائم مقام وی به اقتضای مورد، اجراییه را اصلاح، ابطال و یا عملیات اجرایی را الغا می کند و تشخیص مصداق بر عهده مرجع قضایی رسیدگی کننده است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۰۹/۲۲

۷/۱۴۰۴/۵۳۱

شماره پرونده: ۵۳۱-۳/۱-۱۴۰۴ ح

استعلام:

شخصی دارای دو ملک مجاور با پلاک‌های ثبتی متمایز است و پیش از تجمیع پلاک‌ها و بدون اخذ مجوز از شهرداری، بناهایی در طبقات متعدد بر روی دو پلاک به نحو تجمیعی احداث نموده است. با وجود شرایط فوق، یکی از پلاک‌ها را برای پرداخت حقوق دینی در عقد رهن قرار داده است. در نتیجه خلف وعده راهن، پس از طی تشریفات قانونی، پلاک ثبتی مذکور به ملکیت مرتهن درآمده است و وی بدون درخواست قلع و قمع، دعوای خلع ید از پلاک ثبتی را مطرح کرده و حکم بر خلع ید صادر شده است. در زمان اجرای حکم و به سبب ضرورت خلع ید از فضای زیرین و فوقانی پلاک ثبتی و به هم پیوسته بودن بناهای احداثی و به جهت قابل تفکیک نبودن بناهای موجود، اجرای حکم با اشکال مواجه شده است.

در خصوص فرض پیش‌گفته، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

اولاً، در فرض سؤال آیا ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ قابل اعمال است؟ ثانیاً، در صورت منفی بودن پاسخ، چگونه می‌توان حکم را اجرا کرد؟

پاسخ:

سؤال مطرح شده دارای ابهام است؛ اما تا حدودی که در امور راجع به اجرای احکام مدنی از آن استنباط می‌شود، اولاً، با وجود بقای عین در فرض سؤال، موضوع از حکم مقرر در ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ منصرف است و مفاد این ماده، قابل اجرا نیست.

ثانیاً، ارائه راهکار در خصوص چگونگی اجرای حکم به تشخیص مرجع قضایی ذی‌ربط است و اعلام نظر در این خصوص از وظایف این اداره کل خارج است؛ با وجود این، چنانچه به تشخیص مرجع قضایی، وضعیت ملک مشمول احکام املاک مشاعی باشد، اجرای حکم خلع ید باید وفق ماده ۴۳ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ صورت گیرد.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۰۹/۱۷

۷/۱۴۰۴/۵۲۸

شماره پرونده: ۱۴۰۴-۱۶۸-۵۲۸ کی

استعلام:

با توجه به اینکه استفاده از ابزارهای الکترونیکی مانند پابند الکترونیکی (نظارت سامانه‌های الکترونیکی) در محکومیت‌های کیفری با شرایط خاصی امکانپذیر است، آیا استفاده از این ظرفیت در خصوص اشخاصی که صرفاً محکومیت مالی دارند، ممکن است؟ به عبارت دیگر، آیا نهاد یادشده، نهادی ارفاقی برای محکومیت کیفری با شرایط خاص است؟ آیا شیوه اجرای حبس است و ماهیت متفاوتی با حبس ندارد؟

پاسخ:

با عنایت به صراحت حکم موضوع ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و بند ۲ ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی مراقبت‌های الکترونیکی مصوب ۱۳۹۷/۴/۱۰، آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی موضوع ماده ۶۲ قانون یادشده، مختص محکومان به حبس و تصمیمی قضایی در خصوص نحوه اجرای حکم محکومیت به حبس است و محکومان مالی که در اجرای مواد ۳، ۱۸ و ۲۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ حبس می‌شوند، از قلمرو شمول ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، خروج موضوعی دارند. شایسته ذکر است که ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی پیش‌گفته، افرادی را که ممکن است به تصمیم مرجع ذی‌صلاح تحت مراقبت الکترونیکی قرار گیرند، بیان نموده است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۰۹/۱۸

۷/۱۴۰۴/۵۲۵

شماره پرونده: ۱۴۰۴-۵۹-۵۲۵ ح

استعلام:

آیا معرفی حدود املاک دیگران در فرایند تحدید حدود و تنظیم صورتجلسه تحدید حدود بر اساس آن، دارای وصف کیفری است؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، مشمول کدام یک از عناوین مجرمانه است؟

پاسخ:

اولاً، با عنایت به حکم مقرر در مواد ۱۴ و ۱۵ قانون ثبت اسناد و املاک کشور مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی و مواد ۲۲ (اصلاحی ۱۳۸۰/۱۱/۸) و ۷۵ (اصلاحی ۱۳۵۴/۷/۱۷) آیین نامه اجرای این قانون مصوب ۱۳۷۰/۸/۱۷ با اصلاحات و الحاقات بعدی، در اظهارنامه ثبتی از جمله باید مشخصات مال غیر منقولی که درخواست ثبت آن می شود، با تعیین محل وقوع ملک و حدود و مشخصات اجزا و متعلقات با ذکر طول، ابعاد و مساحت ملک ذکر شود؛ بر این اساس، چنانچه در زمان تحدید حدود، تصرف متقاضی (مالک یا متصرف) در حدود اعلامی احراز شود، آنچه ملاک عمل است، حدود اعلامی است. نمایندگان محدد در مقام اعمال ماده ۸۴ (اصلاحی ۱۳۸۰/۱۱/۸) آیین نامه مذکور با لحاظ حدود موضوع تصرف متقاضی، پیش نویس سند مالکیت را تهیه و ضمیمه پرونده به شعبه بایگانی تسلیم می کنند.

ثانیاً، هر یک از مالکان مشاعی که در زمان تحدید حدود در محل حاضر نباشند نیز می توانند طبق ماده ۲۰ قانون ثبت اسناد و املاک کشور مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی و تبصره ۲ ماده واحده قانون تعیین تکلیف پرونده های معترض ثبتی که فاقد سابقه بوده یا اعتراض آنها در مراجع قضایی از بین رفته است مصوب ۱۳۷۳، درخواست اعتراض خود را به اداره ثبت بدهند و از تاریخ تسلیم درخواست به اداره ثبت، ظرف یک ماه اعتراض خود را به دادگاه حقوقی صالح محل وقوع ملک تسلیم کنند.

ثالثاً، با توجه به مقررات قانونی و ترتیبات پیش گفته، قانونگذار فرایند تحدید حدود و اعتراض به آن را پیش بینی کرده است؛ اما برای معرفی عامدانه حدود املاک دیگران در فرایند تحدید حدود، ضمانت اجرای کیفری مقرر نکرده و در ذیل ماده ۱۰۹ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی، اختلافات راجع به تصرف در حدود را مشمول ضمانت اجرای کیفری موضوع این ماده دانسته است. بر این اساس، صرف رفتار ارتكابی یادشده (معرفی حدود املاک دیگران) فاقد وصف مجرمانه و ضمانت اجرای کیفری است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۰۹/۱۷

۷/۱۴۰۴/۵۱۶

شماره پرونده: ۵۱۶-۱۸۶/۲-۱۴۰۴ کی

استعلام:

همانگونه که مستحضرید در مصوبه مورخ ۱۴۰۳/۳/۳۰ هیأت وزیران در مقام تعدیل جزای نقدی موضوع ماده ۶۷۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات مصوب ۱۳۷۵)، مبلغ سیصد و سی میلیون ریال در نظر گرفته شده است؛ آیا این مبلغ جزای نقدی جرم تخریب است و یا افزایش میزان خسارت وارده موضوع بند «ث» ماده یک قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹؟

پاسخ:

به موجب ماده ۲۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ «کلیه مبالغ مذکور در این قانون و سایر قوانین از جمله مجازات نقدی، به تناسب نرخ تورم اعلام شده به وسیله بانک مرکزی هر سال یک بار به پیشنهاد وزیر دادگستری و تصویب هیأت وزیران تعدیل و در مورد احکامی که بعد از آن صادر می شود لازم الاجرا می گردد»؛ بنابراین با توجه به اطلاق ماده ۲۸ یادشده، «ارقام معیار» در قانون مجازات اسلامی و دیگر قوانین کیفری به تناسب رشد نرخ تورم و ساز و کار مقرر در ماده مذکور قابلیت افزایش دارد؛ بر این اساس، تعدیل مقرر در ردیف ۱۹ تصویب نامه مورخ ۱۴۰۳/۳/۳۰ هیأت وزیران در خصوص اصلاح میزان مبالغ مربوط به جرایم و تخلفات مندرج در قوانین مختلف، در خصوص جرم تخریب موضوع ماده ۶۷۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، ناظر به «ارقام معیار» این ماده است؛ بنابراین، در صورتی که خسارت وارده سی و سه میلیون ریال یا کمتر باشد، دادگاه مکلف به تعیین جزای نقدی تا دو برابر معادل خسارت وارده است و در غیر این صورت، دادگاه می تواند متهم را به حبس بیش از سه ماه تا هجده ماه محکوم کند.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۰۹/۰۸

۷/۱۴۰۴/۵۱۲

شماره پرونده: ۵۱۲-۱۶۸-۱۴۰۴ کی

استعلام:

در صورتی که آرای متعددی از محاکم کیفری یک و کیفری دو صادر شود، در اجرای ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، آیا مرجع صدور رأی واحد، دادگاه صادر کننده آخرین حکم قطعی است و یا آنکه در هر صورت، دادگاه کیفری یک صالح است؟

پاسخ:

- ۱- مقصود مقنن از دادگاه دارای صلاحیت بالاتر در بند «الف» ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، دادگاهی است که صلاحیت رسیدگی به جرایم مهمتر را دارد؛ بنابراین دادگاه‌های کیفری یک، نظامی یک و انقلاب با تعدد قاضی، نسبت به دادگاه‌های کیفری با قاضی واحد از صلاحیت بالاتری برخوردارند.
- ۲- در فرض سؤال که دادنامه‌های مربوط از سوی دادگاه‌های کیفری دو و کیفری یک صادر و به لحاظ عدم تجدید نظرخواهی قطعی شده است، با توجه به بند «الف» ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، دادگاه کیفری یک نسبت به دادگاه کیفری دو صلاحیت بالاتر دارد و صدور رأی واحد بر عهده آن دادگاه است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۴/۰۹/۲۲

۷/۱۴۰۴/۵۰۹

شماره پرونده: ۱۶۸-۵۰۹-۱۴۰۴ کی

استعلام:

چنانچه فرد نابالغ دارای کمتر از نه سال سن (پسر هفت ساله) مرتکب بزه ایراد ضرب و جرح عمدی شود، آیا دادگاه اطفال و نوجوانان صلاحیت رسیدگی به این بزه را دارد؟

پاسخ:

اولاً، به موجب بند «ب» ماده ۲۹۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که منبعث از موازین فقهی است، (عمد الصبی خطا) جنایتی که به وسیله صغیر انجام شود، خطای محض محسوب می‌شود.

ثانیاً، عدم مسئولیت کیفری اطفال (افراد نابالغ) در ماده ۱۴۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به معنای عدم صلاحیت دادگاه در رسیدگی به موضوع و اتخاذ اقدامات تأمینی و تربیتی نیست؛ همچنان که در ماده ۱۴۸ و فصل دهم از بخش دوم قانون پیش‌گفته به این امر تصریح شده است و دادگاه در چارچوب مواد قانونی، در خصوص طفل بزه‌کار تصمیم مقتضی اتخاذ می‌کند؛ به موجب مواد ۲۹۸ و ۳۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، این صلاحیت برای دادگاه اطفال و نوجوانان شناسایی شده است و در قوانین موضوعه، صغر سن از موانع تعقیب شناخته نشده و تنها از موجبات عدم مسئولیت کیفری است.

ثالثاً، به صراحت ماده ۳۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، به کلیه جرایم افراد نابالغ (اطفال)، از جمله اتهام ایراد صدمه بدنی توسط پسر هفت ساله که در فرض استعلام آمده است، در دادگاه اطفال و نوجوانان رسیدگی می‌شود.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۴/۰۹/۳۰

۷/۱۴۰۴/۴۹۹

شماره پرونده: ۱۴۰۴-۲۵-۴۹۹ کی

استعلام:

در پرونده‌هایی که به خواسته ابطال سند رسمی مالکیت و یا الزام به تنظیم سند رسمی انتقال ملک مطرح می‌شود، چنانچه ملک در مرحله تحقیقات مقدماتی (دادسرا) یا به طور کلی توسط مراجع قضایی به عنوان تأمین (وثیقه) توقیف شده باشد، چه اشخاصی (شکات پرونده‌ای که در آن مال به عنوان وثیقه معرفی شده است، شعبه رسیدگی‌کننده؛ اعم از دادسرا و یا دادگاه محل و یا شخص متهم)، باید به عنوان ذی‌نفع در دادرسی به عنوان اصحاب دعوا حضور و مداخله داشته باشند؟

پاسخ:

دعوی الزام به تنظیم سند رسمی انتقال ملک، در صورتی که ملک مربوطه در توقیف اشخاص ثالث قرار داشته باشد، تا زمانی که از ملک رفع توقیف به عمل نیامده است، با عنایت به مواد ۵۶ و ۵۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ قابل استماع نیست. در فرض سوال، چنانچه توقیف ملک از سوی اداره ثبت اسناد و املاک باشد، خریدار می‌تواند دعوی توقف و ابطال اجرائیه ثبتی به لحاظ معامله مقدم خود را اقامه کند و در صورتی که توقیف از سوی مرجع قضایی باشد، خریدار می‌تواند وفق مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ در مرجع مذکور دعوی اعتراض ثالث اجرایی اقامه کند و با اثبات مقدم بودن معامله خود بر توقیف ملک نسبت به رفع توقیف اقدام کند؛ همچنین با عنایت به ملاک ماده ۱۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در فرضی که شخصی به استناد مبایعه‌نامه عادی مدعی مالکیت ملک مورد وثیقه است، باید به ادعای وی وفق ماده ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ در دادگاه حقوقی رسیدگی شود و اصحاب دعوی کیفری و از جمله دادستان در رسیدگی به ادعای مالکیت مورد وثیقه، طرف دعوا می‌باشند.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۰۹/۱۶

۷/۱۴۰۴/۴۹۶

شماره پرونده: ۴۹۶-۱۶۸-۱۴۰۴ کی

استعلام:

چنانچه بابت ارتکاب جرایم منافی عفت در دادگاه کیفری یک، طرح شکایت شود و این دادگاه بر صلاحیت دادگاه کیفری دو عقیده داشته باشد و دادگاه کیفری دو نیز استدلال کند که در صورت طرح شکایت در دادگاه‌های کیفری یک، صلاحیت همین دادگاه مستقر شده است، در مقام حل اختلاف، کدام یک از دادگاه‌های کیفری یک یا دو صالح به رسیدگی هستند؟

پاسخ:

اولاً، از بند «ب» ماده ۶۸ و مواد ۳۰۲، ۳۰۶ و تبصره آن از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ چنین مستفاد است که (صرفنظر از صحت یا سقم قضیه، وجود یا فقدان دلیل و یا تقدیم یا عدم تقدیم شکایت از سوی بزه‌دیده) ملاک صلاحیت دادگاه کیفری یک، مجازات قانونی رفتار موضوع شکایت است. بر این اساس، احراز صلاحیت مرجع قضایی، بر رسیدگی ماهوی به اتهام، مقدم است.

ثانیاً، به تصریح تبصره ۲ ماده ۳۱۴ و تأکید ماده ۴۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، هرگاه دادگاه کیفری یک پس از رسیدگی تشخیص دهد که رفتار ارتكابی، عنوان مجرمانه دیگری دارد که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه کیفری دو است، دادگاه کیفری یک باید به این جرم رسیدگی و حکم مقتضی صادر کند و نمی‌تواند قرار عدم صلاحیت صادر نماید و مقصود از عبارت «دادگاه پس از رسیدگی و تحقیقات کافی و ختم دادرسی تشخیص دهد» در تبصره ۲ ماده ۳۱۴ یادشده، با لحاظ بند «ب» ماده ۳۸۹ و ماده ۳۹۱ این قانون، آن است که دادگاه کیفری یک پیش از تشخیص قابلیت طرح پرونده برای دادرسی و تعیین وقت رسیدگی، می‌تواند قرار عدم صلاحیت صادر کند؛ اما پس از شروع به رسیدگی حق صدور این قرار را ندارد.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۰۹/۲۲

۷/۱۴۰۴/۴۹۵

شماره پرونده: ۴۹۵-۶۶-۱۴۰۴ ح

استعلام:

چنانچه پیش از انقلاب اسلامی یا سال‌های اولیه پس از آن، برخی دستگاه‌های دولتی یا شهرداری مبادرت به احداث خیابان، معبر و یا میدان نموده باشند، در حالی که در زمان احداث این شوارع و معابر، طرح‌های جامع و تفصیلی به تصویب نرسیده و یا اجرا نشده باشد و امر احداث بر اساس طرح هادی و مانند آن باشد، آیا در حال حاضر که چند دهه از زمان احداث آن شوارع و معابر سپری شده است، شهرداری می‌تواند عوارضی تحت عنوان ارزش افزوده ناشی از اجرای طرح توسعه شهری را از املاک و اراضی مشرف و مجاور به این خیابان‌ها و شوارع که پیش از اجرای طرح‌های جامع و تفصیلی احداث شده‌اند، دریافت کند؟ ۲- با توجه به اینکه قانون درآمد پایدار و هزینه شهرداری‌ها و دهیاری‌ها مصوب ۱۴۰۱ است، آیا شهرداری می‌تواند به استناد بند «الف» تبصره یک ماده ۲ این قانون در خصوص اراضی و املاکی که پیش از لازم‌الاجرا شدن این قانون در مجاورت و مشرف به خیابان‌ها و شوارع و معابر قرار گرفته‌اند، عوارضی تحت عنوان ارزش افزوده ناشی از اجرای طرح توسعه شهری دریافت کند؟

پاسخ:

۱ و ۲- مستفاد از بند «الف» تبصره یک ماده ۲ قانون درآمد پایدار و هزینه شهرداری‌ها و دهیاری‌ها مصوب ۱۴۰۱ و با لحاظ ماده ۴ قانون مدنی، دریافت عوارض ارزش افزوده ناشی از اجرای طرح‌های توسعه شهری و روستایی ناظر به پس از لازم‌الاجرا شدن قانون و بر اساس دستورالعمل اجرایی موضوع قسمت اخیر بند «الف» ذیل تبصره یک ماده ۲ قانون صدرالذکر است و موجب قانونی برای تسری آن به طرح‌های اجرا شده پیش از لازم‌الاجرا شدن قانون یادشده وجود ندارد؛ آرای متعدد هیأت عمومی دیوان عدالت اداری؛ از جمله دادنامه شماره ۲۵۹۹ مورخ ۱۳/۱۰/۱۴۰۱ آن مرجع، مؤید این دیدگاه است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۰۹/۱۶

۷/۱۴۰۴/۴۹۲

شماره پرونده: ۱۴۰۴-۲۵-۴۹۲ کی

استعلام:

چنانچه در حکم دادگاه، اجرای قصاص منوط به پرداخت تفاضل دیه باشد و اولیای دم به نرخ سال ۱۴۰۳ تفاضل دیه را پرداخت کنند؛ اما به سبب عذر قضایی و دستورالعمل دادسرا به جهت مصادف شدن با ایام ماه مبارک رمضان اجرای حکم متوقف و به سال بعد موکول شود، با توجه به حکم ماده ۴۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که معیار پرداخت دیه را زمان پرداخت آن دانسته است، اجرای احکام کیفری در خصوص مابقی تفاضل دیه به نرخ روز اجرا، با چه تکلیفی مواجه است؟

پاسخ:

فاضل دیه پس از قطعیت حکم قصاص و به نرخ روز اجرای قصاص، محاسبه و وصول می شود؛ چنانچه متقاضیان قصاص، وجه تفاضل دیه را در سال قطعیت حکم واریز کرده باشند، و این وجه به درخواست قاتل واریز شده باشد؛ به گونه ای که بتوان گفت قاتل امکان تصرف در آن را داشته است، تأخیری که به عللی مانند فرض استعلام حادث می شود، در مبلغ تفاضل دیه تأثیری ندارد؛ زیرا اولیای دم به تکلیف قانونی خود عمل کرده اند و با تأخیر در اجرای حکم قصاص و افزایش نرخ دیه به علت مذکور در فرض استعلام، الزام اولیای دم به پرداخت مابه التفاوت فاضل دیه به نرخ جدید فاقد وجاهت قانونی است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۰۹/۱۵

۷/۱۴۰۴/۴۸۶

شماره پرونده: ۴۸۶-۳/۱-۱۴۰۴ ح

استعلام:

۱- به طور معمول دادگاه بخش با تصدی یکی از دارندگان پایه قضایی اداره می‌شود؛ در این وضعیت قاضی صادر کننده رأی و مجری حکم واحد است؛ آیا در چنین مواردی می‌توان ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ را در قالب دستور قضایی و بدون ارسال پرونده و ثبت در شعبه دادگاه عمومی اعمال کرد و یا آنکه این امر مستلزم ارسال پرونده به شعبه کیفری و احراز موارد مذکور در ماده یک آیین‌نامه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۹/۶/۱۸ و صدور دستور بازداشت توسط رئیس دادگاه عمومی است؟

۲- همانگونه که مستحضرید در اجرای ماده ۵۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تبعیت از مواد قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی در اجرای چنین محکومیت‌هایی امری ضروری است؛ لذا چنانچه ملکی با دستور دادستان توقیف و در نتیجه مزایده به افراد متعددی منتقل شود؛ اما پس از چند سال دادگاه تجدیدنظر با نقض دستور دادستان، بر اعمال ماده ۳۹ اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ اتخاذ تصمیم کند، آیا این تصمیم شامل ابطال اسناد صادره و انتقال به نام ضامن (صاحب سند اول) می‌شود و یا آنکه این امر نیازمند طرح دعوا و تقدیم دادخواست از سوی متقاضی است؟

پاسخ:

۱- مطابق بخش اخیر ماده ۲ دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۹۸/۷/۳۰ رئیس قوه قضاییه، در حوزه‌های قضایی بخش، اجرای احکام مدنی بر عهده رئیس دادگاه بخش یا دادرس منتخب است. در فرض سؤال که دادگاه بخش تحت تصدی یک مقام قضایی اداره می‌شود، اجرای احکام مدنی و احراز شرایط اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ با متصدی دادگاه بخش است و ثبت و ارسال پرونده نزد دادگاه کیفری منتفی است.

۲- در فرض سؤال، در صورت نقض دستور ضبط وثیقه و رفع اثر از آن، در خصوص مزایده‌ای که بر اساس دستور ضبط وثیقه صورت گرفته است، موضوع مشمول ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ است و با توجه به اطلاق این ماده، تمامی اقدامات اجرایی؛ از جمله انجام مزایده و حتی انتقال سند اجرایی و انتقال‌های بعدی که متکی بر سند انتقال اجرایی است به دستور قاضی اجرای احکام به حالت قبل باز می‌گردد و لزومی به ارائه دادخواست نیست.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۰۹/۱۶

۷/۱۴۰۴/۴۷۷

شماره پرونده: ۴۷۷-۸۸-۱۴۰۴ ح

استعلام:

در صورتی که در گواهی عدم پرداخت صادره از سوی بانک امضا صادرکننده تأیید نشود؛ اما در سامانه صیاد این چک ثبت شده باشد، آیا صدور اجراییه وفق ماده ۲۳ (اصلاحی ۱۳۹۷) قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی امکانپذیر است؟

پاسخ:

به موجب ذیل ماده ۲ قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی «اجرای ثبت در صورتی دستور اجرا صادر می‌کند که مطابقت امضاء چک با نمونه امضاء صادرکننده در بانک از طرف بانک گواهی شده باشد» و همچنین وفق ماده ۱۸۸ آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجراء و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی مصوب ۱۳۸۷/۶/۱۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی: «اگر عدم پرداخت وجه چک به علت عدم مطابقت امضای زیر چک با امضای کسی که حق صدور چک را دارد و همچنین فقدان مهر در اشخاص حقوقی باشد در اداره ثبت اجراییه صادر نخواهد شد.» بر این اساس، در فرض سؤال که به علت عدم انطباق امضاء صادرکننده چک گواهی عدم پرداخت آن صادر شده است، صدور اجراییه موضوع ماده ۲۳ (اصلاحی ۱۳۹۷) قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، قانوناً امکانپذیر نمی‌باشد.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۰۹/۱۵

۷/۱۴۰۴/۴۷۵

شماره پرونده: ۴۷۵-۱۲۷-۱۴۰۴ ح

استعلام:

همانگونه که مستحضرید به موجب بند ۱۴ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی، در صورتی که قیمت خواسته در دعاوی مالی در موقع تقدیم دادخواست مشخص نباشد مبلغ دو هزار ریال، تمبر الصاق و ابطال می‌شود (این مبلغ بعداً افزایش یافته است) و بقیه هزینه دادرسی بعد از تعیین قیمت خواسته و صدر حکم دریافت خواهد شد. دادگاه مکلف است قیمت خواسته را پیش از صدور حکم مشخص کند. ۱- چنانچه دادگاه برای عمل به تکلیف قانونی مذکور و تعیین قیمت خواسته قرار ارجاع امر به کارشناسی صادر کند و خواهان از پرداخت دستمزد کارشناسی خودداری کند و تعیین قیمت خواسته ممکن نشود، با توجه به اینکه تعیین قیمت خواسته از امور موضوعی و در عین حال تخصصی است، از لحاظ قانونی چه راهکاری برای تعیین قیمت خواسته وجود دارد؟ آیا راهکار دیگری غیر از ارجاع امر به کارشناسی برای تعیین قیمت خواسته وجود دارد؟ ۲- با توجه به اینکه با لحاظ بند «الف» ماده ۳۳۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، میزان ارزش خواسته در قابلیت یا عدم قابلیت تجدید نظرخواهی نسبت به رأی صادره از سوی دادگاه بدوی مؤثر است، در فرض مذکور که تعیین قیمت خواسته ممکن نشده است معیار پرداخت هزینه تجدید نظرخواهی چیست؟ آیا رأی صادره (قرار ابطال دادخواست) با توجه به اصل قطعیت آرا، قابل تجدید نظر است؟

پاسخ:

۱- اولاً، از بند ۱۴ ماده ۳ قانون نحوه وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی چنین مستفاد است که در هر صورت، دادگاه بدوی باید پیش از صدور حکم نسبت به تعیین بهای خواسته اقدام و پس از صدور حکم بلافاصله دستور اخذ هزینه دادرسی را صادر کند؛ زیرا تعیین بهای خواسته در قابلیت تجدید نظر یا عدم آن و نیز میزان هزینه تجدید نظرخواهی مؤثر است. ثانیاً، قرار کارشناسی که در اجرای بند ۱۴ ماده ۳ قانون پیش‌گفته و به منظور تعیین میزان خواسته صادر می‌شود، به سبب آنکه در مقام رسیدگی دادگاه و جمع‌آوری ادله نمی‌باشد، قرار قرینه تلقی نمی‌شود و در صورت عدم ایداع دستمزد کارشناس از سوی خواهان، ضمانت اجرای مذکور در ماده ۲۵۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های

عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ (ابطال دادخواست به وسیله دادگاه) نیز قابل اعمال نیست؛ بلکه هرگاه خواهان در این باره اقدام نکند، از آنجا که به لحاظ عدم ایداع دستمزد کارشناسی، تعیین بهای خواسته که از وظایف خواهان است میسر نشده است، دادگاه پرونده را به دفتر اعاده می‌کند تا وفق ماده ۵۴ آن قانون اقدام شود.

ثالثاً، کارشناس در مقام تعیین بهای خواسته، باید صرف‌نظر از عامل ورود خسارت، خسارت ادعایی خواهان را مطابق قرار صادره توسط دادگاه تعیین کند و در صورتی که به نظر کارشناس خسارتی وارد نشده باشد، به نظر می‌رسد به سبب ممکن نبودن اعمال بند ۱۴ ماده ۳ قانون فوق‌الذکر، دفتر باید به دستور دادگاه، اخطار رفع نقص مبنی بر تقویم خواسته خطاب به خواهان صادر کند.

۲- همانگونه که در پاسخ سؤال یک آورده شد، در فرض استعلام به دلیل مشخص نبودن بهای خواسته و نقص دادخواست امکان رسیدگی و صدور رأی فراهم نیست؛ بر این اساس، دادگاه باید پرونده را به دفتر شعبه اعاده کند تا وفق ماده ۵۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ اقدام شود؛ بنابراین، در چنین فرضی صدور رأی و در نتیجه، تجدید نظرخواهی از آن، موضوعاً منتفی است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۰۹/۲۴

۷/۱۴۰۴/۴۷۳

شماره پرونده: ۴۷۳-۵۴-۱۴۰۴ کی

استعلام:

در فرض کشف یک تن مواد مخدر صنعتی از نوع مرفین، در خصوص فک و تقلیل قرار بازداشت موقت به قرار متناسب با توجه به نوع و میزان مواد مخدر مکشوفه و نقش هر یک از متهمان در ارتکاب بزه و با توجه به صدور قرار بازداشت موقت برای هر کدام از آنان توسط دادسرای عمومی و انقلاب، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- با توجه به اینکه ماده ۳۷ (اصلاحی ۱۳۷۶) قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷ با اصلاحات و الحاقات بعدی که صدور قرار بازداشت موقت را به سبب از بین نرفتن ادله و بیم فرار متهمان دانسته است و با عنایت به ماده ۲۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که بیان داشته است قرار بازداشت موقت در جرایم مشخص (سلب حیات) نباید بیش از دو سال باشد، آیا جرایم مربوط به مواد مخدر و روانگردان مشمول قانون خاص است و یا آنکه باید به عمومات مراجعه و مقررات قانون آیین دادرسی کیفری را اعمال کرد؟ به عبارت دیگر، آیا قانون عام لاحق، قانون خاص سابق را نسخ کرده و یا با تخصیص مواجهه کرده است؟

۲- با توجه به قاعده فراغ دادرس از سوی قضات دادسرای عمومی و انقلاب و دادگاه انقلاب اسلامی، در صورت نقض رأی توسط دیوان عالی کشور به جهت نقص تحقیقات، ابقاء قرار تأمین کیفری و یا فک آن بر عهده کدام یک از این مراجع می‌باشد؟ ۳- با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۸۱۸ مورخ ۱۴۰۰/۱۰/۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور و همچنین با توجه به ماده ۱۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، رسیدگی به اعتراض ثالث بر عهده دادگاه صادر کننده رأی قطعی شده است و یا دادگاه تجدید نظر استان؟

پاسخ:

۱ و ۲- اولاً، در مواردی که مجازات قانونی جرم، غیر از حبس باشد یا مجازات حبس فاقد حداقل باشد، از شمول ماده ۲۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ خارج است و اتخاذ تصمیم در مورد نوع قرار تأمین کیفری با لحاظ اصول کلی مربوط به این قرارها؛ از جمله اصل تناسب تأمین با قاضی خواهد بود. لازم به ذکر است که تبصره یک ماده ۲۴۲ قانون پیش گفته، صرفاً ناظر به نحوه محاسبه مدت بازداشت متهم در دادسرا و دادگاه و نیز محاسبه مدت بازداشت ناشی از قرار بازداشت موقت و دیگر قرارهای تأمین کیفری منتهی به بازداشت در هر یک از فروض فوق است و متضمن حکم جداگانه‌ای نمی‌باشد.

ثانیاً، در خصوص تکلیف مقرر در قسمت نخست ماده ۲۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، مقررات مذکور (فک، تخفیف، یا ابقای قرار تأمین کیفری در موعد دو ماهه)، صرفاً ناظر به مرحله تحقیقات مقدماتی و پیش از صدور کیفرخواست است و پس از ارسال پرونده به دادگاه، دادگاه در این مورد تکلیفی ندارد.

ثالثاً، تا زمانی که حکم صادره قطعی و لازم‌الاجرا نشده باشد، تکلیف قانونی مقرر در قسمت اخیر ماده ۲۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به قوت خود باقی است.

رابعاً، هر چند در ماده ۳۷ (اصلاحی ۱۳۷۶) قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷ با اصلاحات و الحاقات بعدی، در خصوص طول مدت بازداشت موقت و فک یا تخفیف یا ابقای آن مقررات خاصی وضع شده و در قوانین بعدی نیز نصی بر نسخ ماده یادشده وجود ندارد؛ اما این ماده در زمانی به تصویب رسیده است که دادسرا وجود نداشته است؛ عبارت «منتهی به صدور حکم نشده باشد» در ماده ۳۷ این قانون، بیانگر اعمال مقررات یادشده در دادگاه است؛ بر این اساس، در خصوص قرار بازداشت موقت صادره از سوی دادسرا در خصوص جرایم موضوع قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷ با اصلاحات و الحاقات بعدی نیز وفق حکم مقرر در ماده ۲۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ رفتار می‌شود.

۳- هرگاه دادگاه انقلاب حکم ضبط وسیله ارتکاب جرم (خودرو) را صادر و متضرر ثالث به این تصمیم اعتراض کند، با عنایت به تبصره ۲ ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، مرجع رسیدگی به این اعتراض در هر صورت دادگاه تجدید نظر استان است؛ اعم از آن‌که رأی صادره از دادگاه انقلاب با وحدت یا تعدد قاضی صادر شده باشد و در فرض سؤال، قابلیت فرجام رأی صادره از دادگاه انقلاب با تعدد قاضی به تنهایی موجب تغییر صلاحیت دادگاه تجدید نظر استان در رسیدگی به اعتراض معترض ثالث نسبت به ضبط خودرو نیست؛ صدر رأی وحدت رویه شماره ۸۱۸ مورخ ۱۴۰۰/۱۰/۷ دیوان عالی کشور نیز بر صلاحیت دادگاه تجدید نظر استان دلالت دارد.

شایسته ذکر است فرض سؤال از اعتراض ثالث اجرایی موضوع مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ که ناظر به نحوه اجرای حکم است، خارج است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۰۹/۱۲

۷/۱۴۰۴/۴۶۹

شماره پرونده: ۴۶۹-۱/۷-۱۴۰۴ع

استعلام:

با توجه به ضرورت تعیین و معرفی عضو قضایی برای «دادگاه بدوی کانون سردفتران و دفتریاران» موضوع بند الف ماده ۳۵ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۵۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، خواهشمند است اعلام نظر فرمایید که آیا می‌توان عضو قضایی دادگاه یادشده را از بین رؤسای شعب دادگاه عمومی حقوقی شهرستان مرکز استان انتخاب کرد؟

پاسخ:

با توجه به قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸، به عنوان قانون حاکم در زمان تصویب قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۵۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی و با لحاظ مواد مختلف قانون صدرالذکر؛ از جمله مواد ۴۵، ۴۹، ۵۰، ۵۱ و ۵۲ آن، مقصود از عبارت «یکی از رؤسای شعب مدنی دادگاه استان، یکی از قضاتی است که سمت ریاست شعبه مدنی دادگاه استان را بر عهده داشته است و در حال حاضر این سمت معادل رئیس شعبه دادگاه تجدید نظر استان است؛ بنابراین، در فرض سؤال عضو قضایی دادگاه بدوی کانون سردفتران و دفتریاران باید از میان رؤسای شعب دادگاه تجدید نظر استان که بر اساس تقسیم کار به امور مدنی رسیدگی می‌کنند، انتخاب شود و تعیین و معرفی رئیس شعبه دادگاه عمومی حقوقی شهرستان مرکز استان برای عضویت در دادگاه بدوی یادشده فاقد وجاهت است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۰۹/۲۲

۷/۱۴۰۴/۴۵۹

شماره پرونده: ۴۵۹-۱/۷-۱۴۰۴ع

استعلام:

به موجب ماده ۶ قانون تأسیس سازمان نظام مهندسی کشاورزی و منابع طبیعی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۰، شورای مرکزی بالاترین رکن و مرجع تصمیم‌گیری سازمان است که تصمیمات خود را از طریق بند ۲ ماده ۱۴ قانون و دیگر مواد مرتبط اعمال می‌کند؛ همچنین مطابق بند ۴ ماده ۵ قانون یادشده، «مجمع عمومی» در زمره ارکان پنج‌گانه سازمان ذکر شده‌اند؛ همچنین تبصره یک بند ۵ ماده ۶ قانون به «مجمع نمایندگان شوراهای استانی» اشاره دارد که وظیفه انتخاب ده نفر از متخصصین صاحب‌نظر در رشته‌های مختلف کشاورزی و منابع طبیعی را بر عهده دارند. افزون بر این، در ماده ۱۲ آیین‌نامه اجرایی این قانون مصوب ۱۳۹۱/۹/۲۹ هیأت وزیران با اصلاحات بعدی، به وجود «مجمع نمایندگان شوراهای استانی» تصریح شده و در ماده ۱۳ آیین‌نامه، شرح وظایف آن آمده است. تنها مقرر صریح در خصوص نحوه شناسایی و تنظیم فهرست جدید اعضای مجمع عمومی شورای مرکزی در بند یک جزء «ه» ماده ۴۰ آیین‌نامه اجرایی قانون آمده است که آن را در زمره وظایف «کمیته اجرایی مرکزی انتخابات» و صرفاً در ابتدای شروع هر دوره دانسته است. با توجه به مقررات پیش‌گفته، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

الف- آیا عضویت نمایندگان شوراهای استانی در مجمع عمومی شورای مرکزی (به عنوان شخصیت حقیقی منتخب) برای یک دوره چهارساله ثابت است؟ به عبارت دیگر، آیا تغییر آنان صرفاً و منحصرأ در موارد خاص مانند استعفا، فوت یا دیگر وضعیت‌های مشابه امکان‌پذیر است؟

ب- عبارت «عدم امکان ادامه وظیفه» مندرج در ماده ۱۸ قانون صدرالذکر ناظر به چه مصادیقی است؟ آیا این عبارت، صرفاً ناظر به وضعیت‌های شخصی و قهری عضو منتخب (مانند حجر، بیماری، محکومیت کیفری یا دیگر شرایط مشابه) است که مانع ادامه ایفای وظیفه می‌شود یا آنکه ناظر به موارد دیگری است؟

پاسخ:

الف- اولاً، با توجه به تبصره ۴ ماده ۶ قانون تأسیس سازمان نظام مهندسی کشاورزی و منابع طبیعی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۰ که دوره فعالیت شورای مرکزی را چهار سال تعیین نموده و انتخاب مجدد اعضا

برای دوره بعدی را بلامانع دانسته است، مدت عضویت نمایندگان شوراهای استانی در مجمع عمومی شورای مرکزی نیز همانند دوره فعالیت شورای مرکزی، چهار سال می باشد.

ثانیاً، با عنایت به مواد ۶ و ۱۸ قانون یادشده، تغییر نمایندگان شوراهای استانی در مجمع عمومی شورای مرکزی، تنها در موارد منصوص قانونی میسر می باشد.

ب- مقصود از عبارت «عدم امکان ادامه انجام وظیفه» در ماده ۱۸ قانون فوق الذکر، با لحاظ مواد ۵ و ۵۴ آیین نامه اجرایی این قانون مصوب ۱۳۹۱/۹/۲۹ هیأت وزیران با اصلاحات بعدی، تمامی مواردی است که در قوانین و مقررات مربوطه مانع از ادامه انجام وظیفه عضو منتخب شورای مرکزی می شود؛ اعم از آنکه این موارد مربوط به شرایط شغلی و شخصی یا اجتماعی عضو یا محرومیت اجتماعی وی به موجب حکم قطعی کیفری و مانند آن باشد؛ به نحوی که ادامه عضویت را با نقض مقررات آمره قانونی مواجه نماید.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۰۹/۰۹

۷/۱۴۰۴/۴۴۷

شماره پرونده: ۴۴۷-۱۲۲-۱۴۰۴ ح

استعلام:

هرچند اتاق تعاون ایران و اتاق‌های تعاون استان و شهرستان به استناد قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی تشکیل گردیده اند اما از نظر حقوقی دارای ماهیت شرکت تعاونی نبوده، چرا که به استناد ماده ۳ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۵/۱۱/۱۸ مجلس شورای اسلامی، و نیز به استناد بند «ب» ماده واحده قانون دائمی قانون ارتقای سلامت نظام اداری و مقابله با فساد مصوب ۱۳۹۹/۶/۱۲ مجلس شورای اسلامی اتاق تعاون ایران در اعداد مؤسسات خصوصی حرفه‌ای عهده‌دار خدمات عمومی قرار گرفته است و این امر نیز در رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری به شماره‌های ... مورد تصدیق است. علی‌رغم وجود قوانین و آرای مختلف در این خصوص، در پایگاه اطلاعات اشخاص حقوقی دستگاه بالادست اتاق تعاون ایران، وزارت تعاون، کار، رفاه امور اجتماعی درج شده بود که با استناد به قوانین و مستندات فوق و با جلسه‌های برگزار شده در دبیرخانه هیأت ماده ۹ آیین‌نامه پایگاه اطلاعات اشخاص حقوق مصوب ۱۳۹۳ که طی نامه شماره..... مورخ ۱۴۰۳/۱۲/۲۷، دستگاه بالادست حذف و اداره کل پایگاه اطلاعات اشخاص حقوقی به عنوان سازمان ثبت کننده اتاق تعاون ایران تعیین گردید. از سوی دیگر با توجه به ماده ۴ اساسنامه اصلاحی مورخ ۱۳۸۱/۹/۲۴ شرکت روزنامه رسمی کشور به عنوان «مسئول اداره و چاپ و نشر روزنامه رسمی کشور انجام سفارشات چاپی و مطبوعاتی قوه قضاییه وزارتخانه‌ها و مؤسسات و شرکت‌های دولتی و نهادهای عمومی غیر دولتی تعیین گردیده است» و لذا انتشار آگهی‌ها اتاق تعاون به عنوان نهاد عمومی غیر دولتی که عهده‌دار ایفای حقوق عامه در بخش تعاون می‌باشد از جمله وظایف روزنامه رسمی کشور می‌باشد.

پاسخ:

اولاً، وفق بند «ب» ماده یک (اصلاحی ۱۳۹۹) قانون ارتقاء سلامت نظام اداری و مقابله با فساد مصوب ۱۳۹۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی، اتاق‌های اصناف و تعاون در زمره مؤسسات خصوصی حرفه‌ای عهده‌دار خدمات عمومی هستند.

ثانیاً، از آنجا که مطابق بند ۳ ماده ۳۹ (الحاقی ۱۳۹۲) آیین‌نامه اجرایی قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۷/۵/۱۴ هیأت وزیران با اصلاحات و الحاقات بعدی، «بررسی مدارک مربوط به

تشکیل اتاق‌های تعاون، اساسنامه‌ها، نام اعضای مجمع نمایندگان، اعضای اتاق‌ها، هیأت مدیره، هیأت بازرسی، صاحبان امضای مجاز و تغییرات آن‌ها جهت تطبیق با مقررات و ثبت در وزارت و انتشار موارد ثبت‌شده در روزنامه رسمی» در زمره اختیارات وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی دانسته شده است و با توجه به اینکه این مقرره تاکنون به قوت و اعتبار خود باقی است، انتشار موارد مذکور در بند ۳ ماده ۳۹ یادشده در روزنامه رسمی منوط به تطبیق با مقررات و ثبت در وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۰۹/۱۸

۷/۱۴۰۴/۴۴۰

شماره پرونده: ۴۴۰-۸۸-۱۴۰۴ ح

استعلام:

منظور از مرجع قضایی در ماده ۲۳ (اصلاحی ۱۳۹۷) قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، صرفاً محاکم دادگاه است و یا آنکه شعب دادسرا را نیز شامل می‌شود؟ آیا شعب دادسرا می‌توانند با فرض احراز شرایط موضوع این ماده، دستور توقف عملیات اجرایی را برای اجرای احکام مدنی صادر کنند؟

پاسخ:

اولاً، وفق قسمت اخیر ماده ۲۳ (اصلاحی ۱۳۹۷) قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، اگر صادرکننده یا قائم‌مقام قانونی او دعوایی مانند مشروط یا بابت تضمین بودن یا تحصیل چک از طرق مجرمانه اقامه کند، در موارد مذکور در این ماده، مرجع قضایی رسیدگی‌کننده قرار توقف عملیات اجرایی را صادر می‌کند؛ از آنجایی که موضوع دعوا یا شکایت حسب مورد در مرجع قضایی ذیصلاح حقوقی یا کیفری طرح می‌شود، اقامه دعوی مستقل ابطال اجراییه منتفی است و صدور قرار توقف عملیات اجرایی منوط به اقامه دعوی مذکور نیست؛ مرجع قضایی رسیدگی‌کننده به دعوی موضوع قسمت اخیر ماده یادشده با احراز شرایط مقرر، قرار توقف عملیات اجرایی را صادر می‌کند.

ثانیاً، با عنایت به این که عبارات «ظن قوی پیدا کند» و «از اجرای سند مذکور ضرر جبران‌ناپذیر وارد گردد» در ماده ۲۳ یادشده، اموری است که باید توسط مرجع قضایی رسیدگی‌کننده احراز شود و اصولاً این امر توسط مرجع قضایی صادرکننده اجراییه که در مقام رسیدگی به ادعاهای طرفین نمی‌باشد، قابل احراز نیست؛ بنابراین مرجع قضایی صادرکننده قرار توقف عملیات اجرایی، حسب مورد دادسرا، دادگاه کیفری یا حقوقی است که به دعوی مذکور رسیدگی می‌کند.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۰۹/۲۲

۷/۱۴۰۴/۴۳۵

شماره پرونده: ۴۳۵-۱۸۶/۱-۱۴۰۴ کی

استعلام:

مردی که همسر خود را در اثر ضربات متعدد عمدی به قتل رسانده است، به موجب حکم قطعی، علاوه بر پرداخت دیه جراحات، به قصاص نفس پس از پرداخت تفاضل دیه محکوم شده است. ورثه مقتول، مادر وی و دو دختر بالغ غیر رشید می‌باشند. در صورتی که مادر مقتول، متقاضی اجرای قصاص باشد، آیا سهم وی از دیه جراحات کسر شده و با تفاضل دیه قابل تهاتر است؟ یا به عبارت دیگر، آیا متقاضیان قصاص باید نصف دیه کامل را پرداخت کنند و یا پس از تهاتر، مابقی دیه را پرداخت کنند؟

پاسخ:

به موجب ماده ۴۳۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در موارد لزوم پرداخت فاضل دیه، اگر مقتول یا صاحب حق قصاص، طلبی از مرتکب داشته باشد، طلب مذکور با رضایت صاحب آن، هرچند بدون رضایت مرتکب، به عنوان فاضل دیه، قابل محاسبه است؛ بنابراین در فرض سؤال، محاسبه دیه جراحات مورد مطالبه اولیای دم از قاتل که راجع به آن حکم قطعی نیز صادر شده است به عنوان فاضل دیه، موافق قانون است و رضایت مرتکب شرط نیست.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۴/۰۹/۱۲

۷/۱۴۰۴/۴۳۰

شماره پرونده: ۴۳۰-۳/۱-۱۴۰۴ ح

استعلام:

اگر مالی از اموال محکوم علیه به علت داشتن ارزش مالی بالا و تکافوی طلب محکوم لهم، با فواصل زمانی مختلف و با تقدم و تأخر و به صورت توقیف مازاد، توقیف شده باشد و محکوم لهمی که ابتدا مال را توقیف کرده اند، پرونده اجرایی خود را برای انجام مزایده پیگیری نکنند و محکوم لهم بعدی نیز نخواهند از حکم مقرر در ماده ۵۵ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ برای رفع توقیف اولیه استفاده کنند و از طرفی مال توقیف شده پوشش طلب تمامی بستانکاران را بدهد، آیا بستانکاری که مؤخر بر دیگران مال را به صورت مازاد توقیف کرده است با حفظ حقوق دیگر بستانکاران حق فروش مال معادل طلب خود و استیفای محکوم به از آن را دارد؟ به عبارت دیگر، آیا تقدم و تأخر توقیف یک مال به معنای آن است که درخواست مزایده و فروش ابتدا باید از سوی توقیف کننده اول صورت گیرد؟

پاسخ:

هرگاه مطابق ماده ۵۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ مالی که وثیقه دینی بوده یا در قبال طلب توقیف شده است، مازاد آن به درخواست محکوم له توقیف شود، با عنایت به ملاک رأی وحدت رویه شماره ۸۳۲ مورخ ۱۴۰۲/۲/۳۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، به درخواست توقیف کننده مازاد، اجرای احکام می تواند با ابلاغ به دارنده وثیقه یا توقیف کننده مقدم و پس از اعلام میزان مطالبات دارنده وثیقه، مال را ارزیابی کرده و در صورتی که ارزش آن مازاد بر مطالبات وی باشد، مال را به مزایده گذاشته و ابتدا مطالبات توقیف کننده مقدم را تأدیه و سپس مابقی را به توقیف کننده مازاد پرداخت کند.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۴/۰۹/۱۶

۷/۱۴۰۴/۴۲۲

شماره پرونده: ۴۲۲-۳/۱-۱۴۰۴ ح

استعلام:

در صورتی که مالی در مقام اجرای رأی توقیف شود و شخص ثالث با طرح اعتراض ثالث اجرایی، رأی مبنی بر رفع توقیف از آن مال اخذ کند؛ اما بار دیگر همان مال در پرونده‌ای دیگر توقیف شود، آیا معترض ثالث می‌تواند به استناد رأی سابق و بر اساس قسمت اول ماده ۱۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ رفع توقیف از مال را درخواست کند و یا آنکه باید بار دیگر بر اساس قسمت آخر این ماده شکایت اعتراض ثالث اجرایی را مطرح نماید تا دادگاه توقیف‌کننده با رعایت ماده بعدی به آن رسیدگی کند؟

پاسخ:

در فرض سؤال که در مقام اجرای رأی، مالی توقیف شده است و پس از آن شخص ثالث نسبت به توقیف اعتراض ثالث اجرایی نموده و دادگاه با احراز مالکیت معترض ثالث، حکم به رفع توقیف و الغای عملیات اجرایی صادر کرده است، از آنجا که دادگاه در مقام رسیدگی به اعتراض ثالث حکم به نفع وی صادر کرده است، چنانچه این مال بار دیگر به عنوان مال محکوم‌علیه در پرونده دیگری توقیف شود، موضوع مشمول ماده ۱۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

استعلام:

۱- آیا انعقاد قرارداد خصوصی کارفرما با کارگر به استناد ماده ۱۰ قانون مدنی و یا عموماً حاکم بر قراردادها و اخذ تضامینی مانند سفته یا چک و یا معرفی ضامن برای هزینه‌های آموزش، تعهد خدمت و یا ایمنی وسایل کارگاه؛ مازاد بر تضامین قانونی مندرج در قانون کار مصوب ۱۳۶۹، دارای وجاهت قانونی است؟

۲- آیا کارفرما می‌تواند در صورت پایان قرارداد کار به سبب استعفای کارگر با رعایت مهلت قانونی و یا در فرض اخراج کارگر، پرداخت حقوقی قانونی وی و تسویه حساب با کارگر را به تأمین تضامین فوق موکول نموده و یا آنکه حقوق قانونی کارگر را با تضامین یادشده تهاتر کند؟ آیا در چنین فرضی کارفرما باید حقوق متعلقه را پرداخت کند و سپس دعوای مطالبه خسارات را نزد مرجع ذیصلاح مطرح و سپس تضامین یادشده را وصول و استیفا کند؟

پاسخ:

۱- از ماده ۸ قانون کار مصوب ۱۳۶۹ چنین مستفاد است که درج هرگونه شرط در قرارداد کار که نافی حقوق قانونی کارگر و یا موجب محدودیت وی در برخورداری از مزایای مقرر در این قانون شود، ممنوع است؛ بنابراین در فرض استعلام، چنانچه اخذ سفته، چک یا ضامن از کارگر در زمان انعقاد قرارداد کار به منظور نفی یا تحدید حقوق کارگر در خصوص هزینه‌های آموزش یا تعهد خدمت یا ایمنی وسایل کارگاه باشد، با توجه به آمره بودن مقررات مربوط، صحیح نبوده و فاقد اعتبار است.

۲- از مواد ۲۱، ۲۲، ۲۴ و ۲۷ قانون کار مصوب ۱۳۶۹ چنین مستفاد است که پرداخت مطالبات و حقوق قانونی کارگر در پایان (خاتمه) قرارداد کار، وظیفه قانونی کارفرما است و صرف وجود اختلاف با کارگر و یا ادعای کارفرما مبنی بر مطالبه خسارت، نافی تکلیف قانونی وی مبنی بر پرداخت حقوق قانونی (مطالبات) کارگر و موجب تأخیر یا تعلل در پرداخت این مطالبات نمی‌باشد؛ بدیهی است تحقق تهاتر در دیون، مستلزم وجود شرایط قانونی مقرر در مواد ۲۹۴ تا ۲۹۹ قانون مدنی است که در فرض استعلام با توجه به توضیحات پیش‌گفته، این امر منتفی است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۰۹/۱۲

۷/۱۴۰۴/۴۱۴

شماره پرونده: ۴۱۴-۷۶-۱۴۰۴ ح

استعلام:

با توجه به درخواست یکی از شهروندان ایرانی دارای تابعیت مضاعف، مبنی بر اشتغال در شرکت‌های خصوصی عهده‌دار بخشی از خدمات وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، خواهشمند است در خصوص شمول یا عدم شمول محدودیت مندرج در ماده ۹۸۹ قانون مدنی و ماده ۹۸ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی در خصوص چنین فردی اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

اولاً، اشخاص حقوقی، شخصیت حقوقی متفاوت از افراد شاغل در آن را دارا می‌باشند و اشتغال در شرکت خصوصی طرف قرارداد با دستگاه اجرایی، اشتغال دولتی موضوع ماده ۹۸۹ قانون مدنی محسوب نمی‌شود. ثانیاً، منظور از عبارت «خدمات دولت» در ماده ۹۸ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با لحاظ مواد ۷، ۴۱ و ۴۷ این قانون پذیرفته شدن شخص به عنوان کارمند دستگاه اجرایی به یکی از روش‌های مذکور در این قانون است که بر اساس ماده ۹۸ قانون فوق‌الذکر خروج از تابعیت ایران یا قبول تابعیت کشور بیگانه از سوی وی از موجبات انفصال از خدمت دولت محسوب می‌شود؛ بنابراین در فرض استعلام که فرد ایرانی دارای تابعیت مضاعف در شرکت خصوصی طرف قرارداد با دستگاه اجرایی (وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی) اشتغال به کار دارد به لحاظ فقدان رابطه خدمتی فرد مزبور با دستگاه اجرایی موضوع از شمول مقررات ماده ۹۸ قانون مدیریت خدمات کشوری و ماده ۹۸۹ قانون مدنی خارج است؛ بنابراین اشتغال آنان در شرکت‌های خصوصی بلامانع است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۰۹/۲۳

۷/۱۴۰۴/۴۰۸

شماره پرونده: ۴۰۸-۱/۷-۱۴۰۴ع

استعلام:

همانگونه که مستحضرید ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶، نهادها و مؤسسات عمومی غیر دولتی و همچنین بانک‌های دولتی را مشمول عنوان دستگاه‌های اجرایی دانسته است. با توجه به این مقرر قانونی، آیا بانک‌هایی که دولت در آن سهامدار نیست؛ اما بیش از پنجاه درصد سهام آن‌ها متعلق به مؤسسه عمومی غیر دولتی است، مشمول عنوان دستگاه اجرایی موضوع ماده ۵ پیش‌گفته هستند؟

پاسخ:

اولاً، قانون‌گذار در ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶، در مقام احصاء دستگاه‌های اجرایی برآمده و نهادها و مؤسسات عمومی غیر دولتی موضوع ماده ۳ این قانون را نیز در زمره دستگاه‌های اجرایی دانسته و بر خلاف تصریح به شمول دستگاه اجرایی بر بانک‌ها و شرکت‌های دولتی، ذکری از بانک‌ها، شرکت‌ها و مؤسسات وابسته به نهادها و مؤسسات عمومی غیر دولتی به میان نیاورده است.

ثانیاً، قانون‌گذار در صدر ماده واحده قانون فهرست نهادها و مؤسسات عمومی غیر دولتی مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی، واحدهای سازمانی مشروحه در این ماده واحده و مؤسسات وابسته به آن‌ها را به عنوان نهاد و مؤسسه غیر دولتی به رسمیت شناخته است و در تبصره یک ذیل بند ۲۴ این ماده واحده، مؤسسه وابسته را از نظر این قانون، واحد سازمانی مشخصی دانسته است که به صورتی غیر از شرکت و برای مقاصد غیر تجارتي و غیر انتفاعی یک یا چند مؤسسه و نهاد عمومی غیر دولتی تأسیس و اداره می‌شود و به نحوی مالکیت آن متعلق به یک یا چند مؤسسه یا نهاد عمومی غیر دولتی باشد. بر این اساس، در فرض سؤال که بانک (شرکت تجاری) تشکیل شده است که بیش از پنجاه درصد آن متعلق به نهاد و مؤسسه عمومی غیر دولتی است، از شمول عنوان مؤسسه وابسته و به تبع آن از شمول عنوان نهاد و مؤسسه عمومی غیر دولتی و در نهایت از شمول عنوان دستگاه اجرایی موضوع ماده ۵ قانون صدرالذکر خارج است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۰۹/۱۲

۷/۱۴۰۴/۴۰۲

شماره پرونده: ۴۰۲-۳/۱-۱۴۰۴ ح

استعلام:

در فرض معرفی مال از سوی محکوم علیه و عدم فروش آن پس از دو نوبت برگزاری مزایده و عدم قبول مال توسط محکوم له، آیا می توان دستور جلب محکوم علیه را صادر کرد؟

پاسخ:

اولاً، به موجب مواد ۱۳۱ و ۱۳۲ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، چنانچه در نوبت اول مزایده خریداری نباشد و محکوم له نیز حاضر به معرفی مالی دیگر و یا استیفای طلب خود به میزان آن از مال مورد مزایده نباشد و مزایده نوبت دوم برگزار شود و در این مزایده نیز خریداری پیدا نشود و محکوم له مال مورد مزایده را به قیمت ارزیابی شده قبول نکند، اموال مذکور باید به محکوم علیه مسترد شود.

ثانیاً، همان گونه که آورده شد، پس از مزایده دوم و عدم قبول مال مورد مزایده از سوی محکوم له، مال مورد مزایده به محکوم علیه مسترد می شود. با توجه به این که اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۹۴ موکول به این است که محکوم علیه مالی نداشته باشد، در فرض سؤال نمیتوان با اعمال ماده یادشده محکوم علیه را جلب و بازداشت کرد.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۴/۰۹/۰۸

۷/۱۴۰۴/۳۸۹

شماره پرونده: ۱۴۲-۳۸۹-۱۴۰۴ کی

استعلام:

شخصی به اتهام «تحصیل مال از طریق نامشروع» به استناد ماده ۲ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ با اصلاحات بعدی با رعایت و اعمال بندهای مقرر در ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و تبصره الحاقی ۱۳۹۹ به همین ماده قانونی و رأی وحدت رویه شماره ۸۳۴ مورخ ۱۴۰۲/۵/۲۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، به تحمل یک سال حبس تعزیری و رد اصل مال در حق شاکی محکومیت قطعی یافته است؛ محکوم علیه میزان رد مال مورد حکم را بر خلاف قانون و بیشتر از مال تحصیل شده می داند و صرفاً به همین جهت، تقاضای اعاده دادرسی می کند. در خصوص چنین فرضی، خواهشمند است به پرسش های زیر پاسخ دهید: ۱- آیا درخواست اعاده دادرسی محکوم علیه در مورد رد مال؛ به طور کلی در مورد ضرر و زیان ناشی از جرم، مشمول مقررات ماده ۴۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ می باشد؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، مشمول کدام یک از جهات مذکور در این ماده است؟

۲- در صورتی که درخواست محکوم علیه مشمول مقررات اعاده دادرسی کیفری نباشد، آیا وی می تواند به استناد مواد ۴۲۶ و ۴۳۳ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ از دادگاه صادر کننده حکم قطعی، در مورد رد مال و جنبه حقوقی رأی کیفری درخواست اعاده دادرسی حقوقی نماید؟

پاسخ:

از آنجا که حکم به رد مال ماهیت مجازات ندارد و جنبه مدنی دارد؛ در فرض سؤال که محکوم علیه نسبت به میزان رد مال تعیین شده در خصوص بزه موضوع ماده ۲ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ با اصلاحات بعدی درخواست اعاده دادرسی دارد، اولاً، چنین فرضی از موارد اعاده دادرسی موضوع ماده ۴۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که همگی ناظر بر جنبه کیفری احکام محکومیت قطعی محاکم کیفری است، خروج موضوعی دارد؛ ثانیاً، چنانچه فرض سؤال از شمول سهو قلم موضوع ماده ۳۸۱ قانون یادشده خارج باشد، به لحاظ ماهیت مدنی رد مال می تواند از جهات اعاده دادرسی موضوع مواد ۴۲۶ و ۴۳۳ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ محسوب شود که قابل طرح در همان دادگاه صادرکننده حکم محکومیت قطعی کیفری است؛ همچنانکه هیأت عمومی دیوان

عالی کشور به موجب رأی وحدت رویه شماره ۸۱۸ مورخ ۱۴۰۰/۱۰/۷ به لحاظ ماهیت مدنی و جنبه خصوصی حکم به رد مال، اعتراض ثالث در قالب قانون اخیرالذکر به آن بخش از رأی دادگاه کیفری راجع به رد مال را به رسمیت شناخته است.

شایسته ذکر است، هرگاه میزان مال موضوع حکم رد مال در میزان جزای نقدی مؤثر باشد، به استناد قسمت دوم بند «ج» ماده ۴۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، به دلیل تأثیر در میزان مجازات، موضوع قابل درخواست اعاده دادرسی است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

استعلام:

به استحضار می‌رساند برخی شعب دادگاه‌های تجدید نظر با استناد به ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی و ماده ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، برخی جرایم را متناسب با مجازات، جرم تعزیری درجه هشت تلقی کرده و در ماهیت جرم ارتكابی در مرحله تجدید نظرخواهی ورود نکرده و تجدید نظرخواهی را قابل استماع نمی‌دانند؛ این در حالی است که آثار ماده ۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و گاه تبعات سنگین حقوقی و مالی رأی صادره در فرایند رسیدگی یک مرحله‌ای، اشخاص به‌ویژه اشخاص حقوقی را با آثار غیر قابل پیش‌بینی مواجه می‌سازد؛ با توجه به اینکه، مجازات مقرر برای اشخاص حقوقی، ماهیت خاص داشته و آثار گسترده‌ای در حوزه‌های حقوقی، اداری و اقتصادی دارد و از آنجا که فلسفه قطعیت آرای کیفری صادره از شعب بدوی با مجازات تعزیری درجه هشت، عمدتاً ناظر به تخلفات جزئی اشخاص حقیقی و عدم اعمال آثار مالی و حقوقی مالایطاق بوده است و نظر به اینکه، محرومیت اشخاص؛ به‌ویژه اشخاص حقوقی از حق تجدید نظرخواهی در مواردی که آرای صادره از محاکم بدوی آثار قابل توجهی برای شخص حقوقی و سهامداران و یا اعضای آن دارد، با اصول دادرسی منصفانه، اصل شخصی بودن جرم و حقوق دفاعی در تعارض است، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

- ۱- در مواردی که علیه اشخاص حقوقی، حکم به مجازات تعزیری درجه هشت صادر می‌شود، با توجه به آثار گسترده آن، آیا امر تجدید نظرخواهی قابل استماع است؟
- ۲- آیا اطلاق ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، شامل اشخاص حقوقی نیز می‌شود و یا آنکه بر اساس اصول دادرسی کیفری و ضرورت تفسیر مضیق و هدفمند، باید حق تجدید نظرخواهی را برای اشخاص حقوقی محفوظ دانست؟
- ۳- آیا محرومیت اشخاص حقوقی از تجدید نظرخواهی، با اصول دادرسی منصفانه و فلسفه قطعیت آرای دارای مجازات تعزیری درجه هشت، سازگار است؟

پاسخ:

۱ و ۲- از مواد ۴۲۷ و ۴۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، چنین مستفاد است که معیار قابلیت تجدید نظر یا فرجام آرای دادگاه های کیفری، مجازات قانونی جرمی است که شخص متهم به ارتکاب آن است و شخص حقوقی بودن متهم، مؤثر در مقام نیست.

۳- اولاً، وفق بند «الف» ماده ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، آراء صادر شده از سوی دادگاهی که رسیدگی کیفری می کند در خصوص جرایم تعزیری درجه هشت قطعی است و دادگاه تجدید نظر مجوز ورود به پرونده را ندارد.

ثانیاً، هرچند قطعیت حکم صادر شده از سوی مراجع کیفری یا دادگاهی که رسیدگی کیفری می کند، در جرایم تعزیری درجه هشت؛ اعم از اینکه مرتکب شخص حقیقی و یا حقوقی باشد، امری بر خلاف اصل غیر قطعی بودن حکم و اصل رسیدگی دو درجه ای است که در اسناد بین المللی؛ از جمله بند ۵ ماده ۱۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی پذیرفته شده است؛ اما تمسک به اصل در صورتی دارای جایگاه و وجاهت قانونی است که نص بر خلاف آن وجود نداشته باشد و اجتهاد در مقابل نص پذیرفته نیست.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۰۹/۰۲

۷/۱۴۰۴/۳۸۱

شماره پرونده: ۳۸۱-۱۸۶/۱-۱۴۰۴ کی

استعلام:

شخصی در زمان حکومت ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که جرم کلاهبرداری کمتر از یکصد میلیون تومان قابل گذشت بوده است، مرتکب این جرم شده و در همان زمان به مجازات مقرر محکوم شده است؛ پس از اصلاح ماده یادشده و غیر قابل گذشت شدن جرم کلاهبرداری، شاکی اعلام گذشت کرده است. با توجه به زمان ارتکاب جرم و گذشت فعلی شاکی خصوصی و با لحاظ ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، آیا در چنین فرضی می‌توان قرار موقوفی تعقیب صادر کرد؟

پاسخ:

۱ و ۴- وفق ماده ۴ قانون مدنی اثر قانون نسبت به آتیه است و قانون نسبت به ماقبل خود اثر ندارد. در مقررات کیفری نیز با توجه به صدر ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و با لحاظ اصل یکصد و شصت و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل بر عطف به ماسبق نشدن قوانین کیفری است. این امر در ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی (اصلاحی ۱۴۰۳) نیز مصداق دارد. از سوی دیگر مواردی که قانون فوری اجرا می‌شود، در ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ احصاء شده است و غیر قابل گذشت محسوب شدن یک جرم از شمول این مقررات خروج موضوعی دارد؛ زیرا در بند «پ» این ماده به «شیوه دادرسی» یعنی مقررات شکلی مربوط به نحوه دادرسی اشاره شده است و نه شرایط تعقیب؛ همانند قابل گذشت یا غیر قابل گذشت بودن جرم که نتیجه آن، اعمال مجازات در مورد متهمانی است که جرم ارتكابی آنان در زمان وقوع، قابل گذشت محسوب شده است؛ همچنین با تکیه بر اصل تفسیر به نفع متهم و اصل حداقلی بودن حقوق کیفری، نمی‌توان مقررات این قانون را نسبت به جرایم پیش از وضع آن تسری داد؛ به ویژه آنکه، این قانون به عنوان قانون لاحق نسبت به قانون سابق، قانون اشد محسوب می‌شود؛ زیرا جرایم مذکور در آن، از تاریخ لازم‌الاجرا شدن قانون، غیر قابل گذشت محسوب و مجازات‌های حبس این جرایم نیز با توجه به خروج از شمول تقلیل مجازات حبس موضوع تبصره الحاقی ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، تشدید یافته‌اند؛ بنابراین، با گذشت شاکی نسبت به جرایمی که پیش از لازم‌الاجرا شدن قانون لاحق واقع شده‌اند و به موجب قانون زمان ارتکاب جرم، قابل گذشت بوده‌اند، تعقیب آنها موقوف خواهد شد.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۴/۰۹/۲۹

۷/۱۴۰۴/۳۷۹

شماره پرونده: ۱۶۸-۳۷۹-۱۴۰۴ کی

استعلام:

در صورتی که فرد محل اختفای محکوم علیه را به ضابطان دادگستری اعلام کند؛ اما پیش از دستگیری، متهم یا محکوم علیه در حین فرار دچار حادثه شود و فوت کند، آیا چنین فرضی مشمول حکم مقرر در ماده ۲۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ می شود؟

پاسخ:

در صورت تخلف کفیل یا وثیقه گذار و در نتیجه صدور دستور ضبط وثیقه و اخذ وجه الکفاله از سوی دادستان در اجرای ماده ۲۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، مختومه شدن بعدی پرونده کیفری موجب لغو دستور یادشده نمی شود. با وجود این، فلسفه وضع ماده ۲۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، ترغیب کفیل یا وثیقه گذار به معرفی متهم یا محکوم علیه پیش از اتمام عملیات اجرایی مربوط به اخذ وجه الکفاله یا ضبط وثیقه با برخورداری از امتیازی است که در این ماده پیش بینی شده است و با فرض صدور قرار موقوفی اجرای حکم، قرار منع یا موقوفی تعقیب یا حکم برائت قطعی مطابق ماده ۲۵۱ این قانون، پرونده مختومه شده و نیازی به معرفی متهم یا محکوم علیه نیست؛ همچنین مقصود اصلی مقنن که مختومه شدن پرونده است، حاصل شده است؛ بر این اساس، محرومیت کفیل یا وثیقه گذار از ارفاق قانونی مذکور در ماده ۲۳۶ قانون یادشده، برخلاف فلسفه وضع این ماده و مغایر هدف قانونگذار است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۰۹/۰۸

۷/۱۴۰۴/۳۶۸

شماره پرونده: ۱۴۰۴-۳/۱-۳۶۸ ح

استعلام:

با توجه به پرونده اجرایی راجع به محکومیت فرد به پرداخت ارز خارجی که از سوی دادگاه خارجی صادر شده است (کشور امارات متحده عربی) و نظر به اینکه مجازات حبس، استثناء محسوب می‌شود، خواهشمند است اعلام فرمایید آیا اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ که به حبس نامحدود محکوم‌علیه منجر می‌شود، نسبت به احکام صادره از دادگاه‌های خارجی و در فرض سؤال، حکم دادگاه امارات متحده عربی، با اصول حقوقی، مقررات و سیاست حبس‌زدایی قوه قضاییه منطبق است؟

پاسخ:

اولاً، شناسایی و اجرای احکام دادگاه‌های خارجی، مستلزم احراز شرایط مقرر در مواد ۱۶۹ و ۱۷۳ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ است؛ مگر این‌که در قوانین خاص ترتیب دیگری مقرر شده باشد؛ بنابراین در فرض سؤال، در مقام اجرای حکم صادره از محاکم امارات متحده عربی، باید شرایط مقرر در مواد ۱۶۹ و ۱۷۳ قانون یادشده لحاظ شود؛ مگر آنکه در ماده واحده قانون موافقتنامه معاضدت حقوقی و قضایی در موضوعات مدنی و تجاری بین جمهوری اسلامی ایران و امارات متحده عربی مصوب ۱۳۸۹، ترتیب، شرایط و مقررات خاصی پیش‌بینی شده باشد که در این صورت، وفق ماده ۱۷۱ قانون صدرالذکر رفتار خواهد شد.

ثانیاً، به موجب مواد ۱۶۹، ۱۷۰ و ۱۷۸ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، احکام محاکم خارجی با رعایت مقررات قانونی، وفق مقررات اجرای احکام مدنی توسط محاکم ایران اجرا می‌شود. از آنجا که، قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ از لواحق قانون اجرای احکام مدنی و ناظر به اجرای احکام راجع به محکوم‌علیه است و به موجب ماده ۲۷ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، مقررات این قانون، از جمله ماده ۳ آن در مورد آرای مدنی دیگر مراجعی که به موجب قانون، اجرای آنها بر عهده اجرای احکام مدنی دادگستری است، مجری است، مقررات این قانون از جمله ماده ۳ آن در خصوص آرای محاکم خارجی که مطابق ماده ۱۷۴ قانون اجرای احکام مدنی، دادگاه ذی صلاح ایران دستور اجرای آن را داده است، قابل اعمال است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۰۹/۲۹

۷/۱۴۰۴/۳۶۰

شماره پرونده: ۱۶۸-۳۶۰-۱۴۰۴ کی

استعلام:

در فرض اعمال ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، چنانچه دادگاه مجازات را تخفیف دهد و یا تبدیل نماید؛ آیا ایام بازداشت قبلی محاسبه خواهد شد؟ آیا می‌توان بین تخفیف و تبدیل مجازات قائل به تفکیک شد و در فرض تخفیف مجازات، ایام بازداشت قبلی را محاسبه کرد؛ اما در تبدیل مجازات به سبب آنکه حکم قطعی صادر شده است، این ایام را قابل محاسبه ندانست؟ برای مثال، در فرض اول فردی به یک سال حبس محکوم و برای تحمل حبس به مؤسسه کیفری معرفی می‌شود؛ با اعمال ماده ۴۸۳ یادشده، محکومیت حبس وی به نود و یک روز «تخفیف» می‌باید؛ در فرض دوم، همان میزان حبس به جزای نقدی «تبدیل» می‌شود و محکوم‌علیه نیز دارای بیست روز ایام بازداشت قبلی است؛ در هر یک از فروض یادشده، حکم قضیه چیست؟

پاسخ:

با عنایت به صدر ماده ۲۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و صدر ماده ۵۱۵ و بند «پ» ماده ۵۱۶ و بند «ب» و تبصره یک ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، مدت زمانی که محکوم‌علیه پیش از صدور حکم قطعی موضوع ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در اجرای حکم محکومیت قطعی اولیه در حال تحمل محکومیت حبس بوده است، محاسبه و از میزان مجازات وی کسر می‌شود و از این حیث، بین تخفیف یا تبدیل مجازات صورت گرفته در اجرای ماده ۴۸۳ قانون یادشده، تفاوتی نیست.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۴/۰۹/۲۹

۷/۱۴۰۴/۳۵۶

شماره پرونده: ۳۵۶-۵۸-۱۴۰۴ع

استعلام:

همانگونه که مستحضرید به موجب بند یک قسمت «ت» تبصره ۱۲ قانون بودجه سال ۱۴۰۴ کل کشور، اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها از محدودیت‌های مربوط به سقف پرداخت حقوق و مزایای دریافتی معاف شده‌اند. در مواردی که اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها با لحاظ مقررات حاکم در برخی دستگاه‌های اجرایی دیگر مأمور به خدمت می‌شوند، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- با توجه به تصریح قانونی یادشده، آیا دستگاه اجرایی مقصد مأموریت با محدودیت سقف پرداخت مزایا برای این افراد مواجه است؟ به عبارت دیگر، چنانچه دانشگاه مبدأ اقدام به پرداخت حقوق آنان نکند و حقوق توسط دستگاه اجرایی مقصد پرداخت شود، آیا محدودیت سقف حقوق در خصوص عضو هیأت علمی مأمور به خدمت نیز اعمال می‌شود؟

۲- چنانچه حقوق هیأت علمی مأمور به خدمت توسط دانشگاه مبدأ پرداخت شود، آیا برای دریافت مزایای خارج از سقف ابلاغی به دستگاه‌های اجرایی، محدودیت وجود دارد و یا آنکه مشمول معافیت سقف و اخذ حقوق و مزایا می‌باشد؟

پاسخ:

اولاً، وفق قوانین و مقررات حاکم؛ از جمله ماده ۵ و تبصره آن از آیین‌نامه اجرایی تبصره ۲ ماده ۲۱ و ماده ۱۲۱ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۸/۱۰/۱۳ هیأت وزیران، پرداخت حقوق و فوق‌العاده‌ها بر عهده دستگاه متبوع و پرداخت فوق‌العاده و هزینه‌هایی که در دستگاه محل مأموریت به کارمند تعلق می‌گیرد، بر عهده دستگاه محل مأموریت می‌باشد.

ثانیاً، مطابق قسمت اخیر جزء یک بند «ت» تبصره ۱۲ قانون بودجه سال ۱۴۰۴ کل کشور، اعضای هیأت علمی شاغل و بازنشسته از محدودیت سقف خالص پرداختی به افراد موضوع قسمت اول این جزء مستثنی شده‌اند؛ با عنایت به اطلاق عبارت «اعضای هیأت علمی» در این مقرر قانونی، معافیت مذکور شامل حالت مأموریت به خدمت اعضای هیأت علمی به دیگر دستگاه‌های اجرایی؛ تا زمانی که در عضویت هیأت علمی قرار دارند، نیز

می‌شود و از این حیث برای دریافت مزایای خارج از سقف ابلاغی به دستگاه‌های اجرایی توسط این افراد، محدودیتی وجود ندارد.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۴/۰۹/۲۶

۷/۱۴۰۴/۳۵۲

شماره پرونده: ۱۴۰۴-۵۸-۳۵۲ ع

استعلام:

با توجه به ابهام موجود در خصوص حدود اختیارات دستگاه‌های اجرایی در تغییر شغل کارکنان واحدهای سازمانی خود و یا دیگر دستگاه‌های اجرایی؛ بویژه ذی‌حسابان و معاونین ذی‌حساب و با استفاده از مفاد تبصره ۴ ماده ۴۵ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی و حکم مواد ۹ و ۱۲ قانون رسیدگی به تخلفات اداری مصوب ۱۳۷۲ و با لحاظ رأی وحدت رویه شماره ۲۰۶ مورخ ۱۳۸۰/۶/۲۵ و آراء شماره ۳۱ مورخ ۱۳۸۸/۱/۳۰ و ۴۲۷ - ۴۲۲ مورخ ۱۳۹۰/۱۰/۵ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری و تبصره ۲ مواد ۳۶ و ۱۱۴ قانون استخدام کشوری مصوب ۱۳۴۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، خواهشمند است در خصوص پرسش‌های زیر اعلام نظر فرمایید:

۱- آیا دستگاه‌های اجرایی، می‌توانند بدون رضایت مستخدم، پست و جایگاه سازمانی مستخدمین دولت (ذی‌حسابان و معاونین ذی‌حساب دستگاه‌های اجرایی) را بدون ارجاع به هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری و یا بدون صدور حکم محکومیت از سوی این هیأت‌ها، به استناد مفاد مواد ۹ و ۱۲ قانون رسیدگی به تخلفات اداری مصوب ۱۳۷۲ و آرای وحدت رویه صدرالذکر صادره از سوی هیأت عمومی عدالت اداری، تنزل و یا تغییر بدهند؟

۲- با عنایت به ماده ۳۱ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، آیا ذی‌حسابان دستگاه‌های اجرایی، جزء مقامات بوده و پست سازمانی آنها جزء مشاغل حساس و مدیریتی محسوب می‌شود؟

۳- آیا مصوبه شورای عالی اداری، بر قوانین و مقررات و آراء وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عدالت اداری ارجحیت دارد؟

پاسخ:

۱- با عنایت به مواد ۳۱ و ۳۲ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، ذی‌حساب و معاون ذی‌حسابان با حکم وزارت امور اقتصادی و دارایی منصوب می‌شوند؛ بنابراین تغییر پست و جایگاه سازمانی آنها از اختیارات دستگاه اجرایی مربوط نمی‌باشد؛ همچنین در خصوص تغییر یا تنزل پست و

جایگاه سازمانی اشخاص یادشده توسط وزارت امور اقتصادی و دارایی، مطابق آراء وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عدالت اداری؛ از جمله رأی شماره ۴۲۲ تا ۴۲۷ مورخ ۱۳۹۰/۱۰/۵ رفتار می‌شود.

۲- در ماده ۷۱ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی، اشخاصی که سمت آنها به عنوان «مقام» شناخته می‌شود، احصاء شده است و شامل ذی‌حسابان دستگاه‌های اجرایی مذکور در ماده ۳۱ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، نمی‌شود؛ اما با عنایت به ماده ۴ قانون نحوه انتصاب اشخاص در مشاغل حساس مصوب ۱۴۰۱، ذی‌حسابانی که در جایگاه مدیر کل می‌باشند، جزء مشاغل حساس محسوب می‌شوند.

۳- ساختار و وظایف شورای عالی اداری در مواد ۱۱۴ و ۱۱۵ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی بیان شده است و مطابق اصل یکصد و هفتادم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مصوبات شورای مذکور به عنوان مقررات دولتی نباید با قوانین و مقررات بالادستی مغایرت داشته باشد؛ همچنین با لحاظ مواد ۹۰ و ۹۳ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، رعایت آرای هیأت‌های تخصصی و هیأت عمومی دیوان عدالت اداری؛ اعم از وحدت رویه و ابطال یا عدم ابطال مصوبات موضوع بند یک ماده ۱۲ این قانون، در رسیدگی و تصمیم‌گیری مراجع قضایی اداری؛ از جمله شورای عالی اداری، معتبر و ملاک عمل است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۰۹/۲۲

۷/۱۴۰۴/۳۳۹

شماره پرونده: ۳۳۹-۱/۷-۱۴۰۴ع

استعلام:

حسب بند «خ» ماده ۸۸ قانون برنامه ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۵؛ معافیت ایثارگران، فرزندان شهدا، آزادگان، جانبازان و رزمندگان با حداقل دوازده ماه سابقه حضور در جبهه از پرداخت مابه‌التفاوت کسور بازنشستگی سنوات بیمه‌ای ناشی از تغییر صندوق بیمه و بازنشستگی مجوز قانونی دارد؛ خواهشمند است در خصوص دایره شمول این مقرر قانونی (معافیت از پرداخت مابه‌التفاوت کسور بازنشستگی) به فرزندان آزادگان، فرزندان جانبازان، فرزندان ایثارگران و فرزندان رزمندگان، اعلام نظر فرمایید. توضیح آنکه، طبق رویه امور اداری و استخدامی قضات؛ تا کنون به غیر از فرزندان شهدا، هیچ یک از فرزندان ایثارگران صدرالذکر مشمول معافیت موضوع مقرر یادشده نبوده‌اند.

پاسخ:

در خصوص معافیت فرزندان شهدا، جانبازان و رزمندگان با حداقل دوازده ماه سابقه حضور در جبهه از پرداخت مابه‌التفاوت سنوات بیمه‌ای ناشی از تغییر صندوق بیمه و بازنشستگی، موضوع در کمیسیون‌های مختلف این اداره کل مطرح و به دو دیدگاه زیر منتهی شده است:

دیدگاه نخست:

با عنایت به نحوه نگارش و سیاق بند «خ» ماده ۸۸ قانون برنامه ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۵ که به موجب جزء ۲ بند «ت» ماده ۳۱ قانون برنامه پنج‌ساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۳ در طول مدت اجرای این قانون تنفیذ شده است، معافیت از پرداخت مابه‌التفاوت سنوات بیمه‌ای ناشی از تقصیر صندوق بیمه و بازنشستگی، صرفاً مربوط به فرزندان شهدا است و به فرزندان آزادگان، جانبازان و رزمندگان قابل تسری نمی‌باشد.

دیدگاه دوم:

با عنایت به بند «الف» ماده یک قانون جامع خدمات‌رسانی به ایثارگران مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی که ایثارگران را شامل شهدا، جانبازان، آزادگان، رزمندگان و مفقودالائرها دانسته است و با توجه به اینکه در بند «خ» ماده ۸۸ قانون برنامه پنج‌ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

مصوب ۱۳۹۵ که به موجب جزء ۲ بند «ت» ماده ۳۱ قانون برنامه پنج ساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۳ در طول مدت اجرای این قانون تنفیذ شده است، ابتدا به نحو اطلاق به واژه «ایثارگران» تصریح شده است و سپس عبارت «فرزندان شهدا و آزادگان و جانبازان و رزمندگان با حداقل دوازده ماه سابقه حضور در جبهه» آورده شده است؛ بنابراین واژه «فرزندان» شامل فرزندان شهدا و آزادگان و جانبازان و رزمندگان با حداقل دوازده ماه سابقه حضور در جبهه می شود و معافیت از پرداخت مابه التفاوت سنوات بیمه ای ناشی از تغییر صندوق بیمه و بازنشستگی، علاوه بر فرزندان شهدا، شامل فرزندان دیگر ایثارگران موضوع این بند نیز می شود.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۴/۰۹/۰۸

۷/۱۴۰۴/۳۱۶

شماره پرونده: ۱۸۶/۱-۳۱۶-۱۴۰۴ کی

استعلام:

دادگاه بدوی رأی به محکومیت حبس و جزای نقدی و برائت صادر و نصف مجازات حبس را تعلیق کرده است؛ متهم در مهلت تجدید نظرخواهی با تسلیم به رأی، اعمال ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ را درخواست نموده است؛ با اعتراض شاکی به دادنامه که متضمن حکم برائت نیز بوده است، دادگاه تجدید نظر دادنامه را عیناً تأیید کرده است. در چنین فرضی آیا دادگاه یادشده می‌تواند با توجه به تسلیم محکوم‌علیه به رأی و درخواست وی از نهادهای ارفاقی موضوع ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری به نفع متهم استفاده کند؟

پاسخ:

اولاً، سؤال دارای ابهام است؛ چنانچه مقصود این است که در مورد یک اتهام متهم، حکم به محکومیت حبس و جزای نقدی و نسبت به دیگر اتهام وی رأی برائت صادر شده است و شاکی در اجرای بند «ب» ماده ۴۳۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ صرفاً نسبت به رأی برائت متهم درخواست تجدید نظر کرده و نه رأی محکومیت، با عنایت به تأکید مقنن بر «محکومیت تعزیری» در صدر ماده ۴۴۲ قانون یادشده و رأی وحدت رویه شماره ۷۵۶ مورخ ۱۳۹۵/۱۰/۱۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور و با لحاظ ماده ۴۹۳ قانون پیش‌گفته، محکوم‌علیه نسبت به حکم محکومیتی که به آن تسلیم شده است، می‌تواند از تخفیف مجازات موضوع ماده ۴۴۲ قانون مذکور بهره‌مند شود و تجدید نظرخواهی شاکی صرفاً نسبت به رأی برائت، مانع و نافی از این امر نمی‌باشد. ماده ۴۹۳ قانون پیش‌گفته، مؤید این استنباط است.

ثانیاً، مطابق ماده ۲۱ آیین‌نامه اجرایی مراقبت‌های الکترونیکی مصوب ۱۳۹۷/۴/۱۰ رئیس قوه قضاییه «فرد تحت مراقبت الکترونیکی مطابق مقررات از حقوقی مانند عفو، آزادی مشروط و مرخصی برخوردار می‌باشد»؛ موارد مذکور در این ماده جنبه تمثیلی دارد و نشان می‌دهد که اصولاً جمع بین استفاده از حقوق مذکور و تحت نظارت الکترونیکی قرار گرفتن، امکانپذیر است، بنابراین محکوم‌علیه که پیش از پایان مهلت تجدید نظرخواهی، حق تجدید نظرخواهی خود را اسقاط یا درخواست تجدید نظر را مسترد کرده و از تخفیف مجازات موضوع ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری برخوردار شده است، اعمال این تخفیف از سوی دادگاه نافی درخواست اعمال

ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مبنی بر قرار دادن متهم تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی و پذیرش آن از سوی دادگاه نمی‌باشد.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۰۹/۰۹

۷/۱۴۰۴/۳۱۰

شماره پرونده: ۳۱۰-۳/۱-۱۴۰۴ ح

استعلام:

۱- چنانچه محکوم علیه متواری باشد و به رغم تلاش های اجرای احکام حقوقی و محکوم له طی چندین سال به محکوم علیه و یا مال وی دسترسی حاصل نشود، آیا اجرای احکام حقوقی می تواند برای جلب محکوم علیه از امکانات مراجع اطلاعاتی و انتظامی؛ مانند ردیابی و نقطه زنی تلفن همراه وی استفاده کند؟

۲- در پرونده های اجرایی که محکوم علیه در بند باز به سر می برد؛ اما برای تأدیه محکوم به و یا اقساط آن اقدام نمی کند و به نوعی از ارفاق (بند باز بودن) سوء استفاده می کند، آیا واحد اجرای احکام مدنی می تواند از ادامه امر جلوگیری کند؛ به نحوی که، محکوم علیه تا زمان تأدیه محکوم به در زندان به سر برد؟

پاسخ:

۱- پس از اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۹۴، به دستور قاضی مربوط هر اقدام قانونی که لازمه دستگیری محکوم علیه باشد؛ از جمله ردیابی از طریق تلفن همراه محکوم علیه برای کشف محل اختفاء وی انجام می شود؛ زیرا دستگیری محکوم علیه از لوازم بازداشت وی است و اذن در شیئی اذن در لوازم آن نیز می باشد.

۲- اشتغال به کار محکومان زندانی در مرکز حرفه آموزی، تحصیل علوم و فنون و اشتغال یا زندان باز یا اشتغال داخل و خارج از مؤسسه کیفری (اشتغال در مراکز حرفه آموزی و اشتغال با خروج از مؤسسه کیفری موسوم به رأی باز) موضوع جزء ۶ (اصلاحی ۱۴۰۰/۱۰/۲۹) بند «ب» ماده یک آیین نامه اجرایی سازمان زندان ها و اقدامات تأمینی و تربیتی مصوب ۱۴۰۰/۲/۲۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی به موجب رأی دادگاه و یا با تصویب شورای طبقه بندی و موافقت قاضی اجرای احکام کیفری (تبصره یک ماده ۲۴ آیین نامه یادشده) وفق دیگر مواد مرتبط این آیین نامه؛ از جمله مواد ۱۸۱، ۱۸۲ و ۱۸۳ با رعایت ممنوعیت های مذکور در ماده ۱۸۴ آیین نامه مذکور صورت می گیرد.

در فرض سؤال که در اجرای ماده ۵ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۹۴ محکوم مالی در مراکز اشتغال داخل یا خارج از مؤسسه کیفری به کار گرفته شده است؛ لغو فرایند اشتغال وی منوط به تصویب

شورای طبقه بندی زندان است و قاضی اجرای احکام مدنی اختیاری در این امر ندارد و صرفاً می تواند پیشنهاد لغو این امتیاز را به قاضی اجرای احکام کیفری برای طرح در شورای یادشده ارائه دهد.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۰۹/۰۱

۷/۱۴۰۴/۲۹۸

شماره پرونده: ۲۹۸-۸۳-۱۴۰۴ع

استعلام:

عطف به قانون مصوب مجلس شورای اسلامی در مورخ ۱۳۸۰/۴/۱۳ به شماره ثبت ۱۰۲۱ قانون و بر اساس بند ع ماده ۱ آیین نامه اجرایی قانون تأسیس سازمان مصوب هیأت وزیران در مورخ ۱۳۹۱/۹/۲۹ به شماره ۲۱۳۵۸۳/ت ۳۴۴۸۳-هـ ابلاغی در مورخ ۱۳۹۱/۱۱/۱ به وزارت جهاد کشاورزی، وزارت دادگستری، وزارت نیرو و ... پروانه اشتغال مجوز رسمی فعالیت اعضای سازمان در زمینه های تخصصی است که بیانگر صلاحیت حرفه ای و رتبه آنها می باشد. اینجانب و اعضای شورای نظام مهندسی کشاورزی و منابع طبیعی در اجرایی نمودن قانون نظام مهندسی کشاورزی و منابع طبیعی کشور در استان با برگزاری جلسات و ابلاغ رسمی قانون به دستگاه های اجرایی مرتبط با عنایت به مکاتبات و پی گیری های انجام یافته موجب امتنان خواهد بود با توجه به اسناد قانونی ارائه شده به محضر رئیس کل دادگستری و دادستانی مرکز استان تقاضای صدور دستور جهت الزام پروانه اشتغال سازمان نظام مهندسی برای اجرا در سراسر کشور و علی الخصوص در استان آذربایجان غربی مورد تأکید مجدد و مؤکد دستگاه های دولتی و غیر دولتی و نهایتاً پرداخت حق السهم سازمان از قراردادهایی منعقد با افراد حقیقی و حقوقی در انجام امور فنی مهندسی (مشاوره و پیمانکاری) قرار گیرد.

پاسخ:

اولاً، صرف نظر از ابهامی که در نامه واصله از سوی سازمان نظام مهندسی کشاورزی و منابع طبیعی استان آذربایجان غربی وجود دارد، مطابق ماده ۳۲ قانون تأسیس سازمان نظام مهندسی کشاورزی و منابع طبیعی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۰ با الحاقات و اصلاحات بعدی، وزارت خانه ها، مؤسسات دولتی، نهادها، مراجع قضایی، نیروهای انتظامی و شرکت های دولتی می توانند در ارجاع امور کارشناسی با رعایت آیین نامه ای که به تصویب هیأت وزیران می رسد، به جای کارشناسان رسمی دادگستری، از مهندسان کشاورزی و منابع طبیعی دارای پروانه اشتغال استفاده نمایند. در آیین نامه اجرایی این ماده مصوب ۱۳۸۳/۹/۴ هیأت وزیران با اصلاحات والحاقت بعدی نیز، ساز و کار اجرایی این موضوع مشخص شده است.

ثانیاً، ماده ۳۲ قانون یادشده، صرفاً استفاده دستگاه‌ها و مراجع مذکور در این ماده از مهندسان کشاورزی و منابع طبیعی دارای پروانه اشتغال را مجاز دانسته است و هیچ‌گونه الزام و تکلیفی در این زمینه مقرر نکرده است؛ بنابراین، صدور بخشنامه در این زمینه منتفی است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

استعلام:

مطابق مفاد ماده ۱۶۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۲۵۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، در موارد اعتراض به نظرات کارشناسی صرفاً به بررسی توسط دیگر کارشناسان و در صورت نیاز به بررسی بیشتر بر فرد بودن تعداد کارشناسان و امکان احراز اکثریت در نظرات کارشناسی تأکید شده و به لزوم افزایش تعداد کارشناسان در اظهار نظر کارشناسی اشاره نشده است.

در این خصوص استدلال‌هایی مطرح می‌شود مبنی بر اینکه افزایش عددی آرای موافق یا مخالف در کمیسیون‌های با تعداد بیشتر، دلیل بر قوت نظر کارشناسی خواهد بود؛ در حالی که این استدلال از نظر اصول آماری مبتنی بر تعداد خام آرا بدون توجه به نسبت منطقی ترکیب اعضا بوده و در فرضی که دو نوبت کمیسیون برگزار می‌شود، عملاً تعداد نظرات متخصصان کمیسیون بعدی از جمع نظرات دو کمیسیون قبلی کمتر خواهد بود. همچنین با توجه به اهمیت کیفیت کارشناسی همواره تلاش می‌شود از کارشناسان خبره و با تجربه در کمیسیون‌های نوبت اول استفاده شود و افزایش تعداد اعضا و محدودیت کارشناسان با تجربه، عملاً موجب تنوع بیشتر دیدگاه‌ها و تشتت آرا و در نتیجه، دشواری در رسیدن به اجماع می‌شود و با رعایت عدم تکراری بودن کارشناسان که در نوبت‌های قبل در جلسه شرکت کردند، چه بسا کیفیت جلسات کارشناسی تحت تأثیر قرار گیرد.

با عنایت به مراتب فوق و به منظور اتخاذ رویه‌ای منطبق با موازین قانونی و جلوگیری از بروز تعارض در فرآیند رسیدگی و همچنین جلوگیری از اطاله دادرسی و کاهش هزینه‌های مراجعان و افزایش کیفیت نظرات کارشناسی، خواهشمند است در خصوص پرسش‌های زیر اعلام نظر فرمایید:

۱- آیا در صورت اعتراض به نظر کمیسیون‌های کارشناسی، افزایش تعداد کارشناسان و ارجاع پرونده به کمیسیون‌هایی با اعضای بیشتر، الزام قانونی دارد؟

۲- در صورتی که نظر کمیسیون بدوی با رعایت ضوابط مقرر؛ از جمله فرد بودن تعداد کارشناسان و احراز اکثریت آرا صادر شده باشد، آیا رسیدگی به اعتراضات وارده بدون افزایش تعداد کارشناسان و با حفظ تعداد اعضای پیشین امکان‌پذیر است؟

۱ و ۲- از تبصره ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و مواد ۱۶۶، ۲۸۰ و ۳۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۲۶۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، چنین مستفاد است که نظریه کارشناسی برای دادگاه در هر صورت اعم از این که طرفین پرونده نسبت به آن اعتراض داشته یا آن را مورد قبول قرار دهند، طریقت دارد و نه موضوعیت؛ این طریقت تا آنجا است که برای قاضی رسیدگی کننده به پرونده قناعت وجدان و علم متعارف حاصل شود و از این رو در مواردی که هیأت کارشناسی اظهار نظر کرده و دادگاه نظر هیأت کارشناسی را مطابق اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی نداند و به تشخیص دادگاه، ارجاع به هیأت کارشناسی دیگر لازم باشد، در مقررات و قوانین موجود، الزام قانونی مبنی بر ارجاع به هیأت کارشناسی دیگر با تعداد اعضای بیشتر، وجود ندارد.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۴/۰۹/۲۹

۷/۱۴۰۴/۲۸۷

شماره پرونده: ۲۸۷-۶۶-۱۴۰۴ع

استعلام:

بر اساس رأی وحدت رویه شماره ۱۳۲۲ مورخ ۱۴۰۰/۵/۱۲ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، جریمه تخلف ساختمانی اراضی خارج از محدوده و حریم شهر در صلاحیت کمیسیون تبصره ۲ بند ۳ ماده ۹۹ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی برخلاف جریمه‌های کمیسیون موضوع ماده ۱۰۰ این قانون، به نرخ روز رسیدگی است. با توجه به اینکه در برخی موارد، فاصله ارسال پرونده به کمیسیون صدرالذکر، تا زمان صدور رأی بیش از چندین ماه و حتی چندین سال است، آیا مقصود از نرخ روز رسیدگی، تاریخ ارسال پرونده به کمیسیون و آغاز رسیدگی است یا تاریخ پایان رسیدگی و زمان صدور رأی؟ در مواردی که رأی کمیسیون توسط دیوان عدالت اداری نقض می‌شود و برای رسیدگی مجدد به کمیسیون ارسال می‌شود، آیا نرخ زمان رسیدگی اولیه ملاک است یا نرخ زمان رسیدگی مجدد؟

پاسخ:

۱ و ۲- از رأی وحدت رویه شماره ۱۳۲۲ مورخ ۱۴۰۱/۸/۳ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری چنین مستفاد است که مقصود از «قیمت روز اعیانی» در تبصره ۲ (الحاقی ۱۳۷۲) ذیل بند ۳ ماده ۹۹ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، قیمت روز اعیانی تکمیل شده در زمان صدور حکم اولیه کمیسیون مربوط است و رسیدگی به اعتراض به رأی قطعی صادره، در دیوان عدالت اداری، در زمان تعیین جریمه تأثیری ندارد.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۰۹/۱۶

۷/۱۴۰۴/۲۸۵

شماره پرونده: ۱۴۰۴-۱۸۶/۱-۲۸۵ کی

استعلام:

با لحاظ مواد ۷۱۴ به بعد قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، چنانچه در جرایم ناشی از تخلفات رانندگی، صرفاً راننده مصدوم شود، آیا رفتار ارتكابی دارای جنبه عمومی است؟

پاسخ:

تعیین مجازات برای مرتکب رفتارهای مذکور در مواد ۷۱۵ تا ۷۱۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، ناظر به فرضی است که صدمه بدنی به شخصی غیر از مرتکب وارد شده باشد. شایسته ذکر است در مقررات جزایی برای ایراد صدمه بدنی عمدی و یا غیر عمدی یک فرد بر خودش، مجازاتی پیش‌بینی نشده است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۰۹/۲۳

۷/۱۴۰۴/۲۸۳

شماره پرونده: ۱۴۰۴-۲۶-۲۸۳ ح

استعلام:

به موجب واحده قانون نحوه پرداخت محکومبه دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵، قانونگذار به وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی مهلت هجده ماهه برای پرداخت محکومبه اعطا کرده است؛ به صراحت ماده واحده یادشده، این مهلت «یک سال و نیم بعد از سال صدور حکم» است. از آنجایی که برخی مراجع قضایی در تفسیر این قانون دارای رویه‌های متفاوت می‌باشند، خواهشمند است به پرسش‌های زیر در این خصوص پاسخ دهید:

- ۱- مبدأ محاسبه مهلت زمانی هجده ماهه برای پرداخت محکومبه، موضوع ماده واحده یادشده از چه زمانی است؛ تاریخ صدور رأی قطعی؛ تاریخ صدور اجراییه و یا از ابتدای سال پس از سال صدور حکم قطعی؟
- ۲- در چه صورتی دولت ملزم به پرداخت نیم‌عشر است؟ چنانچه پس از مهلت ده روز از تاریخ ابلاغ اجراییه و پیش از اتمام مهلت هجده ماه مذکور در ماده واحده، محکومبه پرداخت شود، نیم‌عشر اجرایی تعلق می‌گیرد؟

پاسخ:

۱- مهلت یک سال و نیم مقرر در ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکومبه دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵، پس از پایان سالی آغاز می‌شود که حکم قطعی در آن سال صادر شده است؛ به عنوان مثال، چنانچه حکم محکومیت در سال ۱۴۰۰ صادر شده و قطعیت یافته باشد، مدت یک سال و نیم مقرر در ماده واحده یادشده پس از پایان سال صدور حکم، یعنی ۱۴۰۰ آغاز می‌شود؛ به عبارت دیگر، آغاز آن ۱۴۰۱/۱/۱ خواهد بود.

۲- در صورت صدور اجراییه و ابلاغ آن و سپری شدن مهلت ده روز، مهلت مقرر در ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکومبه دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵، نیز باید سپری شود تا نیم‌عشر اجرایی به دستگاه اجرایی محکوم‌علیه تعلق گیرد.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۰۹/۲۹

۷/۱۴۰۴/۲۸۲

شماره پرونده: ۱۴۰۴-۱۲۷-۲۸۲ ح

استعلام:

در خصوص دعاوی غیر قابل تجزیه با خواهان‌های متعدد، چنانچه اسناد و مدارک مثبت حق موجود باشد؛ اما صرفاً در اختیار یکی از خواهان‌ها باشد، با فرض اینکه این خواهان با اثبات حق دیگر خواهان‌ها متضرر می‌شود و صرفاً به واسطه حق یا به سبب توارث در مال یا حق موضوع دعوا در زمره خواهان‌ها قرار گرفته است و وی به همین سبب از ارائه مدرک به دادگاه استنکاف کند؛ چنانچه حکم بر بطلان دعاوی خواهان‌ها صادر شود و متعاقباً دیگر خواهان‌ها به نحوی به اسناد و مدارک یادشده دسترسی پیدا کرده و یا در نتیجه اقدام قضایی این اسناد را تحصیل کنند، آیا آنان می‌توانند به استناد بند ۷ ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، درخواست اعاده دادرسی نمایند؟

پاسخ:

اولاً، منظور از سند مکتوم موضوع بند ۷ ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، سندی است که در جریان دادرسی منتهی به صدور رأی، به صورت واقعی مکتوم بوده و در طی این فرآیند، سند در اختیار متقاضی اعاده دادرسی نبوده است و مکتوم داشتن سند از سوی طرف دعوا و یا باعث کتمان شدن آن؛ آنگونه که سابقاً در بند ۷ ماده ۵۹۲ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ آمده بود، شرط نیست؛ اطلاق بند ۷ ماده ۴۲۶ یادشده و همچنین حکم مقرر در ماده ۴۳۰ قانون صدرالذکر در مورد ابتدای مهلت درخواست اعاده دادرسی در فرض مکتوم بودن سند که از زمان وصول یا اطلاع از وجود سند تعیین شده است، مؤید این دیدگاه است.

ثانیاً، با توجه به اینکه، ملاک پذیرش اعاده دادرسی مکتوم بودن سند برای متقاضی اعاده دادرسی است، در فرض سؤال هریک از خواهان‌ها که سند ابرازی نسبت به او مکتوم بوده است، می‌تواند بر اساس بند ۷ ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، درخواست اعاده دادرسی نماید و احراز مکتوم بودن امری مصداقی و بر عهده مرجع قضایی رسیدگی‌کننده است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

استعلام:

وفق ماده ۲۹۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ شعب دادگاه کیفری یک دارای رئیس و دو مستشار است که با حضور دو عضو نیز رسمیت می‌یابد و در صورت عدم حضور رئیس، ریاست دادگاه به عهده عضو مستشاری است که سابقه قضایی بیشتری دارد؛ به موجب تبصره ۲ همین ماده، دادرس علی‌البدل حسب مورد می‌تواند به جای رئیس یا مستشار انجام وظیفه کند. همچنین با انتخاب رئیس کل دادگستری استان، عضویت مستشاران دادگاه‌های تجدیدنظر در دادگاه کیفری یک و دادگاه انقلاب در مواردی که با تعدد قاضی رسیدگی می‌کند بلامانع است. در خصوص مقرر فوق، به نظر می‌رسد هر چند حضور مستشاران؛ اعم از مستشار دارای سابقه خدمت بیشتر یا کمتر در جلسات رسیدگی دادگاه الزامی است؛ اما اداره جلسه فقط با رئیس شعبه و در غیاب وی با مستشار ارشد است و مستشار با سابقه کمتر، علاوه بر عدم تکلیف، حق ریاست و اداره جلسه را ندارد. همچنین وفق ماده ۳۸۹ قانون یادشده قانون پس از اتمام مهلت اعم از آنکه ایراد و اعتراضی واصل شده یا نشده باشد، مدیر دفتر، پرونده را به دادگاه ارسال می‌کند. رئیس دادگاه، پرونده را شخصاً بررسی و گزارش جامع آن را تنظیم و یا به نوبت به یکی از اعضای دادگاه ارجاع می‌کند. عضو مذکور حداکثر ظرف ۱۰ روز، گزارش مبسوط راجع به اتهام و ادله و جریان پرونده را تهیه و تقدیم رئیس می‌کند.

از این حکم قانونی چنین مستفاد است که تهیه گزارش پرونده برای تشکیل جلسه مقدماتی دادگاه ضروری است و این گزارش توسط رئیس دادگاه تهیه می‌شود و فقط در صورت ارجاع پرونده به یکی از مستشاران؛ اعم از ارشد یا دارای سابقه کمتر برای تهیه گزارش مهلت قانونی تعیین شده است؛ در غیر این صورت، تکلیفی متوجه مستشاران نیست. همچنین وفق ماده ۳۹۵ قانون یادشده، در دادگاه کیفری یک و نیز در تمام مواردی که رسیدگی مرجع قضایی با قضات متعدد پیش‌بینی شده باشد، رأی اکثریت تمام اعضاء ملاک است. نظر اقلیت باید به طور مستدل در پرونده درج شود. در صورتی که نظر اکثریت به شرح فوق حاصل نشود، یک عضو مستشار دیگر توسط مقام ارجاع اضافه می‌شود. از این حکم چنین مستفاد است که مستشاران و رئیس دادگاه در امر مشورت و اظهار نظر؛ اعم از موافق یا مخالف از حق برابر برخوردارند و در صورت مخالف بودن هر یک آنها؛ اعم از رئیس یا مستشاران باید نظر مخالف خود را به صورت مستدل مکتوب و در پرونده درج کنند. در ماده ۳۹۷

قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز پیش‌بینی شده است که قضات دادگاه کیفری یک می‌توانند با اجازه رئیس دادگاه از طرفین و وکلای آنان، شهود، اهل خبره و دادستان پرسش کنند. از نص این ماده چنین برداشت می‌شود که هرچند حضور مستشاران در جلسه رسیدگی الزامی است؛ اما مستشاران دادگاه کیفری یک؛ اعم از مستشاری که دارای سابقه بیشتر و یا سابقه کمتر است، در صورت عدم اجازه رئیس دادگاه حتی اجازه مطرح کردن پرسش‌هایی را که ضروری می‌داند، ندارد.

توضیح آنکه به موجب ماده ۴۰۴ (اصلاحی ۱۳۹۴) قانون یادشده، اعضای دادگاه پس از اعلام ختم رسیدگی با استعانت از خداوند متعال، تکیه بر شرف و وجدان و با توجه به محتویات پرونده، مشاوره می‌نمایند و در همان جلسه و در صورت عدم امکان، در اولین فرصت و حداکثر ظرف مدت یک هفته مبادرت به صدور رأی می‌کنند. در صورتی که بین اعضای دادگاه اتفاق نظر حاصل نشود، رأی اکثریت معتبر است. انشای رأی به عهده رئیس دادگاه است؛ از حکم این ماده چنین مستفاد است که مستشاران در صورت حضور رئیس دادگاه فقط تکلیف حضور در جلسه دادگاه، مشاوره و اعلام نظر موافق و امضاء پیش‌نویس و رأی صادره و یا مخالفت و مکتوب کردن نظریه و استدلال خود را دارند و در صورتی که رئیس دادگاه غایب باشد و یا آنکه جزء اقلیت باشد، وظایف وی به عهده مستشار با سابقه بیشتر و به اصطلاح ارشد است و در هر صورت، مستشاری که دارای سابقه کمتر است، نه تنها تکلیفی ندارد؛ بلکه بدون اجازه رئیس دادگاه، اجازه اداره و ریاست جلسه رسیدگی، سؤال از اصحاب پرونده و وکلا و شهود و تهیه پیش‌نویس یا انشاء رأی را ندارد. نتیجه آنکه، از مواد قانونی فوق‌الذکر می‌توان این نتیجه را حاصل دانست که تکلیف اختصاصی مستشار با سابقه کمتر، صرفاً محدود به انجام وظایف قانونی محوله؛ مشتمل بر مشارکت فعال و حضور در جلسات رسیدگی و در صورت اجازه رئیس، سؤال و انجام تحقیقات؛ شرکت در جلسات شعب دیگر برای رسمیت پیدا کردن جلسه شعبه پس از درخواست شعبه و تعیین به عنوان مستشار و ارجاع توسط سرپرست یا معاون ارجاع دادگاه‌های کیفری یک؛ مشاوره و اظهار نظر حقوقی و مکتوب کردن نظر قضایی پس از ختم رسیدگی در صورتی که در اقلیت باشد؛ تنظیم گزارش در مهلت قانونی ده روزه؛ در صورت ارجاع پرونده توسط رئیس شعبه؛ انشاء و نگارش رأی صرفاً در غیاب تمامی مقامات ارشد است که وفق نص ماده ۲۹۶ همان قانون این امر ممکن نیست.

با عنایت به مراتب و توضیحات پیش‌گفته، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- با توجه به نص ماده ۳۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، آیا رئیس شعبه در تقسیم و ارجاع پرونده‌ها برای اظهارنظر یا تهیه گزارش به مستشاران؛ بویژه مستشار با سابقه کمتر، تکلیف قانونی دارد و آیا این موضوع در حدود صلاحدید وی است؟ در این خصوص، مسئولیت قانونی رئیس شعبه چیست؟

۲- در صورت عدم ارجاع پرونده یا عدم ارجاع به تعداد کافی در طول سال و ایام حضور مستشار در شعبه توسط رئیس شعبه، تکلیف و مسئولیت مستشار چیست؟

۳- در صورتی که به‌رغم گزارش کتبی و اعلام عدم ارجاع پرونده توسط مستشار به سرپرست دادگاه‌های کیفری یک، تهیه گزارش از مستشار مطالبه نشده باشد، آیا هیأت بازرسی یا ارزشیابی و یا دادسرای انتظامی می‌تواند مستشار را به علت عدم ارائه گزارش مؤاخذه یا برای وی امتیاز منفی منظور کند؟

۴- نظر اداره محترم حقوقی در خصوص روش و شاخص‌های ارزشیابی مستشار با سابقه کمتر که امکان نگارش رأی یا انشای رأی برای وی فراهم نشده است، چیست؟ آیا این موضوع می‌تواند موجب محرومیت از ارتقا شود و یا آنکه باید برای آن راهکار خاصی در نظر گرفت؟

۵- بر اساس ماده ۴۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که انشای رأی را صرفاً به رئیس دادگاه یا در غیاب وی به مستشار با سابقه بیشتر واگذار کرده است، شیوه ارزشیابی مستشار با سابقه کمتر در عمل چیست؟

۶- آیا معیار ارزشیابی مستشار با سابقه کمتر، صرفاً بر اساس ایفای تکالیف مقرر قانونی مانند شرکت در جلسات رسیدگی، مشاوره و اظهارنظر و تهیه گزارش (در صورت ارجاع رئیس شعبه) خواهد بود؟

۷- در فرضی که به دلایلی از جمله عدم ارجاع یا عدم اجازه شرکت در انشای رأی به مستشار با سابقه کمتر، عملاً وی فاقد سابقه عملی برای ارتقا شود، تکلیف ارزشیابی او و حق اعتراض وی چگونه خواهد بود؟

۸- با عنایت به منع صریح ماده ۴۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، آیا واحد نظارت و بازرسی، بازرس دادگستری استان، سرپرست مجتمع قضایی، معاون ارجاع، رئیس شعبه یا هیأت ارزشیابی قضات استان و یا دادسرای انتظامی قضات می‌توانند مستشار با سابقه کمتر را ملزم به انشای رأی نمایند و یا بابت عدم انشاء رأی، ارزشیابی منفی بدهند یا اقدام انتظامی انجام دهند؟ آیا اساساً این درخواست یا ارزیابی، وجاهت قانونی دارد؟

۹- آیا مطابق قانون و رویه دادسرای انتظامی، می‌توان صرفاً به دلیل عدم انشاء رأی توسط مستشار با سابقه کمتر (برخلاف نص ماده ۴۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲)، صلاحیت علمی، تجربی یا قضایی وی را زیر سؤال برد و یا با توسل به این موضوع، در فرآیند ارزیابی علمی، امتیاز منفی لحاظ کرد؟

۱۰- چنانچه در فرآیند ارزشیابی قضات، از مستشار با سابقه کمتر خواسته شود به رغم تصریح ماده ۴۰۴ یادشده، مبادرت به انشای رأی کند و یا گزارش رأی ارائه دهد، تکلیف قانونی این مستشار و صحت یا سقم اقدام هیأت ارزشیابی چیست؟

۱۱- آیا مستشار با سابقه کمتر در دادگاه کیفری یک مکلف به نگارش رأی است؟

۱۲- آیا ارزشیابی مستشار دارای سابقه کمتر صرفاً باید بر اساس حضور وی در جلسات، اظهار نظر حقوقی و تهیه گزارش در صورت ارجاع باشد؟

۱۳- در صورتی که نگارش رأی بر خلاف ماده ۴۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ درخواست شود، آیا می توان بابت عدم نگارش رأی امتیاز منفی اعمال کرد؟ وظیفه و حقوق قانونی مستشار دارای سابقه خدمت کمتر چیست؟

۱۴- چنانچه مسئول ارزیابی یا دادرسی انتظامی قضات، بدون رعایت حکم قانون از مستشار با سابقه کمتر مطالبه ای داشته باشد، مرجع رسیدگی به اعتراض به این درخواست، کدام است؟

۱۵- با عنایت به نص ماده ۴۰۴ پیش گفته و فرض سؤالات هشتم، نهم، دهم، سیزدهم و چهاردهم، چنانچه گزارشی با عنوان ترک فعل به سبب عدم انشاء رأی به مراجع نظارتی یا دادرسی انتظامی قضات ارسال شود، آیا این امر از مصادیق تکلیف مالایطاق و گزارش خلاف واقع موضوع ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات مصوب ۱۳۷۵) است؟

پاسخ:

۱- وظیفه و اختیار رئیس دادگاه کیفری یک در تهیه گزارش جامع پرونده همان است که در ماده ۳۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در عبارت «رئیس دادگاه پرونده را شخصاً بررسی و گزارش جامع آن را تنظیم و یا به نوبت به یکی از اعضای دادگاه ارجاع می کند» آمده است و در صورت ارجاع به دیگر اعضای دادگاه (مستشاران دادگاه کیفری یک)، رعایت نوبت الزامی است.

۲- از قسمت اخیر ماده یک قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و اصل قانونی بودن دادرسی کیفری موضوع ماده ۲ این قانون، چنین مستفاد است که تکلیف مستشار دادگاه کیفری یک همان است که از جمله در مقررات مربوط به رسیدگی به دادگاه کیفری یک (فصل چهارم قانون یادشده؛ مواد ۳۸۲ به بعد این قانون) آمده است.

۳ تا ۱۰ و ۱۲ تا ۱۴- اولاً، با عنایت به ماده یک قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و صدر ماده ۲ این قانون، اشخاص و مقامات قضایی و وظایف و اختیارات آنان تابع اصل کلی حاکمیت قانون و اصل قانونی بودن دادرسی کیفری است و تکلیف قانونی مستشار دادگاه کیفری یک، تابعی از این اصل است.

ثانیاً، بررسی و نقد شاخص‌های ارزشیابی رفتار و عملکرد قضات و معیارهای آن و ارتقاء مقامات قضایی از حیطة وظایف اداره کل حقوقی خارج است و مطابق ماده ۱۲ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰ و آیین‌نامه اجرایی این قانون مصوب ۱۳۹۵/۲/۲۵ و دستورالعمل ترفیع دارندگان پایه قضایی مصوب ۱۳۹۸/۱۲/۲۴ رفتار می‌شود.

۱۱- کیفیت صدور رأی و نقش مستشار دادگاه کیفری یک در رسیدگی و انشاء رأی همان است که در مقررات مربوط به کیفیت رسیدگی و صدور رأی در دادگاه کیفری یک؛ از جمله مواد ۴۰۴ و ۳۹۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ آمده است.

۱۵- اولاً، گزارش خلاف واقع و مغرضانه قضات نسبت به یکدیگر، وفق بند یک ماده ۱۷ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰، تخلف انتظامی است.

ثانیاً، تشخیص مصداق جرایم و انطباق رفتار ارتكابی با قانون بر عهده مقامات قضایی رسیدگی کننده است و از وظایف اداره کل حقوقی خارج است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

استعلام:

۱- همانگونه که مستحضرید به موجب تبصره‌های ۳ و ۴ (الحاقی ۲۳/۱۰/۱۴۰۳) ماده ۱۵۸ آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی مصوب ۱۳۸۷/۶/۱۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی، موجبات معافیت از پرداخت حق‌الاجرا، در صورت انصراف بستانکار از تعقیب عملیات اجرایی فراهم شده است. تصریح تبصره ۳ یادشده مبنی بر عدم شمول این معافیت به فرض انصراف بستانکار به علت یکی از موارد مذکور در تبصره ماده ۱۳۱ قانون ثبت و اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی و لزوم صدور گواهی انصراف بستانکار از تعقیب عملیات اجرا، این امر را تقویت می‌کند که انصراف در صورتی موجبات معافیت را فراهم خواهد آورد که به منظور مراجعه به مرجع قضایی باشد؛ به عبارت دیگر، از آنجا که اقدام اولیه بستانکار در تقاضای اجرای مفاد سند از طریق مرجع ثبتی، وفق اصل عدم امکان مطالبه یک طلب از دو مرجع، مانع از پذیرش دادخواست توسط مرجع قضایی در خصوص طلب موضوع اجراییه ثبتی است، در تبصره ۳ الحاقی یادشده، صدور گواهی انصراف به منظور ارائه به مرجع قضایی پیش‌بینی شده است.

با توجه به توضیحات پیش‌گفته، برای اجرای این امر که انصراف بستانکار صرفاً به منظور مراجعه به مرجع قضایی بوده است، آیا شمول معافیت موضوع تبصره‌های یادشده منوط به اقدام از طریق مرجع قضایی و ارائه گواهی تقدیم دادخواست به اداره ثبت مربوطه است؟ بدین توضیح که، اداره ثبت پس از درخواست انصراف بستانکار با صدور گواهی انصراف، امکان اقدام قانونی وی را از طریق مراجع قضایی فراهم نماید؛ اما معافیت از پرداخت حق‌اجرا و ختم پرونده اجرای ثبت، منوط به ارائه گواهی تقدیم دادخواست صادره توسط مرجع قضایی باشد تا مشخص شود که انصراف بستانکار خارج از موارد مذکور در تبصره ماده ۱۳۱ قانون ثبت اسناد و املاک بوده و صرفاً برای اقدام از طریق مرجع قضایی می‌باشد. ۲- چنانچه مالی از بدهکار شناسایی شود؛ اما به لحاظ عدم دسترسی، توقیف فیزیکی آن مقدور نباشد و به‌رغم شناسایی مال، استیفای طلب از محل آن مال با مانع دائمی یا موقت مواجه شود و در چنین حالتی بستانکار از تعقیب عملیات اجرایی منصرف شود، آیا عدم امکان توقیف مال به لحاظ عدم دسترسی به آن و یا مقدور نبودن استیفای طلب از مال توقیفی به علت وجود مانع قانونی، آن را در حکم عدم (عدم شناسایی) قرار می‌دهد، به گونه‌ای که بتوان گفت با انصراف بستانکار به استناد تبصره ۳ الحاقی به ماده ۱۵۸ آیین‌نامه یادشده را مشمول معافیت از پرداخت حقوق دولتی دانست؟ به عبارت

دیگر، در چنین فرضی با انصراف بستانکار، طبق حکم کلی عبارت اخیر تبصره ۳ الحاقی یادشده که مقرر داشته است «حکم این تبصره در تمام مواردی که به هر دلیلی امکان اجرای اجراییه فراهم نشود نیز مجری است»، ملاک در وصول یا عدم وصول حقوق دولتی وفق تبصره مزبور، عدم امکان اجرای اجراییه است یا عدم شناسایی و توقیف مال؟ ۳- چنانچه بهرغم شناسایی و توقیف مال یا اموالی از مدیون، بستانکار درخواست انصراف از ادامه تعقیب عملیات اجرایی و رفع بازداشت از اموال توقیفی را به منظور مراجعه به مرجع قضایی بنماید، آیا مشمول معافیت از حقوق دولتی خواهد بود؟ آیا در چنین فرضی، ملاک در وصول حقوق دولتی وفق تبصره ۴ الحاقی به ماده ۱۵۸ یادشده، اقدام به وصول مطالبات بستانکار از مال توقیفی است؟ بدین توضیح که همانگونه که در تبصره ۴ الحاقی مذکور آمده است، چنانچه بستانکار بخواهد از مال توقیفی وصول طلب نماید، به میزان وصولی حق اجرا اخذ می‌شود و در صورت عدم اقدام به وصول طلب از مال توقیفی و درخواست انصراف توسط بستانکار، مشمول معافیت از حقوق دولتی خواهد بود؟

پاسخ:

۱- به موجب تبصره ۳ (الحاقی ۲۳/۱۰/۱۴۰۳) ماده ۱۵۸ آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی مصوب ۱۳۸۷/۶/۱۱ ریاست محترم قوه قضاییه با اصلاحات و الحاقات بعدی «چنانچه اموالی از متعهد شناسایی نشود مراتب عدم شناسایی مال به بستانکار ابلاغ و حسب درخواست متعهدله پرونده اجرایی مختومه و گواهی لازم خواهد شد. به این پرونده حق‌الاجرا تعلق نمی‌گیرد. غیر از موارد تبصره ماده ۱۳۱ قانون ثبت اسناد و املاک، حکم این تبصره در تمام مواردی که به هر دلیلی امکان اجرای اجراییه فراهم نشود نیز مجری است»؛ بنابراین در فرض عدم شناسایی اموال بدهکار و به درخواست متعهدله، پرونده اجرایی مختومه و گواهی عدم شناسایی اموال صادر می‌شود و به این پرونده حق‌الاجرا تعلق نمی‌گیرد؛ همچنین وفق تبصره ۴ (الحاقی ۲۳/۱۰/۱۴۰۳) ماده ۱۵۸ یادشده «بعد از شناسایی اموال و ابلاغ اجراییه در صورت عدم تکافوی اموال توقیفی جهت مطالبات متعهدله با انصراف بستانکار پرونده اجرایی نسبت به مازاد مختومه و به میزان وصول حق‌الاجرا اخذ و گواهی لازم صادر می‌گردد»؛ بر این اساس، در فرض عدم تکافوی اموال توقیفی برای وصول مطالبات با انصراف بستانکار پرونده اجرایی نسبت به مازاد مختومه و به میزان وصولی، حق‌الاجرا اخذ می‌شود و نسبت به مازاد، حق‌الاجرا تعلق نمی‌گیرد. بنابراین، شرط معافیت از پرداخت حق‌الاجرا، عدم شناسایی اموال متعهد یا عدم تکافوی اموال وی و انصراف بستانکار از اجرای کل طلب یا مازاد آن است و در تبصره‌های الحاقی یادشده، معافیت از پرداخت حق‌الاجرا به گواهی تقدیم دادخواست در مراجع قضایی و ارائه آن به واحد اجرای ثبت، موکول نشده است.

شایسته ذکر است در مدت زمانی که بند «ب» ماده ۱۱۳ قانون برنامه پنج ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی مصوب ۱۳۹۵ و مواد ۲ و ۸ آیین نامه اجرایی شناسایی و توقیف اموال مدیون در اجرای اموال مدیون در اجرای مفاد اسناد رسمی مصوب ۱۳۹۸/۴/۲۲ ریاست محترم قوه قضائیه، مجری بود در صورت تقاضای اجرای مفاد اسناد رسمی از طریق ادارات اجرای ثبت، تا پایان مهلت های مقرر در بند «ب» ماده ۱۱۳ یادشده، دعوای مطالبه مفاد سند رسمی در مرجع قضایی قابل استماع نبود.

۲- عبارت ذیل تبصره ۳ الحاقی به ماده ۱۵۸ یادشده که مقرر می دارد «حکم این تبصره در تمام مواردی که به هر دلیلی امکان اجرای اجرائیه فراهم نشود، نیز مجری است» عام و مطلق است و موارد مذکور در فرض استعلام را نیز در برمی گیرد و در هر صورت، اجرائیه باید در زمان متعارف اجرا شود؛ بنابراین، چنانچه به هر دلیلی در مدت زمان متعارف اجرای مفاد اجرائیه امکانپذیر نباشد، موضوع مشمول ذیل تبصره یادشده است.

۳- در فرض شناسایی و توقیف اموال مدیون و مقدور بودن اجرای مفاد اجرائیه توسط ادارات اجرای ثبت، صرف انصراف بستانکار از وصول طلب از محل اموال توقیف شده، موجب معافیت از پرداخت حق الاجرا نیست و در چنین فرضی، وفق ماده ۱۵۸ آیین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجرا و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی مصوب ۱۳۸۷/۶/۱۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی، حق الاجرا وصول می شود.

شایسته ذکر است، به موجب ماده ۹۸ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۸۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی که به موجب بند «پ» ماده ۱۲۰ قانون برنامه پنج ساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۲، در طول اجرای برنامه هفتم تنفیذ شده است «چنانچه زوجه پس از صدور اجرائیه در خصوص وصول مهریه و لازم الاجرا شدن (اعم از اجرائیه اسناد رسمی و آراء محاکم و مراجع قضایی) به هر علت از ادامه عملیات اجرایی منصرف شود از پرداخت نیم عشر دولتی معاف خواهد بود».

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۴/۰۹/۱۵

۷/۱۴۰۴/۲۵۲

شماره پرونده: ۱۴۰۴-۱۲۷-۲۵۲ ح

استعلام:

شخصی علیه صادرکننده و ظهرنویس چک دعوای مطالبه وجه را مطرح و دادگاه بدوی خواندگان را به صورت تضامنی به پرداخت وجه چک محکوم می‌کند. صادرکننده و ظهرنویس در دو دادخواست مستقل و در مهلت قانونی تجدید نظرخواهی می‌نمایند. در چنین فرضی هزینه دادرسی باید به چه میزان محاسبه شود؟ آیا پرداخت هزینه دادرسی از سوی یکی از آنان کفایت می‌کند و یا آنکه باید هزینه دادرسی به طور مساوی پرداخت شود؟ آیا هر یک از تجدید نظرخواهان باید تمام هزینه دادرسی را پرداخت کنند؟

پاسخ:

به موجب رأی وحدت رویه شماره ۴۵ مورخ ۱۳۴۵/۲/۲۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، «در موردی که دو یا چند تن متضامناً به پرداخت مبلغی محکوم گردند و تمام یا بعضی از آنها ضمن یک دادخواست یا دادخواست‌های متعدد شکایت نمایند، پرداخت هزینه دادرسی از طرف یکی از آنها موجب سلب تکلیف پرداخت هزینه مزبور از سایر خواندگان خواهد بود»؛ نظر به اینکه رأی وحدت رویه یادشده بر اساس ماده ۶۸۳ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ صادر شده است که هزینه را به نسبت بهای محکوم به مورد شکایت مقرر کرده بود و از آنجا که مشابه مفاد این ماده در بندهای «ب» و «ج» شق ۱۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی نیز مقرر شده است، رأی وحدت رویه یادشده همچنان لازم‌التباع است و در فرض سؤال، نیز باید مطابق آن رفتار شود.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۰۹/۲۹

۷/۱۴۰۴/۲۵۰

شماره پرونده: ۱۶۸-۲۵۰-۱۴۰۴ کی

استعلام:

با توجه به فراهم شدن سامانه برخط ارسال شکایات از سوی مراجع انتظامی و اشخاص حقیقی به کارتابل دادستان و تمهید زمینه بررسی سوابق پرونده‌های جریانی طرفین پرونده در این سامانه (سامانه خدمات الکترونیک قضایی)، چنانچه برای معاون ارجاع در زمان بررسی شکواییه محرز شود که متهم دارای پرونده جریانی با درجه تعزیر بالاتر یا سابقه دستگیری در حوزه قضایی دیگری است و یا محل ارتکاب بزه حوزه قضایی دیگری باشد؛ مانند محل افتتاح حساب بانکی مالباخته در جرایم کلاهبرداری رایانه‌ای، آیا ارجاع مستقیم این شکایت به دادسرای مربوطه با دستور معاون ارجاع و با درج توضیحات لازم؛ دارای وجاهت قانونی است و یا آنکه این موضوع باید هرچند در صلاحیت آن دادسرا نمی‌باشد به شعبه تحقیق ارجاع و آن شعبه با بررسی موضوع و در صورت لزوم قرار عدم صلاحیت صادر کند؟

پاسخ:

با توجه به حکم مقرر در ماده ۳۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که حل اختلاف در صلاحیت در امور کیفری را مطابق مقررات آیین دادرسی مدنی دانسته و با لحاظ ماده ۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ که تشخیص صلاحیت یا عدم صلاحیت هر دادگاه نسبت به دعوی که به آن رجوع شده است را با همان دادگاه دانسته و با عنایت به ماده ۲۷ همین قانون که فرایند صدور قرار عدم صلاحیت و اظهار نظر بعدی دادگاه مرجوع‌الیه را تعیین کرده است و از آنجا که صلاحیت ناظر به مرجع حقوقی است و نه شخص قاضی رسیدگی‌کننده و نظر به اینکه مقررات پیش‌گفته جزو قواعد آمره محسوب می‌شود؛ بنابراین در فرض سؤال که به محض وصول گزارش ضابطان دادگستری یا شکوائیه، دادستان یا معاون وی به عدم صلاحیت دادسرا معتقد است؛ مستند به مواد ۱۱۶، ۱۱۷ و ۱۱۸ و ۳۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲؛ در غیر از جرایم موضوع ماده ۳۰۲ این قانون، توسط مقام ارجاع یادشده یا پس از ارجاع پرونده به یکی از دادیاران با صدور قرار عدم صلاحیت از دادسرا نفی صلاحیت می‌شود. در جرایم موضوع ماده ۳۰۲ یادشده نیز اتخاذ تصمیم در خصوص صلاحیت با بازپرس مرجوع‌الیه است؛ بر این اساس، در فرض سؤال ارسال پرونده از یک دادسرا به دادسرای دیگر، در قالب دستور اداری، وجاهت قانونی ندارد.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۴/۰۹/۲۹

۷/۱۴۰۴/۲۴۸

شماره پرونده: ۱۴۰۴-۱۸۶/۱-۲۴۸ کی

استعلام:

چنانچه در مرحله تحقیقات مقدماتی در جرم کلاهبرداری رایانه‌ای، تمام وجوه برداشت شده از حساب شاکی در حساب مقصد موجود نباشد، به عبارتی موجودی حساب مقصد کفاف وجوه شاکی را ننماید، آیا توقیف دیگر حساب‌های بانکی متهم به میزان وجه برده شده از شاکی (و نه تمام حساب‌های وی) به منظور بررسی و تکمیل تحقیقات و در صورت لزوم دستور عودت وجه، دارای وجاهت قانونی است؟

پاسخ:

با توجه به مفاد ماده ۱۴۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، توقیف وجوه موجود در دیگر حساب‌های بانکی متهم که با ارتکاب جرم ارتباط ندارد، خارج از شمول این ماده است؛ اما شاکی می‌تواند در اجرای مواد ۱۰۷ و ۱۰۸ قانون یادشده به منظور تأمین ضرر و زیان ناشی از جرم موضوع ماده ۱۴ این قانون، تقاضای تأمین خواسته کند و پس از صدور قرار تأمین خواسته، در اجرای این قرار وجوه موجود در دیگر حساب‌های بانکی متهم قابل توقیف خواهد بود.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

استعلام:

مدیر عامل شرکت محکوم علیه، دلارهای حاصل از صادرات متعلق به محکوم علیه (شرکت) را تسعیر و بخش قابل توجهی از آن را به حساب شخصی خود واریز کرده است؛ در نتیجه شکایت کیفری ثابت شده است اموال متعلق به محکوم علیه (شرکت) نزد مدیر عامل است و به جهت خودداری و عدم معرفی اموال شرکت محکوم علیه، مدیر عامل به تحمل چهار ماه حبس محکوم شده است؛ محکوم له به استناد مواد ۸۷ و ۹۳ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ توقیف مال مذکور متعلق به محکوم علیه نزد ثالث (مدیر عامل شرکت محکوم علیه) را درخواست کرده و دادورز نیز با ارسال اخطاریه ای مال متعلق به محکوم علیه را نزد مدیر عامل توقیف کرده است و به جهت خودداری ثالث از تحویل مال توقیف شده متعلق به محکوم علیه و عدم دسترسی دادورز به آن و فقدان موجودی حساب های بانکی ثالث به استناد ماده ۹۳ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ توقیف معادل مال توقیف شده متعلق به محکوم علیه از دیگر دارایی های ثالث را درخواست نموده و اجراییه صادر شده است؛ در حین اجرای حکم هیچ گونه اموالی از شرکت شناسایی نشده است. با توجه به توضیحات پیش گفته، خواهشمند است به پرسش های زیر پاسخ دهید:

- ۱- آیا «توقیف معادل مال توقیف شده متعلق به محکوم علیه نزد ثالث» به شرح مذکور امکان پذیر است و یا آنکه نیازمند طرح دعوی استرداد مال متعلق به محکوم علیه نزد ثالث است؟
- ۲- آیا «توقیف معادل مال توقیف شده متعلق به محکوم علیه نزد ثالث» از دیگر دارایی ثالث، به لحاظ خودداری وی از تحویل مال توقیف شده متعلق به محکوم علیه و عدم دسترسی داورز به آن به شرح مذکور امکان پذیر است؟
- ۳- چنانچه ثالث در خصوص مال توقیف شده متعلق به محکوم علیه نزد خود، ادعایی داشته باشد، به استناد مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، چه شخصی باید طرح دعوا کند؟ محکوم له یا ثالث؟
- ۴- با توجه به محکومیت مدیر عامل (ثالث) در دادگاه کیفری و کارشناسی موضوع و اثبات انتقال دارایی شرکت محکوم علیه به حساب ثالث، آیا می توان به استناد ماده ۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و به جهت مؤثر بودن حکم کیفری در امر حقوقی در مرحله اجرای حکم به آن استناد کرد؟ آیا حکم کیفری برای اجرای

احکام دادگاه حقوقی نیز لازم‌الاتباع است و به استناد آن می‌توان اموال محکوم‌علیه نزد مدیر عامل را برای پرداخت محکوم‌به این پرونده توقیف و وصول کرد؟

پاسخ:

۱ و ۲- حکم مقرر در ماده ۸۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و وجود اموال محکوم‌علیه نزد ثالث؛ اعم از آن است که آن اموال طلب محکوم‌علیه از ثالث باشد و یا به هر دلیلی دیگر مال متعلق به محکوم‌علیه در اختیار و تصرف ثالث باشد؛ بر این اساس، در فرض سؤال که انتقال اموال شرکت محکوم‌علیه به ثالث (مدیر عامل شرکت) در نتیجه رسیدگی کیفری احراز شده است، مشمول حکم ماده صدرالذکر بوده و با رعایت ترتیبات مذکور در این مبحث از قانون یادشده، در صورت امتناع ثالث (مدیر عامل شرکت) از تسلیم مال و عدم دسترسی به آن مال، معادل قیمت محکوم‌به از دارایی ثالث توقیف می‌شود.

۳- در فرض سؤال، چنانچه ثالث منکر وجود مال یا طلب نزد خود باشد؛ از جمله اینکه مدعی استرداد آن به محکوم‌علیه باشد، باید وفق ماده ۹۱ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ اختاریه، مراتب را به قسمت اجرا اطلاع دهد؛ در این صورت، محکوم‌علیه باید دعوای مطالبه آن مال یا طلب را علیه ثالث مطرح کند. بدیهی است در صورتی که ثالث (بدهکار محکوم‌علیه) بر خلاف واقع منکر وجود تمام یا قسمتی از مال یا طلب محکوم‌علیه نزد خود شود و یا اطلاعاتی که داده است موافق با واقع نباشد و موجب خسارت شود، وفق ماده ۹۲ قانون یادشده، محکوم‌له می‌تواند برای جبران خسارت به دادگاه صالح مراجعه کند و در هر صورت، طرح دعوای اعتراض ثالث اجرایی از سوی ثالث (بدهکار محکوم‌علیه) منتفی است.

۴- اعمال ماده ۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ از سوی دادگاه حقوقی رسیدگی‌کننده به دعوا است و فرض سؤال که راجع به قابلیت استناد به این ماده و رأی قطعی کیفری در مرحله اجرای احکام مدنی است، از شمول این ماده خروج موضوعی دارد.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۰۹/۱۹

۷/۱۴۰۴/۲۳۲

شماره پرونده: ۱۴۰۴-۶۶-۲۳۲ ح

استعلام:

در مواردی که برای ملک با «کاربری مسکونی»، پروانه ساختمانی صادر می‌شود و مالک در هنگام ساخت ملک، بخشی از آن را به «مغازه تجاری» تبدیل می‌کند و با وقوع «تخلف تغییر کاربری از مسکونی به تجاری» و با طرح موضوع در کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، شاهد رویه‌های مختلفی در کمیسیون‌های موضوع این ماده هستیم. بدین صورت که برخی کمیسیون‌ها، به سبب آنکه اصل بنا دارای پروانه ساختمانی (کاربری مسکونی) است، موضوع تخلف «تغییر کاربری از مسکونی به تجاری» را مشمول تبصره ۳ ماده ۱۰۰ قانون یادشده دانسته و با در نظر داشتن قیمت منطقه‌ای و با احراز دیگر شرایط، جریمه‌ای بین ۲ تا ۴ برابر قیمت منطقه‌ای برای هر متر مربع از مغازه تجاری تعیین می‌کنند. برخی دیگر نیز با این استدلال که در چنین فرضی پروانه ساختمانی برای «مغازه تجاری» صادر نشده و پروانه صادره فقط مربوط به احداث ملک با کاربری مسکونی بوده است، به نوعی احداث مغازه تجاری را احداث مغازه بدون پروانه تلقی کرده و موضوع را مشمول تبصره ۴ ماده ۱۰۰ قانون شهرداری می‌دانند و بر همین اساس، موضوع تخلف را به کارشناس ذیصلاح ارجاع می‌کنند تا مبلغ سرقفلی را تعیین کند و سپس با احراز دیگر شرایط، یک پنجم از سرقفلی اعلامی را به عنوان جریمه «تغییر کاربری از مسکونی به تجاری» تعیین می‌کنند.

پاسخ:

از تبصره ذیل بند ۲۴ ماده ۵۵ و تبصره یک ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی و رأی وحدت رویه شماره ۶۴۶۸۶۵ مورخ ۱۴۰۴/۳/۱۳ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری چنین مستفاد است که در مواردی که از ملک با کاربری مسکونی استفاده تجاری شود، وفق تبصره ذیل بند ۲۴ ماده ۵۵ قانون یادشده رفتار می‌شود و چنانچه در ملک با کاربری مسکونی بنای تجاری احداث شود، موضوع مشمول تبصره یک ماده ۱۰۰ قانون مذکور است و در هر صورت، موضوع از شمول تبصره‌های ۳ و ۴ ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی خارج است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۴/۰۹/۲۹

۷/۱۴۰۴/۲۲۰

شماره پرونده: ۱۴۰۴-۲۵-۲۲۰ کی

استعلام:

مواد ۲۳۲ و ۲۳۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در فرایند اجرای احکام کیفری چگونه اعمال می‌شود؟ آیا مستلزم صدور دستور ضبط وجه قرار تأمین کیفری از سوی دادستان است؟ آیا در پرونده‌های مربوط به قاچاق کالا و ارز در این باره تفاوتی وجود دارد؟

پاسخ:

۱- از ماده ۵۳۷ و تبصره آن و ماده ۵۳۸ ناظر به مواد ۲۳۲ و ۲۳۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ چنین مستفاد است که در خصوص حکم مقرر در ماده ۲۳۲ و صدر ماده ۲۳۳ قانون پیش‌گفته که ناظر به تخلف کفیل یا وثیقه‌گذار است؛ (اعم از این‌که مال مورد وثیقه متعلق به ثالث یا متهم باشد)، جبران خسارت و استیفای حق مدعی خصوصی از محل قرار تأمین کیفری، مستلزم صدور دستور ضبط از سوی دادستان است؛ اما در خصوص قسمت اخیر ماده ۲۳۳ قانون یادشده که ناظر به عدم تخلف متهم است، بحث از ضبط وثیقه و لزوم صدور دستور دادستان در این خصوص سالبه به انتفاء موضوع است؛ اما پس از صدور حکم قطعی، چنانچه از تأمین کیفری رفع اثر نشده باشد؛ مشروط به این‌که مال موضوع تأمین جزء مستثنیات دین نباشد، خسارات مدعی خصوصی استیفاء می‌شود.

۲- مطابق ماده ۵۱ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ در موارد سکوت این قانون، قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ حاکم است.

شایسته ذکر است مقررات ماده ۶۰ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲، ناظر به استیفای جزای نقدی از محل وثیقه متعلق به شخص محکوم‌علیه است که ظرف مهلت مقرر نسبت به پرداخت آن اقدام نکرده است و نیازی به صدور دستور ضبط وثیقه به شرح مذکور در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیست؛ اما از تاریخ لازم‌الاجرا شدن قانون اصلاح قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۴۰۰، امکان برداشت جزای نقدی و یا جریمه نقدی از محل وثیقه تودیع‌شده توسط متهم یا دیگری وجود دارد. بدیهی است با توجه به این‌که وفق ماده ۴ قانون مدنی اثر قانون نسبت به آینده است، برداشت جزای نقدی و یا جریمه نقدی از محل وثیقه تودیع‌شده توسط دیگری تنها نسبت به وثایق تودیع‌شده پس از تاریخ لازم‌الاجرا شدن قانون اخیر و به شرط تفهیم آن به

شخص مذکور در هنگام اخذ وثیقه امکان‌پذیر است و نیازی به صدور دستور ضبط وثیقه از سوی دادستان نیست؛ اما در هر صورت استیفای جزای نقدی از محل وثیقه تودیع‌شده مستلزم رعایت مقررات قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ است و در هر حال صدور اجراییه منتفی است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۰۹/۳۰

۷/۱۴۰۴/۲۱۹

شماره پرونده: ۱۴۰۴-۲۵-۲۱۹ کی

استعلام:

در مواردی که اجرای احکام کیفری موضوع را به کارشناس رسمی دادگستری ارجاع می‌دهد و کارشناس بدون عذر موجه حاضر نمی‌شود، آیا قاضی اجرای احکام کیفری می‌تواند به استناد ماده ۱۶۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ دستور جلب کارشناس را صادر کند؟

پاسخ:

سلب آزادی اشخاص امری استثنایی و نیازمند تصریح قانون است؛ جلب کارشناس موضوع ماده ۱۶۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ناظر به مرحله تحقیقات مقدماتی است و تسری این حکم به مرحله اجرای احکام و اعطای این اختیار به قاضی اجرای احکام کیفری مستلزم تصریح قانون است که در قانون پیش‌گفته چنین نصی وجود ندارد؛ بنابراین، اختیار بازپرس در صدور دستور جلب کارشناس وفق ماده یادشده به قاضی اجرای احکام کیفری قابل تسری نیست؛ بدیهی است این امر نافی اقدام قاضی اجرای احکام کیفری در اعلام تخلف کارشناس به مراجع انتظامی یا اقدام به طرق مقتضی دیگر، مانند عزل کارشناس و تعیین کارشناس دیگر نیست.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۰۹/۱۱

۷/۱۴۰۴/۲۱۵

شماره پرونده: ۱۸۶/۱-۲۱۵-۱۴۰۴ کی

استعلام:

در ماده ۲۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی، تصریح شده است که کلیه مبالغ مذکور در این قانون و سایر قوانین از جمله مجازات نقدی به تناسب نرخ تورم، هر سه سال یک بار تعدیل می‌گردد و در مورد احکامی که بعد از آن صادر می‌شود لازم‌الاجرا است.

در استنباط از این ماده بین قضات اختلاف نظر است؛ به گونه‌ای که در پرونده‌هایی که تاریخ وقوع جرم و صدور حکم آن مربوط به پیش از آخرین تعدیل (آخرین تصویب‌نامه هیأت وزیران) است، برخی محاکم در اعطای نهادهای ارفاقی؛ اعم از تخفیف مجازات از طریق تبدیل حبس به جزای نقدی یا جزای نقدی جایگزین حبس، به استناد تفسیر به نفع متهم و ملاک موجود در ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و مفهوم ماده ۱۱ این قانون، مبلغ جزای نقدی مندرج در تصویب‌نامه حاکم بر زمان وقوع جرم را که نسبت به تصویب‌نامه اخیر مبلغ کمتری است، ملاک عمل قرار می‌دهند؛ بعضی دیگر از محاکم، مبلغ جزای نقدی آخرین تصویب‌نامه هیأت وزیران را که جزای نقدی بیشتری است، ملاک می‌دانند.

بر این اساس و با توجه به توضیحات پیش‌گفته، خواهشمند است اعلام فرمایید:

در فرضی که جرم در زمان حاکمیت تصویب‌نامه قبلی هیأت وزیران در خصوص تعدیل میزان جزای نقدی جرایم و تخلفات مندرج در قوانین و مقررات مختلف مصوب ۱۳۹۹/۱۱/۸، ارتکاب یافته و رأی نیز در همان زمان صادر شده است؛ اما به جهت اعلام رضایت بعدی شاکی یا دیگر اسباب تخفیف، دادگاه در زمان اجرایی شدن تصویب‌نامه جدید، قصد تبدیل مجازات حبس به جزای نقدی از همان درجه را دارد و مواردی مانند آن؛ آیا مبلغ جزای نقدی تصویب‌نامه حاکم بر زمان وقوع جرم ملاک است، یا مبلغ جزای نقدی آخرین تصویب‌نامه هیأت وزیران؟

پاسخ:

به موجب ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که با لحاظ اصول سی و ششم و یکصد و شصت و نهم قانون اساسی وضع و تصویب شده است، حکم به مجازات باید به موجب قانونی باشد که پیش از تاریخ وقوع جرم وضع شده است و مرتکب هیچ رفتاری؛ اعم از فعل یا ترک فعل به موجب قانون مؤخر به مجازات محکوم

نمی‌شود (اصل قانونی بودن جرم و مجازات و قاعده قبح عقاب بلا بیان)؛ بنابراین، از آنجا که قلمرو زمانی اجرای مجازات جزای نقدی، تابع قواعد بنیادین مزبور است و حکم مذکور در قسمت اخیر ماده ۲۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، منصرف از جرایمی است که پیش از مصوبه هیأت وزیران ارتکاب یافته است، در فرض استعلام نیز که دادگاه صادرکننده حکم قطعی به جهاتی نظیر موارد مذکور در مواد ۴۴۲ و ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ قصد تخفیف مجازات را دارد، مجازات تخفیف یافته باید با در نظر گرفتن مجازات قانونی جرم مربوط در زمان وقوع آن تعیین شود.

شایسته ذکر است که مواردی مانند تبدیل جزای نقدی به حبس موضوع ماده ۵۲۹ قانون یادشده، از مقرر ذیل ماده ۲۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ خروج موضوعی دارد.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۴/۰۹/۲۹

۷/۱۴۰۴/۲۱۳

شماره پرونده: ۲۱۳-۱۶۸-۱۴۰۴ کی

استعلام:

چنانچه در فرایند اجرای رأی برای ضامن؛ اعم از کفیل یا وثیقه‌گذار، اخطار کتبی مبنی بر معرفی محکوم ظرف مدت یک ماه ارسال شود و بدون اقدام از سوی ضامن، پیش از صدور دستور ضبط وثیقه یا اخذ وجه‌الکفاله، به هر طریق قانونی حکم به اجرا درآید، آیا اجرای احکام باید به استناد ۲۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و احراز تخلف ضامن، پرونده را با پیشنهاد دستور ضبط وثیقه یا اخذ وجه‌الکفاله، نزد سرپرست دادسرا ارسال کند و یا آنکه مکلف به رفع اثر از موضوع قرار تأمین کیفری است؟

پاسخ:

اولاً، از مواد ۲۲۴ و ۲۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و رأی وحدت رویه شماره ۶۵۷ مورخ ۱۴/۱۲/۱۳۸۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، چنین مستفاد است که اخذ وجه‌الکفاله و ضبط وثیقه ضمانت اجرای «تخلف از حضور متهم» و حاضر کردن وی توسط کفیل و وثیقه‌گذار نزد مرجع قضایی است؛ بر این اساس، در صورت اخطار به کفیل یا وثیقه‌گذار مبنی بر معرفی محکوم ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ اخطاریه و عدم معرفی، بدون عذر موجه و تحقق تخلف، اجرای بعدی حکم، مانع اعمال ضمانت اجرای تخلف از اجرای تعهد کفیل و یا وثیقه‌گذار نیست.

ثانیاً، در صورت اجرای حکم پیش از سپری شدن مهلت یک ماه موضوع اخطاریه تحویل متهم یا محکوم‌علیه، مستفاد از ماده ۲۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و دیگر مواد مربوط این است که به سبب عدم استقرار قطعی مسؤولیت کفیل یا وثیقه‌گذار و به عبارتی «عدم تحقق تخلف»، صدور دستور ضبط وثیقه یا اخذ وجه‌الکفاله سالبه به انتفاء موضوع است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۰۹/۱۵

۷/۱۴۰۴/۲۰۶

شماره پرونده: ۱۴۰۴-۱۲۷-۲۰۶ ح

استعلام:

آیا دادگاه می‌تواند حکم صادره از مرجع همعرض خود را قرار توصیف کند؟ برای مثال، در پرونده‌ای که در مرجع دیگری مطرح بوده است، خواهان پیش از جلسه اول رسیدگی طی لایحه‌ای و در صورت جلسه شورای حل اختلاف با اعلام رضایت، مختومه شدن پرونده را درخواست کرده؛ اما پس از ارجاع به دادگاه، مرجع رسیدگی‌کننده بدون تشکیل جلسه رسیدگی در وقت فوق‌العاده به استناد ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی حکم بر بی‌حقی وی صادر نموده است؛ در حالی که به نظر می‌رسد از موارد صدور حکم ماهوی نبوده است؟ آیا در چنین فرضی دادگاه دیگری می‌تواند این رأی را قرار تلقی کرده و بر اساس آن، در پرونده خود اتخاذ تصمیم نماید؟

پاسخ:

اولاً، استعلام دارای ابهام است؛ چنانچه مقصود استرداد دادخواست یا دعوا موضوع ماده ۱۰۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ باشد، علی‌الاصول دادگاه می‌بایست وفق ماده یادشده حسب مورد قرار مقتضی را صادر می‌کرد؛ اما صدور حکم بر بی‌حقی به استناد ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی؛ آنگونه که در فرض سؤال آمده است، مؤید ورود ماهوی دادگاه به دعوا است. ثانیاً، صرف‌نظر از ابهام و ایراد فوق، در فرض سؤال که دادگاه دیگری که رأی دادگاه نخست در آن دادگاه ارائه شده است، دادگاه رسیدگی‌کننده که هم‌عرض دادگاه صادرکننده حکم بر بی‌حقی بوده و این حکم به آن دادگاه ارائه شده است، نمی‌تواند با اخذ ملاک از ترتیبات مقرر در ماده ۴۰۳ قانون یادشده، حکم صادره را قرار تلقی کند.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۰۹/۱۵

۷/۱۴۰۴/۲۰۲

شماره پرونده: ۱۶۸-۲۰۲-۱۴۰۴ کی

استعلام:

در فرض رسیدگی به درخواست اعاده دادرسی به عنوان دادگاه همعرض و در مقام اصلاح مجازات حبس به حداقل مجازات قانونی (بنا به تجویز دیوان عالی کشور)، آیا می‌توان ضمن اصلاح و کاهش میزان حبس به حداقل که این حداقل بیش از نود و یک روز می‌باشد، تخفیف لازم را اعمال کرد؟

پاسخ:

از ماده ۴۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ چنین مستفاد است که رسیدگی دادگاه هم‌عرض صادرکننده حکم قطعی، پس از تجویز اعاده دادرسی از سوی دیوان عالی کشور، رسیدگی ماهوی است و این دادرسی از دادرسی اولیه مستقل است و دادگاه مذکور در رسیدگی علی‌الاصول تابع عمومات مذکور در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ است؛ بر این اساس، در فرض سؤال که دیوان عالی کشور در اجرای قسمت اخیر بند «ج» ماده ۴۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری، اعاده دادرسی را تجویز و رسیدگی مجدد را به دادگاه هم‌عرض دادگاه صادرکننده حکم قطعی ارجاع داده است و این دادگاه در مقام اصلاح مجازات و صدور حکم به حداقل مجازات قانونی است؛ با عنایت به ماده پیش‌گفته، دادگاه (هم‌عرض صادرکننده حکم قطعی) در صورت نقض یا اصلاح حکم مورد اعاده دادرسی، علی‌الاصول جز در مورد ماده ۴۵۸ قانون یادشده (منع تشدید مجازات) محدودیتی ندارد و اعمال نهاد ارفاقی تخفیف مجازات موضوع ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در صورت اقتضاء و در حدود قانون بلامانع است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۰۹/۱۶

۷/۱۴۰۴/۱۹۱

شماره پرونده: ۱۹۱-۱۸۶/۱-۱۴۰۴ کی

استعلام:

به موجب بند «ج» ماده ۱۱ (الحاقی ۱۳۹۰) قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۸۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی، به منظور جلوگیری از حضور نیروی کار غیر مجاز خارجی در بازار کار کشور، وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی مکلف است کارفرمایانی که اتباع خارجی فاقد پروانه را به کار می‌گیرند، بابت هر روز اشتغال غیر مجاز هر کارگر خارجی، معادل پنج برابر حداقل دستمزد روزانه جریمه نماید. در صورت تکرار تخلف این جریمه دو برابر خواهد شد. در صورت خودداری کارفرمایان از پرداخت جریمه مقرر در این بند، تعقیب کیفری بر اساس ماده ۱۸۱ قانون کار مصوب ۱۳۶۹ مجمع تشخیص مصلحت نظام به عمل خواهد آمد. در خصوص این مقرر قانونی، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- آیا رأی بر جریمه صادره از اداره تعاون، کار و رفاه اجتماعی از مصادیق سند رسمی موضوع ماده ۱۲۸۷ قانون مدنی (تنظیم سند توسط مأمور رسمی، در حدود قوانین و مقررات و در حدود صلاحیت مأمور رسمی) محسوب می‌شود؟ ۲- در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا اداره تعاون، کار و رفاه اجتماعی می‌تواند به استناد رأی صادره از طریق واحد اجرای ثبت محل مبادرت به صدور اجراییه و وصول جریمه نماید؟

پاسخ:

۱ و ۲- اولاً، با توجه به ماده ۱۲۸۷ قانون مدنی در تعریف سند رسمی، برگه جریمه صادره موضوع بند «ج» ماده ۱۱ (الحاقی ۱۳۹۰) قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۸۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی (با لحاظ تمدید این قانون وفق بند «پ» ماده ۱۲۰ قانون برنامه پنج ساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۳)، چنانچه در تنظیم و صدور آن از سوی مأموران ذیصلاح مقررات قانونی رعایت شده باشد، به عنوان سند رسمی محسوب می‌شود؛ اما این‌گونه اسناد رسمی از شمول اسناد رسمی لازم‌الاجرا موضوع مواد ۹۲ و ۹۳ قانون ثبت اسناد و املاک کشور، خروج موضوعی دارد و با توجه به اینکه در قانون خاص مرتبط نیز به لازم‌الاجرا بودن آن اشاره‌ای نشده است، صدور اجراییه برای وصول برگه جریمه موضوع استعلام ممکن نیست. ثانیاً، ضمانت اجرای قانونی عدم پرداخت جریمه از سوی کارفرما در بند «ج» ماده ۱۱ پیش‌گفته تعیین شده است و در صورت اخطار به کارفرما و خودداری وی از پرداخت جریمه، کارفرما، وفق ماده ۱۸۱ قانون کار

مصوب ۱۳۶۹ مورد تعقیب کیفری واقع می‌شود و با تعقیب کارفرما در مرجع قضایی، پرداخت جریمه موضوع بند «ج» ماده ۱۱ قانون صدرالذکر منتفی است.

فریده شکری

۱۴۰۴/۰۹/۰۸

۷/۱۴۰۴/۱۸۲

شماره پرونده: ۱۸۲-۱۶۸-۱۴۰۴ کی

استعلام:

با توجه به اینکه ماده ۱۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مقرر داشته است در احضاریه متهم باید نتیجه عدم حضور متهم قید شود؛ خواهشمند است اعلام فرمایید:

۱- آیا صراحت این ماده صرفاً ناظر بر احضار نخستین متهم است و یا در احضاریه‌ای که برای تشکیل جلسات مواجهه حضوری نیز صادر می‌شود، باید نتیجه عدم حضور متهم درج شود؟

۲- نتیجه عدم حضور متهم در جلسات مواجهه حضوری، وفق ماده ۱۷۹ قانون یادشده جلب است و یا آنکه برای عدم حضور متهم در جلسات مواجهه حضوری، نتیجه دیگری مترتب می‌شود؟

پاسخ:

۱ و ۲- از ماده ۲۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، چنین مستفاد است که احضار متهم جز در مواردی که حضور او برای انجام تحقیقات ضرورت داشته باشد، ممنوع است؛ بنابراین، در مواردی که برای اقداماتی مانند تفهیم اتهام یا مواجهه حضوری، حضور متهم ضرورت داشته باشد، در صورت عدم حضور بدون عذر موجه باید وفق ماده ۱۷۹ این قانون، متهم جلب شود و نتیجه عدم حضور هم مطابق ماده ۱۷۰ قانون یادشده در احضاریه ذکر شود. در این موارد، خواستن متهم از کفیل یا وثیقه‌گذار مانع صدور دستور جلب او توسط مقام قضایی نیست؛ عبارت ذیل ماده ۵۰۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز مؤید این نظر است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۰۹/۱۷

۷/۱۴۰۴/۱۷۷

شماره پرونده: ۱۷۷-۱۶۸-۱۴۰۴ ح

استعلام:

۱- آیا هیأت استانی موضوع ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، به منظور احراز خلاف شرع بین در مواردی که بررسی امر مستلزم ارجاع کارشناسی باشد، می‌تواند موضوع را به کارشناسی ارجاع دهد؟ مانند آنکه متقاضی، مدعی عدم تطبیق موقعیت موضوع معامله با محل متنازع‌فیه باشد و اساساً پرونده بدون انجام کارشناسی منتهی به صدور رأی اعتراضی شده باشد. همچنین آیا هیأت یادشده می‌تواند به سبب ناقص و مبهم بودن نظریه کارشناسی، اعلام نظر تکمیلی کارشناس را خواستار شود؟

۲- آیا معترض می‌تواند بر مبنای نظریه کارشناسی که پس از صدور رأی معترض‌عنه در قالب تأمین دلیل اخذ شده است، اعاده دادرسی نماید؟ به طور کلی، آیا ارجاع به کارشناسی و استناد به آن برای بررسی درخواست اعاده دادرسی، دارای وجاهت قانونی است؟

پاسخ:

۱- ارزیابی و اخذ نظر مشورتی حداقل دو نفر از قضات مجرب و با سابقه استان به صورت مستدل و مستند برای تشخیص خلاف شرع بین بودن رأی قطعی؛ موضوع ماده ۴ دستورالعمل اجرایی ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۸/۹/۷، رسیدگی ترافعی مرجع قضایی به معنای اخص نیست؛ بر این اساس در فرض سؤال، ارجاع به کارشناس رسمی دادگستری و یا اخذ نظریه تکمیلی کارشناس جایگاه قانونی ندارد.

۲- با عنایت به مواد ۱۴۹، ۱۵۰ و ۱۵۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، تأمین دلیل برای حفظ دلایل اصحاب دعوا در دعوی در حال رسیدگی یا دعوایی است که در آینده مطرح می‌کند؛ بر این اساس، در فرض سؤال که رأی صادر شده است، تأمین دلیل و استناد به آن برای شکایت مستقیم از رأی صادره، موضوعاً منتفی است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

استعلام:

همانگونه که مستحضرید یکی از اهداف قانونگذار در ماده ۸۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در خصوص موضوع کیفرخواست به صورت شفاهی، تسریع در امر رسیدگی و کاهش اطاله دادرسی است؛ در پرونده‌ای با رعایت شرایط مقرر در این ماده شرکت توزیع نیروی برق علیه سارق شکایتی مبنی بر سرقت سیم و کابل مربوط به تجهیزات برق مطرح و متهم نیز در شعبه دادرسی به سرقت اقرار کند؛ اما نماینده اداره برق در جلسه حضور ندارد و دادرسی پس از اخذ اظهارات متهم و اقرار وی به رفتار مجرمانه، با انجام اقدامات مربوط به کیفرخواست شفاهی، مراتب را فوراً به دادگاه صالح (دادگاه کیفری دو) اعلام و متهم را به همراه مأمور بدرقه تحت‌الحفظ به دادگاه اعزام می‌کند؛ دادگاه به علت عدم حضور نماینده شرکت توزیع برق به عنوان شاکی پرونده به همراه متهم، پرونده را به دادرسی عودت و مقرر می‌کند به سبب عدم حضور نماینده شاکی، موجبات رسیدگی با صدور کیفرخواست شفاهی فراهم نیست و پرونده با صدور کیفرخواست کتبی به دادگاه ارسال شود.

نظر به اینکه قانونگذار در ماده ۸۶ قانون یادشده از عبارت «در صورت حضور شاکی» استفاده کرده است و نه از عبارت «در صورت وجود شاکی»، آیا در فرض سؤال، اقدام دادگاه دارای وجاهت قانونی است یا دادگاه، صرف نظر از حضور یا عدم حضور شاکی و به صرف کیفرخواست شفاهی، مکلف به رسیدگی است؟

پاسخ:

اولاً، اظهار نظر راجع به صحت و یا سقم آراء مراجع قضایی، از حیطه وظایف این اداره کل خارج است. ثانیاً، از مفاد مواد ۲ و ۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ راجع به تضمین حقوق اصحاب دعوای کیفری و صدر و ذیل عبارت به کار رفته در ماده ۸۶ این قانون و بند «پ» مواد ۳۳۵ و ۳۵۹ قانون پیش گفته که مشعر به اصل ترافی بودن رسیدگی دادگاه است، چنین مستفاد است که از شرایط کیفرخواست شفاهی (بیان ادعای شفاهی دادستان در دادگاه موضوع ماده ۸۶ و بند «پ» ماده ۳۳۵ قانون یادشده)، از جمله این است که اصحاب پرونده کیفری یعنی شاکی و متهم هر دو حاضر باشند.

شایسته ذکر است؛ در فرض گذشت شاکی و یا فقدان شاکی خصوصی، لزوم حضور شاکی سالبه به انتفاء موضوع است. بر این اساس، چنانچه دادگاه معتقد باشد که شرایط کیفرخواست شفاهی وجود ندارد، دادرسی مکلف به پیروی از تصمیم دادگاه است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

استعلام:

۱- در صورت برخورد دوچرخه (مقصر حادثه) با عابر پیاده و مصدوم شدن عابر، اولاً، آیا بزه واقع شده، تسبیب در ایراد صدمه بدنی غیر عمدی بوده و رسیدگی به آن در صلاحیت دادسرا و دادگاه‌های عمومی است و یا از موارد تصادفات رانندگی محسوب و رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه صلح است؟ ثانیاً، در صورت متواری بودن راکب دوچرخه، در هر یک از فروض «فوت» یا «مصدومیت» عابر، موضوع جزء موارد پرداخت دیه از بیت‌المال است یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی؟

۲- با لحاظ اینکه مرجع انتظامی بدون دستور قضایی امکان جلب متهم یا توقیف خودرو را ندارد و پرونده نیز از موارد رسیدگی در دادگاه نمی‌باشد، در مواردی که مقصر حادثه از مراجعه به مرجع انتظامی و حتی از پاسخگویی تلفنی نیز اجتناب می‌کند و تفهیم کروکی به وی غیر ممکن است، نحوه رسیدگی به پرونده چگونه است؟ آیا در این گونه موارد، می‌توان پرونده را از موارد عدم اعتراض به کروکی تلقی و پس از مشخص کردن شرکت بیمه طرف قرارداد یا مسبب حادثه از طریق مقتضی، مصدومان را برای اخذ دیه به‌طور مستقیم معرفی کرد؟

۳- در بسیاری از موارد راننده مسبب حادثه، گواهی‌نامه دارد؛ اما فاقد بیمه است. در این گونه موارد آیا پرونده باید در اجرایات رسیدگی شود و مصدومان به صندوق تأمین خسارت‌های بدنی معرفی شوند و یا آنکه پرونده باید به دادگاه ارسال شود؟

۴- با توجه به اینکه ماده ۷۱۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، بیانگر آن است که در موارد رانندگی بدون گواهی‌نامه یا در حالت مستی یا دیگر موارد مذکور در این ماده، متهم صرفاً به بیش از دو سوم مجازات مقرر قانونی (در مواد ۷۱۴ تا ۷۱۸ این قانون) محکوم می‌شود و بر غیر قابل گذشت شدن بزه مذکور در مواد ۷۱۶ و ۷۱۷ قانون دلالتی ندارد؛ آیا در این گونه تصادفات جرحی، باید پرونده به دادگاه ارسال شود و یا آنکه در همان اجرایات به آن رسیدگی می‌شود و صرفاً به جهت رانندگی بدون گواهی‌نامه یا شرب خمر، از سوی مرجع انتظامی اعلام جرم شده و بدل پرونده نزد مرجع قضایی صالح ارسال می‌شود؟

۵- نحوه رسیدگی به پرونده‌هایی که به فوت برخی و جراحت بعضی دیگر منجر شده است، چگونه است؟ آیا باید کل پرونده به دادگاه ارسال شود و یا ابتدا در همان مرجع انتظامی اقدامات اولیه انجام و در صورت عدم اعتراض به کروکی و نظریه پزشک قانونی، مصدومان به شرکت بیمه مربوطه معرفی شوند و سپس اصل پرونده نزد دادگاه ارسال شود و یا از همان ابتدا، باید پرونده، در مرجع انتظامی تفکیک و در خصوص فوت، بدل پرونده به دادگاه ارسال و در خصوص مصدومان وفق آیین‌نامه اقدام شود؟

پاسخ:

۱- اولاً، با عنایت به تعریف حوادث در بند «پ» ماده یک قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ و بند ۴ ماده ۱ آیین‌نامه اجرایی بند «د» ماده ۱۱۳ قانون برنامه پنج‌ساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران (موضوع تسریع در رسیدگی به تصادفات رانندگی منتهی به صدمات بدنی غیر عمدی) مصوب ۱۴۰۴/۲/۷ هیأت وزیران و نیز تعریف وسیله نقلیه در بند «ث» ماده یک قانون صدرالذکر، برخورد دوچرخه با عابر و ایراد صدمه بدنی غیر عمدی ناشی از آن از شمول «حوادث رانندگی» موضوع بند ۹ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ خارج است و وفق مقررات عام قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، به اتهام مذکور در دادسرا و دادگاه کیفری دو رسیدگی می‌شود. ثانیاً، در فرض استعلام، در صورت فراری بودن مرتکب و احراز شرایط مقرر ماده ۴۷۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ (عدم دسترسی به مرتکب و اموال وی و ...) دیه مصدوم از بیت‌المال پرداخت خواهد شد و موضوع جز در موارد تبصره ماده ۵۵۱ قانون یادشده، از تکلیف مقرر برای صندوق تأمین خسارت‌های بدنی خارج است.

۲- با عنایت به بند «د» ماده ۱۱۳ قانون برنامه پنج‌ساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۳ و آیین‌نامه اجرایی آن، عدم حضور راننده مسبب حادثه در مرجع انتظامی یا عدم اعتراض وی به نظریه اخیر کارشناس تصادفات، مانع از معرفی مصدوم حادثه به شرکت بیمه و یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی نیست. همچنین، در موارد مذکور در ماده ۶ آیین‌نامه اجرایی یادشده، به لحاظ عدم امکان ابلاغ کروکی یا نظریه کارشناسی به مسبب حادثه، به صرف شکایت شاکی و گزارش نیروی انتظامی در این خصوص، پرونده نزد مرجع قضایی صالح ارسال خواهد شد.

۳- صرف بیمه نبودن خودروی مسبب حادثه، از موارد خروج از شمول قانون صدرالذکر و ارسال پرونده نزد دادگاه نیست؛ در نتیجه، باید مطابق آیین‌نامه اجرایی بند «د» ماده ۱۱۳ قانون برنامه پنج‌ساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۴/۲/۷ هیأت وزیران رفتار شود.

۴- در فرض پرسش که موضوع صدمه بدنی از موارد مذکور در مواد ۷۱۶ و ۷۱۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ است، در خصوص پرداخت دیه توسط شرکت بیمه یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی مطابق قانون و آیین‌نامه اجرایی یادشده رفتار می‌شود و موجب قانونی برای ارسال پرونده در خصوص ایراد صدمه بدنی غیر عمدی به مرجع قضایی نیست؛ اما در خصوص جنبه عمومی جرم، در اجرای تبصره ۲ ماده ۱۱۳ قانون برنامه پنج‌ساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۳ پرونده نزد مرجع قضایی مربوط ارسال می‌شود.

۵- با توجه به بند «د» ماده ۱۱۳ قانون صدرالذکر و تبصره یک آن، به تفکیک، در خصوص قتل غیر عمدی و صدمات بدنی غیر عمدی موضوع مواد ۷۱۴ و ۷۱۵ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ ناشی از تصادفات رانندگی، پرونده به دادگاه و در خصوص دیگر صدمات بدنی غیر عمدی، وفق ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی پیش‌گفته، رفتار می‌شود.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۰۹/۳۰

۷/۱۴۰۴/۱۶۵

شماره پرونده: ۱۶۵-۹۷-۱۴۰۴ ح

استعلام:

چنانچه شخص حقوقی «الف» که شرکت تعاونی و غیر دولتی است، به شخص حقوقی «ب» که بانک دولتی است، وکالت رسمی در طرح دعوا اعطا کند و نماینده حقوقی شخص اخیر در اجرای ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ از سوی شخص حقوقی «الف» طرح دعوا کند، با توجه به اینکه به نظر میرسد ماده ۳۲ یاد شده تأسیسی ارفاقی و حکمی استثنایی است، آیا دعوای طرح شده صحیح و قابل استماع است؟

پاسخ:

حکم مقرر در ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ برای تجویز هرگونه دعوا یا دفاع و تعقیب دعوای توسط نماینده حقوقی، ناظر به دعوای مربوط به خود این اشخاص است؛ بر این اساس، در فرض سؤال که شخص حقوقی به شخص حقوقی دیگری برای طرح دعوا وکالت رسمی اعطا نموده است، طرح دعوا از سوی نماینده حقوقی شخص اخیر، از شمول این ماده خارج است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۰۹/۲۴

۷/۱۴۰۴/۱۵۹

شماره پرونده: ۱۵۹-۱۲۱-۱۴۰۴ع

استعلام:

با عنایت به این که گاهی برخی اشخاص حقیقی یا حقوقی که جزء طرفین (شاکی یا مشتکی عنه) پرونده مطرح شده در شورای رقابت نمی‌باشند، با معرفی خود به عنوان ذی‌نفع ثالث و ارسال لایحه به هیأت تجدید نظر شورای رقابت، به تصمیمات این شورا که هنوز قطعیت نیافته است، اعتراض می‌کنند؛ همچنین در برخی موارد، همزمان با تجدید نظرخواهی، صدور دستور موقت مبنی بر توقف اجرای مفاد آن تصمیم را نیز درخواست می‌کنند؛ خواهشمند است در خصوص جواز یا عدم جواز پذیرش و نحوه رسیدگی به درخواست‌های تجدید نظرخواهی و صدور دستور توقف اجرای تصمیمات شورای رقابت توسط اشخاص مذکور، اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

وفق ماده ۶۳ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، «کلیه تصمیمات شورای رقابت و نهادهای تنظیم‌گر بخشی موضوع ماده (۵۹)، ظرف مدت بیست روز از تاریخ ابلاغ به ذی‌نفع، صرفاً قابل تجدید نظر در هیأت تجدید نظر موضوع ماده (۶۴) این قانون است». با توجه به ضرورت ابلاغ تصمیم شورای رقابت به ذی‌نفع، آنگونه که در ماده یادشده و همچنین ماده ۱۹ آیین‌نامه اجرایی نحوه تحقیق و بازرسی، رسیدگی به شکایات و اجرای آرای شورای رقابت مصوب ۱۳۹۵/۴/۱۶ هیأت وزیران با اصلاحات بعدی آمده است و با عنایت به بند ۴ ماده ۶۴ قانون یادشده در بیان اختیار هیأت تجدید نظر شورای رقابت برای دعوت از طرفین دعوا برای ادای توضیحات و با لحاظ حکم ماده ۱۸ آیین‌نامه مذکور که مقرر می‌دارد رسیدگی شورا در موارد سکوت در این آیین‌نامه تابع قانون آیین دادرسی مدنی است، مقصود از «ذی‌نفع» در ماده ۶۳ یادشده که حق تجدید نظر از رأی شورای رقابت را دارد، طرفین پرونده هستند و اصولاً تجدید نظرخواهی، حق طرفین رأی تجدید نظرخواسته است و شکایت اشخاص ثالث نسبت به رأی صادره تابع مقررات مربوط به رسیدگی به اعتراض ثالث است که مقوله‌ای متفاوت از تجدید نظرخواهی است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۰۹/۱۵

۷/۱۴۰۴/۱۴۲

شماره پرونده: ۱۴۲-۱۲۷-۱۴۰۴ ح

استعلام:

همانگونه که مستحضرید وفق ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ صلاحیت محاکم دادگاه عام است؛ مگر در مواردی که قانون‌گذار اختصاصاً موضوعی را در صلاحیت مرجع دیگر قرار داده باشد؛ به استناد همین اصل، رسیدگی به دعاوی علیه دولت و مؤسسات عمومی در صلاحیت دیوان عدالت اداری قرار گرفته است. به موجب ماده ۱۰ (اصلاحی ۱۴۰۲) قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، رسیدگی به احراز تقصیر و مطالبه خسارت در صلاحیت دیوان عدالت اداری قرار گرفته است.

توضیح آنکه، پس از اصلاح قانون دیوان عدالت اداری در سال ۱۴۰۲، محاکم حقوقی دادخواست‌هایی را که موضوع آن مطالبه خسارت علیه ادارات دولتی است، با قرار عدم صلاحیت نزد دیوان عدالت اداری ارسال می‌کنند؛ اما این مرجع با این استدلال که احراز تقصیر از دیوان عدالت درخواست نشده است، پرونده را با قرار عدم صلاحیت به شایستگی محاکم حقوقی اعاده می‌کند؛ از طرفی رسیدگی در محاکم به تصریح ماده ۱۰ قانون صدرالذکر منوط به احراز تقصیر است و باید قرار اناطه صادر شود تا احراز تقصیر از دیوان عدالت اداری درخواست شود و پس از درخواست، بار دیگر دیوان با این استدلال که احراز تقصیر بدون مطالبه خسارت مسموع نیست، قرار عدم استماع صادر می‌کند؛ با توجه به توضیحات پیش‌گفته، آیا رسیدگی جداگانه به هر کدام از خواسته‌ها در دیوان عدالت اداری با اشکال حقوقی مواجه است؟ در فرض سؤال، چنانچه صرفاً خسارت مطالبه شود، کدام مرجع صالح به رسیدگی است؟

پاسخ:

به موجب تبصره یک ماده ۱۰ (اصلاحی ۱۴۰۲) قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، «رسیدگی به دعاوی مطالبه خسارت در صلاحیت دادگاه عمومی است. لیکن در مواردی که مطالبه خسارت ناشی از تخلف در اجرای وظایف قانونی و اختصاصی یا ترک فعل از انجام وظایف مذکور از سوی واحدهای دولتی یا دستگاه‌های مذکور در بندهای (۱) و (۲) این ماده و مأمورین واحدها و دستگاه‌های یادشده باشد، موضوع در دیوان عدالت اداری مطرح و شعبه دیوان ضمن رسیدگی به احراز وقوع تخلف نسبت به اصل

مطالبه خسارت و تعیین خسارت وارده اقدام و حکم مقتضی صادر می‌نماید؛ بنابراین در فرض سؤال، چنانچه به سبب تخلف موضوع این تبصره، مطالبه خسارت شده باشد، با توجه به ذیل این تبصره که مقرر می‌دارد: «موضوع در دیوان عدالت اداری مطرح و شعبه دیوان ضمن رسیدگی به احراز وقوع تخلف نسبت به اصل مطالبه خسارت و تعیین خسارت وارده اقدام و حکم مقتضی صادر می‌کند»، رسیدگی دیوان عدالت اداری به دعوای مطالبه خسارت، منوط به احراز تخلف به طور جداگانه و پیش از مطالبه خسارت نیست.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۴/۰۹/۱۲

۷/۱۴۰۴/۱۲۶

شماره پرونده: ۱۲۶-۵۱-۱۴۰۴ کی

استعلام:

با عنایت به اینکه در حوزه مقابله با قاچاق سوخت و فرآورده‌های نفتی، امکانات و تجهیزات مورد استفاده توسط قاچاقچیان عمدتاً مخازن، اتصالات و پمپ و تجهیزات تخلیه بوده و در پرونده‌های تشکیل شده در تعزیرات حکومتی بلا تکلیف مانده و به متهم مسترد می‌شود آیا می‌توان به منظور پیشگیری از وقوع یا تکرار جرم و در راستای حفظ و صیانت از سرمایه‌های ملی و تضعیف شبکه‌های قاچاق، مخازن پلاستیکی، فلزی و ادوات مربوط به پمپ و تخلیه فرآورده‌های نفتی که از قاچاقچیان کشف شده است را توقیف و در اختیار یگان کاشف قرار داد و در خصوص اقلامی که قابل انتقال نبوده یا به دلیل ارزش ریالی اندک و هزینه بسیار انتقال و جابجایی آن، توقیف و مصادره مقدور نیست، این اقلام (مخازن بتونی، تانک‌های زیرزمینی، مخازن پلاستیکی و مانند آن) امحاء و تخریب شود و در هر صورت از استرداد این آلات و ادوات به شبکه قاچاق جلوگیری به عمل آید؟

پاسخ:

با استفاده از اصل چهل و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و مواد ۳۰ و ۳۱ قانون مدنی در لزوم احترام به مالکیت اشخاص که در اجرای ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز لازم‌الرعایه است و با عنایت به ملاک رأی وحدت رویه شماره ۸۴۴ مورخ ۱۴۰۲/۱۲/۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، در فرض استعلام تا زمانی که در خصوص ضبط و معدوم‌سازی اشیاء و تجهیزات توقیفی مربوط به قاچاق سوخت و فرآورده‌های نفتی حکم صریح قانونی وجود نداشته باشد، صدور حکم به ضبط یا معدوم کردن این اشیاء و تجهیزات و یا صدور دستور در این خصوص در فرآیند اجرای حکم، منتفی است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۰۹/۱۵

۷/۱۴۰۴/۱۲۵

شماره پرونده: ۱۲۵-۱۶۸-۱۴۰۴ کی

استعلام:

با توجه به مقررات آیین دادرسی کیفری، در صورت حضور رئیس شعبه دادگاه تجدید نظر، آیا صدور رأی و اتخاذ تصمیم توسط مستشاران شعبه، بدون اعلام نظر رئیس شعبه دادگاه تجدید نظر، امکان پذیر است؟

پاسخ:

در فرض سؤال که رئیس شعبه دادگاه تجدید نظر استان حضور دارد، وفق ماده ۴۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، انشاء رأی در صورتی که در اقلیت نباشد با ایشان است و رأی اکثریت تمام اعضاء، ملاک اتخاذ تصمیم و صدور رأی است و با عنایت به ماده ۴۵۴ ناظر به قسمت اخیر ماده ۳۹۵ قانون یادشده؛ که به موجب آن نظر اقلیت به طور مستدل در پرونده درج می شود، عدم مشارکت رئیس دادگاه در فرایند صدور رأی، هر چند جزء اکثریت نباشد، موجه و منطبق با قانون نیست.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۰۹/۱۷

۷/۱۴۰۴/۱۱۴

شماره پرونده: ۱۱۴-۱۸۶/۱-۱۴۰۴ کی

استعلام:

زوجه دعوای مطالبه مهریه به طرفیت زوج مطرح نموده و پس از صدور حکم قطعی محکومیت زوج و پذیرش اعسار وی و تقسیط محکوم به و قطعیت آن، پدر زوج فوت می‌کند و زوج برای جلوگیری از توقیف سهم‌الارث خود توسط زوجه، یک فقره چک در وجه یکی از همکاران خود صادر می‌کند و دارنده چک از طریق اجرای ثبت، سهم‌الارث زوج را توقیف می‌کند. آیا رفتارهای ارتكابی زوج و همکار وی در قبال زوجه، واجد وصف کیفری است؟ در صورت جرم بودن، مشمول کدام یک از عناوین مجرمانه است؟

پاسخ:

در فرض پرسش که پس از صدور حکم اعسار به تقسیط محکوم به (مهریه)، به لحاظ فوت پدر زوج و حصه وی از ترکه، محکوم علیه توان پرداخت محکوم به را دارد؛ اما به منظور فرار از پرداخت محکوم به، اقدام به صدور چک به صورت غیر واقعی و تحویل آن به شخص ثالث نموده و این شخص به عنوان دارنده چک از طریق اداره اجرای ثبت، سهم‌الارث زوج را توقیف کرده است، با لحاظ رأی وحدت رویه شماره ۷۷۴ مورخ ۱۳۹۸/۱/۲۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، رفتار زوج و شخص ثالث تا زمانی که عملیات اجرایی ثبت پایان نپذیرفته و اموال توقیفی به شخص ثالث منتقل نشده باشد، در حد شروع به جرم بوده و با عنایت به مجازات قانونی بزه مذکور در ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ (بزه فرار از پرداخت دین) که درجه شش می‌باشد، شروع به جرم مذکور با لحاظ ماده ۱۲۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ قابل تعقیب و مجازات نیست؛ اما این امر مانع از درخواست زوجه (محکوم لها) به حبس زوج (محکوم علیه) وفق ماده ۱۸ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ نخواهد بود. بدیهی است چنانچه سهم‌الارث زوج به میزانی باشد که به رغم توقیف شخص ثالث، مازاد آن کفاف پرداخت محکوم به را بنماید، موضوع اساساً از شمول ماده ۲۱ قانون اخیرالذکر خارج است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۴/۰۹/۱۲

۷/۱۴۰۴/۱۱۳

شماره پرونده: ۱۱۳-۱۹۲-۱۴۰۴

استعلام:

۱- در پرونده‌های تغییر کاربری چنانچه مالک، زمین کشاورزی را تفکیک کرده باشد و بابت تفکیک به لحاظ شمول مرور زمان قرار موقوفی تعقیب صادر شده باشد، آیا این قرار مجوزی برای ساخت بنا می‌باشد؟ در این‌گونه موارد، آیا دادسرا برای ساخت و سازها می‌تواند تبصره ۲ ماده ۱۰ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی را اعمال کند؟

۲- چنانچه در مرحله احداث ستون اول بنا، به لحاظ شمول مرور زمان قرار موقوفی تعقیب صادر شده باشد، آیا مالک اجازه ادامه ساخت و ساز و تکمیل بنا را در زمین کشاورزی دارد؟

پاسخ:

۱- اولاً، هرچند صرف تفکیک اراضی زراعی و باغ‌ها، تغییر کاربری محسوب نمی‌شود؛ اما وفق تبصره ۳ (اصلاحی ۱۳۸۵) ماده یک قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی «ادارات ثبت اسناد و املاک و دفاتر اسناد رسمی و سایر هیأت‌ها و مراجع مربوط مکلفند در موارد تفکیک، افراز و تقسیم اراضی زراعی و باغ‌ها و تغییر کاربری آن‌ها در خارج از محدوده قانونی شهرها و شهرک‌ها از سازمان‌های جهاد کشاورزی وزارت جهاد کشاورزی استعلام نموده و نظر وزارت مذکور را اعمال نمایند».

ثانیاً، مطابق ماده ۱۰ (الحاقی ۱۳۸۵) قانون پیش‌گفته، هرگونه تغییر کاربری در قالب ایجاد بنا بدون اخذ مجوز از کمیسیون موضوع تبصره یک ماده یک قانون یادشده واجد جنبه مجرمانه است؛ در فرض سؤال، صدور قرار موقوفی تعقیب، بابت بزه مذکور، بر جواز ایجاد بنا و اباحه تغییر کاربری برخلاف ترتیبات مقرر (بدون اخذ مجوز از کمیسیون یادشده) دلالت ندارد.

ثالثاً، در خصوص ساز و کار اعمال تبصره ۲ ماده ۱۰ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی از حیث فرع بودن یا نبودن اعمال آن بر صدور حکم از سوی دادگاه، موضوع در

چند کمیسیون این اداره کل مطرح و به دو دیدگاه به شرح زیر منتهی شده است:

دیدگاه اکثریت:

در بزه تغییر کاربری غیر مجاز موضوع ماده ۳ قانون صدرالذکر، قلع و قمع بنا موضوع تبصره ۲ ماده ۱۰ این قانون توسط مأموران جهاد کشاورزی، صرفاً پس از رسیدگی قضایی و صدور حکم به تبع امر کیفری امکان پذیر است؛ زیرا:

نخست اینکه، در ماده ۳ (اصلاحی ۱۳۸۵) قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی آمده است: «... علاوه بر قلع و قمع بنا به پرداخت جزای نقدی ... محکوم خواهند شد». عبارت «محکوم خواهند شد» شامل قلع و قمع بنا و جزای نقدی (هر دو) می باشد که مختص دادگاه است. رأی وحدت رویه شماره ۷۰۷ مورخ ۱۳۸۶/۱۲/۲۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور نیز قلع و قمع بنا در بزه تغییر کاربری غیر مجاز را جزء لاینفک حکم کیفری دانسته است.

دوم اینکه، مطابق ماده ۱۰ الحاقی (۱۳۸۵/۸/۱) به قانون یادشده و ماده ۱۲ آیین نامه اجرایی آن مصوب ۱۳۸۶/۳/۲ هیأت وزیران با اصلاحات و الحاقات بعدی، اختیار مأموران جهاد کشاورزی صرفاً در حد «توقف عملیات» و «تنظیم صورت مجلس» و «گزارش به اداره متبوع» جهت انعکاس به مراجع قضایی است و طبق تبصره یک ماده ۱۰ قانون مذکور و تبصره یک ماده ۱۲ آیین نامه اجرایی آن، چنانچه مرتکب پس از اعلام مأموران جهاد کشاورزی به اقدامات خود ادامه دهد، نیروی انتظامی موظف است با درخواست مأموران جهاد کشاورزی از ادامه عملیات متخلف جلوگیری نماید؛ این امر نیز بر اختیار «قلع و قمع بنا» توسط مأموران جهاد کشاورزی دلالت ندارد؛ زیرا «توقف عملیات» در مواد اشاره شده، متفاوت از «قلع و قمع مستحذات» است.

سوم اینکه، آنچه در تبصره ۲ ماده ۱۰ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی و ماده ۱۳ آیین نامه اجرایی آن آمده است مبنی بر اینکه «رأساً نسبت به قلع و قمع بنا اقدام و وضعیت زمین را به حالت اولیه اعاده نمایند»، ناظر به چگونگی اجرای حکم صادره از مراجع قضایی در این خصوص است؛ زیرا به موجب ماده ۴۸۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، اجرای احکام کیفری بر عهده دادستان است و وفق تبصره ۳ این ماده، اجرای احکام کیفری صادره از دادگاه‌های بخش بر عهده رئیس دادگاه و در غیاب وی با دادرس علی البدل است؛ اما مقنن در تبصره ۲ ماده ۱۰ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، اجرای حکم دادگاه در خصوص قلع و قمع بنا را بر عهده مأموران جهاد کشاورزی قرار داده است و به همین علت واژه «رأساً» در این تبصره به کار رفته است و حضور نماینده دادرس و در نقاطی که دادرس نباشد، حضور نماینده دادگاه، به سبب نظارت دادستانی یا دادگاه در اجرای حکم مذکور است.

هرچند مطابق اصول حقوقی، اعمال هرگونه مجازات و واکنش و تعدی بر اموال اشخاص، منوط به صدور حکم قطعی است؛ اما قانونگذار به دلیل ضرورت حفظ کاربری اراضی کشاورزی و باغ‌ها در ماده ۱۰ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی و تبصره‌های آن، احکام خاصی وضع کرده است؛ با این توضیح که مطابق صدر ماده مذکور، مأموران جهاد کشاورزی مکلف به توقف عملیات هستند و چنانچه مرتکب، پس از اعلام سازمان جهاد کشاورزی به اقدامات خود ادامه دهد، مطابق تبصره یک ماده مذکور نیروی انتظامی مکلف به جلوگیری از ادامه عملیات است و در صورتی که مرتکب باز هم به اقدامات خود ادامه دهد، به موجب تبصره ۲ ماده یادشده مأموران جهاد کشاورزی با حضور نماینده دادسرا یا دادگاه، رأساً نسبت به قلع و قمع بنا و مستحذات اقدام می‌کنند و این اقدام با توجه به صراحت تبصره ۲ همین ماده نیاز به صدور حکم ندارد. ضمناً رأی وحدت رویه شماره ۷۰۷ مورخ ۱۳۸۶/۱۲/۲۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور صرفاً ناظر به عدم لزوم تقدیم دادخواست برای صدور حکم قلع و قمع است. بدیهی است صدور حکم توسط مرجع قضایی مربوط به مواردی است که مرتکب به تذکرات مأموران جهاد کشاورزی و نیروی انتظامی توجه کرده و اقدامات خود را متوقف کرده باشد.

۲- اولاً، مبدأ محاسبه مرور زمان در جرم تغییر کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها مصوب ۱۳۷۴ هنگامی است که تغییر کاربری محقق شده باشد که تشخیص آن با توجه به مقررات مربوط با مرجع قضایی ذی‌ربط است. ثانیاً، غیر مستمر شناخته شدن جرم پیش‌گفته به موجب رأی وحدت رویه شماره ۸۲۲ مورخ ۱۴۰۱/۳/۳۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور یا صدور قرار موقوفی تعقیب در موارد مقرر قانونی در جرم پیش‌گفته، بر جواز و اباحه ایجاد مستحذات و یا تکمیل آن بر خلاف ترتیب مقرر قانونی (اخذ مجوز از کمیسیون موضوع تبصره یک ماده یک قانون یادشده) دلالت ندارد

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۰۹/۱۹

۷/۱۴۰۴/۱۱۱

شماره پرونده: ۱۱۱-۱۲۷-۱۴۰۴ ح

استعلام:

در صورتی که گواه در مقر دادگاه دیگری اقامت داشته باشد، با توجه به ماده ۲۴۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، آیا دادگاه مکلف است از دادگاه محل توقف گواه بخواهد که گواهی او را استماع کند و یا آنکه دادگاه در این خصوص دارای اختیار است؟

پاسخ:

از عبارات ماده ۲۴۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ که مقرر می‌دارد: «در صورتی که گواه در مقر دادگاه دیگری اقامت داشته باشد دادگاه می‌تواند از دادگاه محل توقف او بخواهد که گواهی او را استماع کند»، الزام و تکلیف دادگاه مبنی بر اقدام وفق این ماده استفاده نمی‌شود؛ مفاد ماده ۲۵۳ این قانون نیز مؤید این دیدگاه است. با وجود این، از آنجا که حضور شاهد در دادگاه رسیدگی‌کننده برای او ایجاد زحمت می‌کند و به سبب حکم ماده ۲۴۷ همین قانون، ممکن است این امر برای اصحاب دعوا نیز پرداخت هزینه رفت و آمد و جبران خسارات ناشی از آن را در پی داشته باشد، دادگاه باید در احضار شاهی که در مقر دادگاه دیگری اقامت دارد، این موارد را مد نظر قرار دهد. شایسته ذکر است با توجه به ماده ۶۵۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، «به کارگیری سامانه‌های ویدئو کنفرانس و سایر سامانه‌های ارتباطات الکترونیکی به منظور تحقیق از اصحاب دعوی، اخذ شهادت از شهود یا نظرات کارشناسی در صورتی مجاز است که هویت، اعتبار اظهارات فرد مورد نظر و ثبت مطمئن سوابق صورت پذیرد».

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۰۹/۳۰

۷/۱۴۰۴/۱۰۴

شماره پرونده: ۱۰۴-۲/۱-۱۴۰۴ ح

استعلام:

با توجه به اینکه طبق ماده ۹ آیین نامه تعرفه حق الوکاله، حق المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب ۱۳۹۹/۱۲/۲۸، در موردی که حکم دادگاه بدوی از حیث بهای خواسته قطعی است، میزان حق الوکاله ده درصد بهای خواسته است و تصویب این آیین نامه مربوط به پیش از تشکیل دادگاه های صلح است و تا پیش از تصویب قانون شورا های حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، صرفاً احکام دادگاه ها با بهای خواسته کمتر از سه میلیون ریال قطعی و اکنون با تشکیل دادگاه های صلح حد نصاب قطعیت حکم برای خواسته تا پانصد میلیون ریال افزایش یافته است، با لحاظ حکم مقرر در مواد ۹ و ۲۱ آیین نامه یاد شده، میزان حق الوکاله چگونه باید محاسبه شود؟ آیا میزان حق الوکاله در دادگاه صلح، معادل ده درصد بهای خواسته است و یا آنکه مانند پیش از تشکیل دادگاه های صلح، طبق بند «الف» ماده ۹ آیین نامه مذکور، معادل هشت درصد بهای خواسته است؟ آیا سهم حق الوکاله با توجه به یک مرحله ای بودن رسیدگی، صد درصد مقادیر مذکور (ده درصد یا هشت درصد) در نظر گرفته می شود و یا آنکه فقط میزان مربوط به مرحله بدوی یعنی شصت درصد مبنای حق الوکاله قرار می گیرد؟

پاسخ:

اولاً، به موجب ماده ۹ آیین نامه تعرفه حق الوکاله، حق المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب ۲۸/۱۲/۱۳۹۸ ریاست محترم قوه قضاییه، در دعاوی مالی در موردی که حکم دادگاه بدوی از حیث بهای خواسته قطعی است، میزان حق الوکاله ده درصد بهای خواسته است و مطابق ماده ۲۱ این آیین نامه، شصت درصد حق الوکاله موضوع ماده ۹ یاد شده به مرحله نخستین و چهل درصد آن به مرحله تجدیدنظر تعلق می گیرد. از آنجایی که وفق تبصره ۵ و بند «الف» ماده ۱۲ قانون شورا های حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، آراء دادگاه صلح در دعاوی مالی تا نصاب پانصد میلیون ریال قطعی است و از طرفی دادگاه صلح جزو محاکم بدوی است، در دعاوی مالی که بهای خواسته تا پانصد میلیون ریال تعیین شده و حکم دادگاه صلح قطعی است، در هر صورت میزان حق الوکاله ده درصد بهای خواسته است؛ زیرا حکم مقرر در ماده ۲۱ آیین نامه یاد شده مبنی بر تعلق شصت درصد حق الوکاله موضوع مواد ۹، ۱۳ و ۲۰ این آیین نامه به مرحله بدوی و چهل درصد به مرحله تجدیدنظر، ناظر به فرضی است که حکم صادره قابلیت تجدیدنظر را دارا باشد و در فرض صدر ماده ۹ این آیین نامه که ناظر بر

قطعی بودن حکم دادگاه بدوی از حیث بهای خواسته است، به لحاظ عدم امکان تجدیدنظرخواهی، تفکیک مقرر در ماده ۲۱ یادشده منتفی است و کل حق الوکاله تعیینی (ده درصد بهای خواسته) به وکیل تعلق می‌گیرد و نه شصت درصد از این میزان.

ثانیاً، در درخواست‌ها و دعواهای یک مرحله‌ای نیز میزان تمبر علی الحساب مالیاتی بر مبنای حق الوکاله مقرر تعیین می‌شود و در صورت عدم دریافت تمام حق الوکاله در زمان ابطال تمبر علی الحساب مالیاتی، این میزان بر اساس حق الوکاله وصول شده محاسبه می‌شود و در هر صورت، در این موارد ابطال تمبر به مأخذ شصت درصد حق الوکاله تخصیص یافته به مرحله نخستین موضوع ماده ۲۱ آیین‌نامه تعرفه حق الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب ۱۳۹۸/۱۲/۲۸، فاقد موضوعیت است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۰۹/۳۰

۷/۱۴۰۳/۱۰۶۶

شماره پرونده: ۱۰۶۶-۶۶-۱۴۰۳ ح

استعلام:

همانگونه که مستحضرید کمیسیون ماده ۷ آیین نامه اجرایی ماده یک قانون اصلاح «لایحه قانونی حفظ و گسترش فضای سبز در شهرها» وظیفه رسیدگی به پرونده‌ها و تشخیص نوعیت اراضی را دارد. به رغم تعیین تعداد اعضا و نحوه رسیدگی در قانون، در گذشته برخی پرونده‌های مطروحه صرفاً با حضور و امضاء دو نفر از اعضا صادر شده است؛ بر این اساس، موضوع اعتبار آرای مذکور یا امکان رسیدگی مجدد محل تردید است؛ در این خصوص، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

- ۱- در صورت عدم معرفی عضو یا عدم حضور یکی از اعضا، آیا تشکیل کمیسیون موضوع ماده ۷ آیین نامه اجرایی یادشده و صدور رأی با ترکیب ناقص، دارای وجاهت قانونی است؟
- ۲- آیا کمیسیون یادشده می تواند به لحاظ عدم حضور یا عدم معرفی یکی از اعضا، برخلاف ماده ۷ آیین نامه مذکور، پرونده‌های منتهی به صدور رأی را بار دیگر در کمیسیون با ترکیب کامل اعضا مطرح و مبادرت به صدور رأی نماید؟

پاسخ:

۱ و ۲- اولاً، تا زمانی که تمامی اعضای هیأت یا کمیسیون‌های شبه قضایی مانند کمیسیون موضوع سؤال (کمیسیون موضوع ماده ۷ آیین نامه اجرایی ماده یک قانون اصلاح لایحه قانونی حفظ و گسترش فضای سبز در شهرها تنقیحی ۱۴۰۱/۶/۱۷ شورای عالی استان‌ها) معرفی و تعیین نشده باشند، هیأت یا کمیسیون شکل نگرفته و تشکیل جلسه دادرسی و صدور رأی امکانپذیر نیست.

ثانیاً، پس از معرفی و تعیین تمامی اعضا هیأت یا کمیسیون شبه قضایی، از آنجا که دعوت از اعضا از جمله مقدمات لازم برای تشکیل جلسه رسیدگی است، تا زمانی که از تمامی اعضا دعوت به عمل نیامده است، تشکیل جلسه و در نتیجه، رسیدگی و صدور رأی امکانپذیر نمی باشد.

ثالثاً، در مواردی که در قوانین و مقررات مربوط برای تشکیل و صدور رأی هیأت یا کمیسیون شبه قضایی نصاب خاصی تعیین نشده باشد، با توجه به اینکه غیبت غیر موجه برخی اعضا که با وصف دعوت، در جلسه شرکت

نکرده‌اند، نباید مانع رسیدگی و تأخیر در انجام وظایف محوله شود، اصولاً تشکیل جلسه و صدور رأی با نصاب اکثریت مطلق امکان‌پذیر است.

رابعاً، در صورت صدور رأی پیش از معرفی و تعیین همه اعضا به سبب عدم شکل‌گیری هیأت و یا کمیسیون شبه‌قضایی، رأی صادره فاقد هرگونه اعتبار و موجودیت قانونی است و کان‌لم‌یکن تلقی می‌شود.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۴/۰۹/۲۹

۷/۱۴۰۳/۱۰۵۴

شماره پرونده: ۱۴۰۳-۱۲۲-۱۰۵۴ ح

استعلام:

اولاً، در صورتی که هیأت مدیره شرکت تعاونی بدون اخذ اختیار از مجمع عمومی و بر خلاف مقررات ساخت و ساز، اقدام به افزایش یک طبقه ساختمان اضافی بر روی مجتمع آپارتمان در حال ساخت کند و آپارتمان‌ها به دیگر اعضای تعاونی به صورت پیش‌فروش واگذار شده باشد، طبقه اضافی متعلق به چه کسی است؛ به همان شرکا و پیش‌خریداران و یا شرکت تعاونی؟

ثانیاً، چنانچه این طبقه متعلق به شرکت تعاونی باشد، با توجه به این‌که این افزایش طبقه موجب تضییع حقوق مالکان مشاعی پیش‌خریدار؛ از جمله از حیث مقاومت ساختمان می‌شود، حقوق آنها چگونه قابل جبران است؟

پاسخ:

اولاً، در خصوص ساخت و سازهای غیر مجاز صورت گرفته از سوی شرکت تعاونی مسکن، وفق رأی قطعی کمیسیون موضوع ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، رفتار می‌شود و در صورت صدور حکم قطعی بر قلع و قمع بنا و اجرای آن، فرض پرسش سالبه به انتفاء موضوع خواهد شد.

ثانیاً، در فرض ابقاء بنا در نتیجه تصمیم کمیسیون موضوع ماده ۱۰۰ یادشده، موضوع تابع عمومات قانونی مربوطه در قانون مدنی، قانون شرکت‌های تعاونی مصوب ۱۳۵۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی و دیگر قوانین مربوط و با لحاظ قراردادهای منعقد شده است و حسب مورد حکم قضیه ممکن است متفاوت باشد؛ به عنوان مثال چنانچه شرکت تعاونی، آپارتمان‌های در حال ساخت را با شرایط معین و تعیین تعداد واحدها و طبقات به اعضای شرکت، اختصاص داده باشد، اقدام شرکت تعاونی که بر خلاف شرایط مقرر، مبادرت به افزایش تعداد طبقات و واحدها کرده است، برای شرکت تعاونی ایجاد مالکیت نمی‌کند و مالکان واحدهای آپارتمانی به نسبت سهم خود در آن مجتمع، ذی‌حق می‌باشند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۴/۰۹/۰۲

۷/۱۴۰۳/۱۰۳۲

شماره پرونده: ۱۰۳۲-۶۶-۱۴۰۳ع

استعلام:

به موجب ماده ۳۲ آیین نامه مالی شهرداری ها مصوب ۱۳۴۶/۴/۱۲ با اصلاحات بعدی، مطالبات شهرداری حداکثر تا سی و شش ماه به پیشنهاد شهرداری و تصویب شورای اسلامی قابل تقسیط است؛ گاهی شهرداری به استناد این آیین نامه در مرحله صدور پروانه مطالبات خود را با شرایط فوق تقسیط و پروانه ساختمانی صادر می کند؛ در زمان اجرای عملیات ساختمانی، مالک این ملک تخلفاتی را در ساختمان مرتکب می شود؛ با ارجاع پرونده به کمیسیون موضوع ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی و صدور رأی قطعی مبنی بر محکومیت به پرداخت جریمه، به درخواست مالک و در اجرای ماده ۳۲ صدرالذکر، جریمه موضوع محکومیت وی تقسیط می شود؛ در زمان اتمام عملیات ساختمانی و پیش از اخذ پایان کار، به سبب برخی عوارض و چه بسا تخلف جدید صورت گرفته و صدور رأی مجدد از کمیسیون موضوع ماده ۱۰۰ قانون شهرداری، مالک بار دیگر اعمال ماده ۳۲ آیین نامه مالی شهرداری ها و تقسیط بدهی ها و عوارض جدید خود را درخواست می کند. با توجه به توضیحات و مثال پیش گفته، خواهشمند است اعلام نظر فرمایید در خصوص یک پرونده ساختمانی، شهرداری تا چند نوبت مجاز به اعمال ماده ۳۲ آیین نامه مالی شهرداری ها مصوب ۱۳۴۶/۴/۱۲ با اصلاحات بعدی است؟

پاسخ:

قانونگذار در ماده ۳۲ اصلاحی آیین نامه مالی شهرداری ها مصوب ۱۳۴۶/۴/۱۲ با اصلاحات بعدی (موضوع ماده ۷۳ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۸۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی) به شهرداری ها بدون تعیین محدودیتی برای دفعات تقسیط، اجازه تقسیط مطالبات خود را داده است و صرفاً قید تقسیط تا حداکثر سی و شش ماه را پیش بینی کرده و انجام این فرایند و ترتیبات آن را به دستورالعمل پیشنهادی شهردار و مصوبه شورای اسلامی شهر موکول کرده است. در فرض سؤال که دفعات تقسیط ناظر به مطالبات مختلف شهرداری است و در یک نوبت بابت بدهی ناشی از صدور پروانه ساختمانی و بار دیگر بابت جریمه کمیسیون موضوع ماده ۱۰۰ قانون شهرداری امر تقسیط صورت گرفته است، چنانچه در دستورالعمل و مصوبه شورای شهر مربوط منع و یا ترتیبی بر خلاف آن پیش بینی نشده باشد، این امر با منع قانونی مواجه نیست.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

استعلام:

چنانچه خواهان دارای دو وکیل دادگستری بوده و وکلا هم اختیار وکالت در توکیل داشته باشند و یکی از وکلا، به وکیل دادگستری دیگری اعطای وکالت نماید و وکیل یادشده به جای نام خواهان به عنوان موکل در قرارداد وکالت، نام خود را درج کند، خواهشمند است در این خصوص به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

اولاً، با توجه به ممنوعیت اخذ بیش از دو وکیل دادگستری در دعاوی حقوقی، آیا وکالت وکیل سوم به وکالت از شخص خواهان تلقی می‌شود و نمی‌توان به این وکالت ترتیب اثر داد و یا آنکه وکیل سوم، صرفاً وکیل خود وکیل خواهان تلقی می‌شود و چنین فرضی با ایراد ممنوعیت معرفی بیش از دو نفر وکیل موضوع ماده ۳۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ مواجه نمی‌باشد؟

ثانیاً، چنانچه وکیل سوم، وکیل وکیل خواهان تلقی شود و نه وکیل خواهان، آیا شیوه اخیر در اعلام وکالت در دادگستری صحیح است و آیا وکالت وی به عنوان وکیل وکیل خواهان باید مورد پذیرش دادگاه قرار گیرد و یا آنکه باید در ستون موکل به جای نام یکی از وکلای خواهان، باید نام اصیل (خواهان) درج شود؟

پاسخ:

از ماده ۶۵۶ قانون مدنی چنین مستفاد است که اقدامات وکیل به نیابت از موکل بوده و خود وکیل در عمل انجام شده اصالتی ندارد و چنانچه وکیل خواهان در انجام موضوع وکالت، اختیار توکیل داشته باشد، وکیل جدید نیز وکیل خواهان است و در نتیجه، رابطه وکالتی بین خواهان و وکیل مع‌الواسطه برقرار می‌باشد و فوت، جنون و سفه وکیل اول در رابطه بین خواهان و وکیل مع‌الواسطه تأثیری ندارد؛ به همین سبب، وکیل مع‌الواسطه در شمار وکلای معرفی شده از سوی خواهان لحاظ و در محدودیت‌های عددی وکلا موضوع ماده ۳۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ قرار می‌گیرد و در نتیجه وکالت وی تا زمان خارج شدن یکی از وکلای قبلی قابل پذیرش نمی‌باشد؛ مگر آنکه، موضوع مشمول ماده ۴۴ همین قانون باشد و معرفی وکیل مع‌الواسطه صرفاً برای شرکت در همان جلسه‌ای باشد که وکیل اول به سبب دعوت همزمان برای شرکت در دو یا چند دادگاه دیگر، امکان حضور در این جلسه دادرسی را ندارد.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۰۹/۱۷

۷/۱۴۰۳/۹۸۱

شماره پرونده: ۱۴۰۳-۸۸-۹۸۱ ح

استعلام:

در صورت مطالبه خسارت تأخیر تأدیه چک از تاریخ سررسید؛ چنانچه خواهان مهلت قانونی یک ساله از تاریخ وخواست برای طرح دعوا موضوع ماده ۲۸۶ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ را رعایت نکرده باشد، از آنجا که وفق ماده ۳۱۴ قانون یادشده، این تکالیف شامل دارنده چک نیز می‌شود و به موجب ماده ۲۸۰ همین قانون، وخواست چک صرفاً اعتراض عدم تأدیه محسوب می‌شود و نه مطالبه رسمی دین؛ به‌ویژه آنکه حکم به خسارت از تاریخ سررسید چک امری استثنایی و خلاف قاعده و عموماً ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ می‌باشد و در موارد تردید در وجود بدهکاری بیشتر، اصل بر برائت ذمه مدیون می‌باشد و این ترک تکلیف قانونی و سپری شدن زمان قابل توجه از زمان صدور چک، اعطای مهلت از جانب خواهان به خوانده تلقی می‌شود، آیا می‌توان با اخذ ملاک از ماده ۲۸۶ قانون تجارت، طرح دعوا از جانب دارنده چک با وجود گذشت بیش از یک سال از زمان صدور گواهی‌نامه عدم پرداخت را اعطای مهلت به صادرکننده تلقی کرد و به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه از زمان تقدیم دادخواست حکم صادر کرد؟

در صورت منفی بودن پاسخ، با توجه به اینکه مفاد ماده ۳۱۸ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱، راجع به اسناد تجاری صادر شده از طرف تجار یا برای امور تجاری می‌باشد، آیا در خصوص چک‌های عادی پس از گذشت چند سال دیگر نمی‌توان حکم به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه چک از زمان سررسید چک صادر کرد؟

پاسخ:

در فرض سؤال که دارنده چک در مهلت یک سال مقرر در ماده ۲۸۶ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ برای مطالبه وجه آن اقامه دعوا نکرده است، ضمانت اجرای عدم اقامه دعوا در مهلت مقرر در این ماده، عدم امکان مراجعه به ظهرونیست است و این ماده قانونی بر تعلق نگرفتن خسارت تأخیر تأدیه و عدم امکان مطالبه آن از صادرکننده چک دلالت ندارد؛ بنابراین در فرض سؤال، خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ چک قابل محاسبه است؛ مگر آنکه دادگاه بر اساس مدارک و شواهد موجود احراز کند عدم مطالبه دارنده، متضمن اعطای مهلت به صادرکننده چک و انصراف از حقوق قانونی خود است که این امری موضوعی است و تشخیص آن بر عهده مرجع قضایی رسیدگی‌کننده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۰۹/۲۴

۷/۱۴۰۳/۹۷۹

شماره پرونده: ۹۷۹-۱۲۷-۱۴۰۳ ح

استعلام:

آیا دعوای تخلیه عین مستأجره به جهات متعدد که دارای آثار متفاوتی نیز می‌باشد، دارای وجاهت قانونی است و یا از موارد رفع نقص یا اخذ توضیح از خواهان است؟

پاسخ:

چنانچه ذکر دو سبب در دادخواست به لحاظ تردید خواهان باشد، به دلیل جازم نبودن وی دعوا قابل استماع نیست؛ اما در صورتی که ذکر این اسباب مبتنی بر تردید نباشد، دعوا قابل استماع است؛ بر این اساس، در صورتی که خواهان دعوای تخلیه مورد اجاره مشمول قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶ را به جهات مختلف که قابل جمع باشد، درخواست کند، دادگاه به این جهات رسیدگی می‌کند. بدیهی است دادگاه باید در رأی خود تصریح کند که کدام یک از جهات مطرح شده در دادخواست را احراز و بر آن اساس حکم به تخلیه صادر کرده است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۰۹/۲۹

۷/۱۴۰۳/۹۷۰

شماره پرونده: ۹۷۰-۱/۱۰-۱۴۰۳ع

استعلام:

در رابطه با پرداخت تتمه پاداش پایان خدمت قضات شاغل در دیوان عالی کشور و در رد نظریه سابق الصدور، نظر حضرتعالی را به نکات ذیل جلب می‌نماید:

۱- در قانون امور استخدامی و مدیریت کشور، پاداش پایان خدمت بر اساس سال آخرین حقوق مستخدم می‌باشد.

۲- قطع نظر از این که اعلام نظر راجع به موضوع قانون یا فرمان لازم‌الاجرای حکومتی یا ولایی مستلزم حداقل دیدن متن آن حکم است و الا نمی‌توان با صرف فرض و شرط و احتمال راجع به حقوق مکاتبه اشخاص اظهار نمود، مع الوصف فرمان مقام رهبری قطعاً در مقام تنبیه قضات و تضييع حقوق مستخدمین ایثارگران علی‌رغم وظیفه قانونی که به عشق خدمت به مردم، مازاد بر سی (۳۰) سال خدمت انجام داده و همچنان مشغول به خدمت هستند، نبوده بلکه در مقام امتنان و مساعدت به مستخدم و در نهایت حفظ ماندگاری نیروهای ارزشمند و بی‌بدیل بود و در نتیجه به برآیند و نتیجه این فرمان یا امریه نباید موجب تنبیه و تضييع حقوق مکاتبه آنان باشد چه حق یا حقوق مکاتبه در مفهوم خاص به معنی محترم شمردن و استمرار حقوق ایجاد استقراری یافته علی‌رغم تغییر مکان یا زمان یا تغییر قوانین می‌باشد.

۳- همان طوری که فعلاً و در شرایط موجود، راجع به مرخصی ذخیره قضات استدلال استهلاک و برائت ذمه از سوی دستگاه قضایی نمی‌شود و برای سال‌های مازاد بر ۳۰ سال نیز مرخصی ذخیره قضات استدلال استهلاک و برائت ذمه از سوی دستگاه قضایی نمی‌شود و برای سال‌های مازاد بر ۳۰ سال نیز مرخصی ذخیره لحاظ می‌کنند و استحقاق پایان خدمت بر اساس آخرین حقوق از همین مبنا برخوردارند و نباید تفسیر دوگانه و متناقض از یک متن و فرمان ارائه شود.

۴- در موارد شک و تردید در پرداخت مابه‌التفاوت پاداش قبلی به صورت علی‌الحساب و پاداشت قانونی بعد از بازنشستگی، اصل بقای حقوق مسلم مستخدم، حاکم به مورد است و اشتغال یقینی مستلزم برائت یقینی است و حکم قانونی را باید به نحوی تفسیر کرد که هیچیک، دیگری را نقض و بلااثر و یا منتفی ننماید.

۵- این نظریه ابرازی از آن اداره محترم از حیث خروج قضات با تجربه از دستگاه قضایی و کاهش انگیزه ماندگاری آنان که استدامه و استمرار خدمت آنان نیز ضروری مردم و نظام قضایی است، اثرگذار و نوعی دفع نیروی خدوم این دستگاه تلقی می‌شود.

۶- از تاریخ صدور فرمان رهبری تا به حال بیش از ۱۰ سال، اجرای آن توسط بخش اداری با پرداخت پاداش مابه‌التفاوت پس از نظرخواهی از ریاست محترم وقت قوه قضاییه، مجری و عملی بوده است و قطع پرداخت بلادل و تغییر این رویه فارغ از ایرادات فوق نوعی نوآوری و بدعتی است که بی‌ثباتی نظام اجرایی و اداری کشور را به دنبال خواهد داشت. بنابه مراتب فوق خواهشمند است دستور فرمایند نسبت به اصلاح نظریه اداره حقوقی راجع به پرداخت مابه‌التفاوت پاداش پایان خدمت قضات دیوان عالی کشور اقدام عاجل مبذول گردد.

پاسخ:

نظریه مشورتی شماره ۱۴۰۰/۳۹۳ مورخ ۷/۱۴۰۰/۵/۱۲ در پاسخ به نامه استعلام شماره ۹۰۰۰/۳۲۴۰/۱ مورخ ۱۴۰۰/۴/۳ معاون محترم مالی، پشتیبانی و امور عمرانی قوه قضاییه صادر شده است؛ در نامه مذکور، عبارت «علی‌الحساب» درج نشده و بدین صورت قید شده است که «مشمولین واجد شرایط با اعلان تمایل و با تعهد سه سال خدمت مازاد، پاداش پایان خدمت دریافت نمودند.»؛ به همین سبب در متن نظریه یادشده آمده است: «با فرض پرداخت پاداش خدمت یادشده»؛ این در حالی است که در استعلام جناب‌عالی قید شده است پاداش پایان خدمت پرداخت شده به قضات مشمول «به صورت علی‌الحساب» بوده است. از منظر قانونی بین پرداخت «پاداش پایان خدمت» به صورت «علی‌الحساب» و یا «بدون آن» تفاوت وجود دارد؛ زیرا در تمامی مواردی که در قبال حقوق مستخدم، پرداخت‌هایی به صورت «علی‌الحساب» صورت می‌گیرد، پس از «قطعی شدن» حقوق متعلقه، مابه‌التفاوت آن محاسبه و لحاظ می‌شود؛ اما بررسی و تشخیص مصداق و اعلام نظر در خصوص «علی‌الحساب» یا «قطعی بودن» وجوه پرداخت شده به قضات مشمول در اجرای مجوز خاص مقام معظم رهبری، از وظایف این اداره کل خارج است.

شایسته ذکر است نظریات این اداره کل مشورتی است و برای هیچ مرجعی لازم‌الاتباع نمی‌باشد.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۰۹/۱۶

۷/۱۴۰۳/۹۳۹

شماره پرونده: ۹۳۹-۱۱۰-۱۴۰۳ ح

استعلام:

همانگونه که مستحضرید به موجب قانون اصلاحات ارضی مصوب ۱۳۴۰ با اصلاحات بعدی مالکیت رسمی املاک مشمول تقسیم در کشور به زارعان واگذار شده است؛ این در حالی است که در خصوص برخی از این اراضی و املاک رابطه با توافق طرفین همچنان تداوم دارد؛ این توافق طرفین مشمول ماده ۱۰ قانون مدنی است و آنان ملزم به رعایت مواد ۲۰، ۲۲، ۲۳، ۲۴ و ۳۳ از فصل ۷ قانون یادشده و مواد ۲۱ و ۴۲ آیین نامه اصلاحات ارضی مصوب ۱۳۴۳/۵/۳ کمیسیون خاص مشترک مجلسین و تبصره ۲ ماده واحده مصوب ۱۳۷۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام در خصوص «تعیین تکلیف باقیمانده قراء، مزارع و املاک مشمول قانون اصلاحات ارضی» می باشند.

با توجه به مستندات پیش گفته، خواهشمند است به پرسش های زیر پاسخ دهید:

الف) آیا مواد ۲۰، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۳۳ و ۳۴ از فصل ۷ قانون صدرالذکر و مواد ۲۱ و ۴۲ آیین نامه اصلاحات ارضی مصوب ۱۳۴۳/۵/۳ و تبصره ۲ ماده واحده مصوب ۱۳۷۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام به شرح پیش گفته، در مورد حل اختلافات حقوقی زارعان و مالکان فعلی معتبر است و یا آنکه ملغی شده است؟

ب) آیا هیأت موضوع ماده ۳۳ اصلاحی قانون اصلاحات ارضی مصوب ۱۳۴۰ با اصلاحات بعدی برای حل اختلافات زارعان و مالکان فعلی صالح است؟ در صورت تکلیف قانونی آنها به حل اختلاف و تمرد بعدی از انجام وظیفه، آیا مجازات ماده ۳۴ قانون صدرالذکر در مورد متمردين قابل اعمال است؟

ج) در مواردی که مطابق عرف محل و با توجه به ماده ۳۱ آیین نامه قانون ثبت املاک مصوب ۱۳۱۷، حق گاوبندی، حق ریشه و نظایر آن بین زارعان به صورت عادی خرید و فروش می شود، آیا مالکان فعلی می توانند مانع خرید و فروش عادی حق ریشه توسط زارعان بشوند؟

پاسخ:

الف و ب- ماده ۳۳ قانون اصلاحی قانون اصلاحات ارضی مصوب ۱۳۴۰/۱۰/۱۹ که به منظور رفع اختلاف بین مالک و زارع در امور مربوط به کشاورزی، هیأتی را پیش بینی کرده بود، به موجب بند ۵ لایحه قانونی اصلاح قانون اصلاحات ارضی مصوب ۱۳۴۱/۷/۲۳ هیأت وزیران، اصلاح و رفع اختلاف بین مالک و زارع در امور یادشده به مأموران اصلاحات ارضی محول شد. سپس به موجب ماده ۴۲ آیین نامه اصلاحات ارضی مصوب ۱۳۴۳/۵/۳ (کمیسیون مشترک مجلسین)

ترتیب رفع اختلاف پیش‌بینی شده در ماده ۳۳ یادشده، تکمیل و مقرر شد که کمیسیون‌های سه نفره‌ای مرکب از کارمندان وزارت کشاورزی برای رسیدگی به اعتراض به نظر مأموران اصلاحات ارضی تشکیل شود. همچنین، در ماده ۳۸ این آیین‌نامه قانونی، برای «شورای اصلاحات ارضی»، صلاحیتی مبنی بر تشخیص اشتباه در اسنادی که در اجرای مقررات اصلاحات ارضی تنظیم شده است و صدور رأی به اصلاح، اقاله و یا ابطال سند، پیش‌بینی شد. در قوانین دیگری مانند قانون الحاقی به آیین‌نامه اصلاحات ارضی مصوب ۱۳۴۶/۲/۱۲ و به‌ویژه ماده ششم آن، راجع به رفع اختلافات مربوط و نیز «شورای اصلاحات ارضی» مقرراتی وضع و رأی وحدت رویه شماره ۱۹۰ مورخ ۱۳۴۸/۱۱/۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور نیز در همین خصوص صادر شد. پس از آن، به موجب ماده واحده ترتیب رسیدگی و ختم پرونده‌های اصلاحات ارضی مصوب ۱۳۵۴/۴/۲۳ مقرر شد: «در کلیه پرونده‌هایی که تا تاریخ تصویب این قانون در اجرای مراحل مختلف اصلاحات ارضی منجر به تنظیم سند واگذاری یا ارسال صورتمجلس‌های تقسیم ملک و نمونه‌های مربوط به دفاتر اسناد رسمی شده و نسبت به آنها تا تاریخ تقدیم این لایحه (۱۳۵۴/۲/۲۳) شکایت و اعتراض نرسیده باشد از نظر اجرای مقررات اصلاحات ارضی مختومه تلقی می‌گردد»؛ در تبصره‌های چهارگانه این ماده واحده نیز برای اعتراضات و شکایات و اشتباهات مربوط، ترتیباتی پیش‌بینی شد.

همچنین، به موجب تبصره الحاقی مورخ ۱۳۵۸/۹/۱۷ شورای انقلاب به ماده ۳۸ آیین‌نامه اصلاحات ارضی مصوب ۱۳۴۳/۵/۳، برخی اختیارات قانونی شورای اصلاحات ارضی به شوراهای استانی قابل تفویض دانسته شد. بنا به مراتب، اولاً، برخی مواد قانونی مربوط به قانون صدرالذکر و آیین‌نامه اصلاحات ارضی مصوب ۱۳۴۳/۵/۳ با توجه به توضیحات و مستندات پیش‌گفته به موجب قوانین بعدی اصلاح شده است؛ اما تبصره ۲ ماده واحده مصوب ۱۳۷۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام در خصوص تعیین تکلیف باقیمانده قراء، مزارع و املاک مشمول قانون اصلاحات ارضی، به قوت و اعتبار خود باقی است.

ثانیاً، در حال حاضر هیأت موضوع ماده ۳۳ قانون اصلاحی قانون اصلاحات ارضی مصوب ۱۳۴۰/۱۰/۱۹ و کمیسیون‌های سه نفره موضوع ماده ۴۲ آیین‌نامه اصلاحات ارضی مصوب ۱۳۴۳/۵/۳ و هیچ مرجع شبه‌قضایی دیگری جز «شورای اصلاحات ارضی» موجودیت قانونی ندارد و بر این اساس، پاسخ ذیل بند «ب» استعلام در خصوص مجازات هیأت موضوع ماده ۳۳ یادشده به سبب تمرد از انجام وظیفه، موضوعاً منتفی است.

شایسته ذکر است؛ «شورای اصلاحات ارضی» صرفاً در موارد داخل در صلاحیت‌های مقرر قانونی خود عهده‌دار رسیدگی به برخی اختلافات مربوط است و در دیگر موارد، مطابق عمومات، دادگاه‌های دادگستری مرجع صالح به رسیدگی می‌باشند.

همچنین، برای تبیین «صلاحیت شورای اصلاحات ارضی» و تفکیک آن از «صلاحیت دادگاه‌های دادگستری»، آرای وحدت رویه صادره از سوی هیأت عمومی دیوان عالی کشور می‌تواند راهگشا باشد؛ مانند رأی وحدت رویه شماره

۵۶۸ مورخ ۱۳۷۰/۹/۱۹ آن مرجع؛ که رسیدگی به دعوای راجع به معامله نسق زراعی را در صلاحیت دادگاه‌های عمومی دادگستری دانسته است؛ رأی وحدت رویه شماره ۶۰۳ مورخ ۱۳۷۴/۱۲/۱۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، دعوای مربوط به اراضی مزروعی را در نقاطی که قانون اصلاحات ارضی به مورد اجرا در نیامده است، بر اساس قانون مدنی و دیگر قوانین قابل استماع دانسته است؛ رأی وحدت رویه شماره ۷۰۲ مورخ ۱۳۸۶/۵/۲ هیأت عمومی دیوان عالی کشور نیز شورای اصلاحات ارضی را برای اصلاح اسناد مربوط به نسق‌های زراعی صالح دانسته است.

به علاوه، در این خصوص آراء متعددی از سوی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری صادر شده است؛ از این جمله است رأی شماره ۱۴۵ مورخ ۱۳۷۷/۷/۱۱ آن مرجع که مقرر می‌دارد: «با توجه به ماده واحده قانون ترتیب رسیدگی و ختم پرونده‌های اصلاحات ارضی مصوب ۱۳۵۴ که به موجب آن پس از صدور سند انتقال و عدم وصول اعتراض تا تاریخ مقرر در قانون مزبور اجرای مقررات اصلاحات ارضی در خصوص مورد خاتمه یافته تلقی شده و این که ماده ۳۸ آیین‌نامه اصلاحات ارضی مصوب سال ۱۳۴۳ منحصراً ناظر به رفع اشتباهات مندرج در ماده مزبور است و مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام در خصوص جواز صدور سند انتقال نیز متضمن ایجاد صلاحیت در حد نفی حقوق ثابت و مكتسب اشخاص و یا ایجاد حق جدیدی برای آنان نیست.»

ج- اولاً، همان گونه که از ماده ۳۱ آیین‌نامه قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۷ به روشنی مستفاد است، حق دسترنج رعیتی و حق ریشه قابل خرید و فروش است.

ثانیاً، پرسش در وضعیت موجود از حیث چرایی «مانع شدن مالکان» برای خرید و فروش عادی حق ریشه توسط زارعان، دارای ابهام است، در فرض سؤال، مالکان فعلی ممکن است ادعای توافق قبلی با زارع و یا خرید حق ریشه توسط مالک در اجرای تبصره‌های ۱ و ۲ ماده ۲۲ قانون اصلاحات ارضی مصوب ۱۳۴۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی و یا ادعای دیگری داشته باشند؛ تشخیص هر یک از این مصادیق بر عهده مرجع قضایی رسیدگی کننده است و از وظایف این اداره کل، خارج است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۰۹/۳۰

۷/۱۴۰۳/۹۱۶

شماره پرونده: ۹۱۶-۱/۱-۱۴۰۳ ح

استعلام:

۱- چنانچه پرونده کیفری مربوط به تصادفات رانندگی یا جرایم تعزیری درجه هفت و هشت پیش از تشکیل دادگاه‌های صلح در دادگاه کیفری دو ثبت و به دلیل نقص در تحقیقات به دادرسی ارسال شود؛ پس از رفع نقص و تشکیل دادگاه صلح، با توجه به ماده ۲۲ آیین‌نامه اجرایی قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۳/۳/۱۶، آیا ارسال پرونده به دادگاه صلح برای رسیدگی، دارای وجاهت قانونی است؟ ۲- چنانچه در پرونده‌های یادشده که پیش از تشکیل دادگاه صلح در دادگاه کیفری دو ثبت شده است، پس از تشکیل این دادگاه نقص در تحقیقات اعلام و به دادرسی ارسال شود، آیا ارسال پرونده از سوی دادرسی به دادگاه صلح؛ با این استدلال که خارج از صلاحیت رسیدگی دادرسی است، دارای وجاهت قانونی است؟

پاسخ:

صرف نظر از حکم مقرر در ماده ۲۲ آیین‌نامه اجرایی قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۳/۳/۱۶، با توجه به بند «الف» ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ «قوانین مربوط به تشکیلات قضایی و صلاحیت» مشمول قاعده اثر فوری اجرای قانون بوده و نسبت به جرایم سابق بر وضع قانون قابل اعمال است. با تشکیل دادگاه‌های صلح، جرایم موضوع بندهای ۹ و ۱۰ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ به طور مستقیم در دادگاه صلح رسیدگی می‌شود؛ بنابراین در صورتی که پرونده پیش از لازم‌الاجرا شدن قانون یادشده در دادگاه کیفری دو ثبت و به منظور رفع نقص به دادرسی اعاده شده باشد و پس از رفع نقص توسط دادرسی، قانون اخیرالذکر لازم‌الاجرا شود؛ پرونده از دادرسی به دادگاه ارجاع‌دهنده یعنی دادگاه کیفری دو و سپس توسط این دادگاه با صدور قرار عدم صلاحیت به دادگاه صلح ارسال می‌شود.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۰۹/۲۴

۷/۱۴۰۳/۸۶۶

شماره پرونده: ۸۶۶-۵۸-۱۴۰۳ع

استعلام:

همانگونه که مستحضرید به موجب ماده ۳۹ قانون جامع خدمات‌رسانی به ایثارگران مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، حقوق و مزایای حالت اشتغال مستخدمان شهید مفقودالثر، اسرا، آزادگان و جانبازان از کار افتاده کلی دستگاه‌ها، اعم از کشوری و لشکری بر اساس قوانین و مقررات استخدامی نیروهای مسلح محاسبه می‌گردد. تبصره‌های این ماده نیز، دستگاه‌ها و مراجع پرداخت حقوق و مزایای یادشده و چگونگی آن را بیان می‌کند. توضیح آنکه، فرآیند اجرای ماده ۳۹ یادشده و تعیین مسؤولیت‌های هر یک از سازمان‌ها و دستگاه‌ها و چگونگی محاسبه و اجرای حکم حقوقی در سازمان متبوع مشمولین و صندوق بازنشستگی مربوطه، دارای ابهاماتی است که اجرای دقیق را با مشکل مواجه ساخته و از سوی دیگر تاکنون هیچگونه آیین‌نامه‌ای نیز برای آن تدوین نشده است. همچنین در آیین‌نامه اجرایی مواد ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۵۳ و ۵۵ قانون جامع خدمات‌رسانی به ایثارگران مصوب ۱۴۰۱/۲/۲۵ هیأت وزیران، در خصوص ماده ۳۹ قانون حکمی بیان نشده است. با توجه به توضیحات پیش‌گفته، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

الف- در ماده ۳۹ قانون صدرالذکر تصریح شده است که حقوق و مزایای حالت اشتغال بر اساس قوانین و مقررات استخدامی نیروهای مسلح محاسبه می‌شود. گروهی بر این عقیده‌اند که مقصود از قوانین و مقررات استخدامی نیروهای مسلح، اعمال ضریب یک و دو دهم، در حقوق دستگاه و سازمان متبوع آنان (موضوع تبصره ۳ ماده ۱۱۷ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی) است؛ اما برخی معتقدند محاسبه حقوق مشمولین، بر اساس قوانین و مقررات استخدامی نیروهای مسلح؛ به این معنی است که آنان به مثابه کارکنان نیروهای مسلح تلقی شده‌اند و با توجه به سنوات خدمت، تحصیلات، نوع و سطح شغل و دیگر مؤلفه‌های مربوط به حقوق و مزایا، حقوق ایشان تعیین و با اعمال ضریب یک و دو دهم، به عنوان حکم حقوقی صادر می‌شود.

ب- در ماده ۳۹ قانون برخلاف ماده ۳۸ قانون جامع خدمات‌رسانی به ایثارگران مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، به عضویت مشمولین اشاره نشده و همچنین در مورد حدود و ثغوری (زمان و مکان) که مشمولین در وضعیت‌های شهادت، جانبازی و آزادگی (اسارت) قرار گرفته‌اند، عبارتی بیان نشده است؛ به همین سبب گروهی معتقدند دایره شمول ماده ۳۹ قانون از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی تا هم‌اکنون و تا آینده، گستردگی

داشته و شامل هر مکانی می‌شود؛ اما گروهی دیگر بر این اعتقادند که قانونگذار از باب تخفیف در کلام و به طریقه حذف به قرینه معنوی، عبارات چند خط اول ماده ۳۸ را در ماده ۳۹ قانون بیان نکرده است و گرنه نمی‌توان در مورد کارکنان دولت و همچنین کارکنان نیروهای مسلح که غیر شاغل محسوب نمی‌شوند (یعنی مشمولین ماده ۳۹ قانون) به قیود زمان و مکان حادثه (محل شهادت، محل مجروحیت و محل اسارت) قائل نباشیم؛ اما برای گروه دیگری از رزمندگان (بسیجیان، سربازان و نیروهای داوطلب) به حدود و ثغور قائل باشیم و برای اشخاص حاضر در هشت سال دفاع مقدس و یا افراد ترور شده حکم صادر کنیم و در مورد گروه دیگری که بخش اعظم آنان از اقشار مذکور در ماده ۳۸ قانون هستند؛ قائل به زمان و مکان نباشیم. توضیح آنکه، کارکنان دولت؛ اعم از همه کسانی که کادر نیروهای مسلح نبوده و در جبهه حضور داشته‌اند؛ یا بسیجی بوده و یا سرباز بوده‌اند و یا تحت عناوین و مشاغلی مانند داوطلب جهاد سازندگی در جبهه حضور یافته‌اند. پس به همین دلیل، عقیده به حذف به قرینه معنوی قابل اعتناء بوده و تقویت می‌شود؛ موضوع دیگر آنکه، در حکم تبصره ۲ ماده ۳۹ قانون، همزمان به مشمولین مواد ۳۸ و ۳۹ اشاره شده است که این موضوع مؤید آن است که بازه زمانی برای مشمولین هر دو ماده، یکی بوده و تفاوتی ندارد. پ- در بررسی‌های میدانی انجام شده، مدل محاسباتی حقوق و مزایا بر اساس قوانین و مقررات استخدامی نیروهای مسلح با احکام حقوق و مزایای برخی دستگاه‌ها مانند وزارتخانه‌های نفت و نیرو، بانک‌ها و سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، متفاوت بوده و جمع حقوق و مزایای احکام نیروهای مسلح کمتر است؛ در حالی که مراد قانون‌گذار از احکام مقرر در مواد ۳۸ و ۳۹ قانون صدرالذکر، حمایت از ایثارگران و افزایش حقوق آنان است و با ترتیبات اتخاذی، هدف قانون‌گذار انحراف شده است. توضیح آنکه، اکثریت سازمان‌ها و دستگاه‌های کشوری، حکم ماده ۳۹ قانون صدرالذکر را تاکنون به دلایلی که بیان شد؛ اجرا نکرده و معدود دستگاه‌هایی که حکم این ماده را اجرا کرده‌اند، در زمان انتقال حقوق از دستگاه به صندوق بازنشستگی مربوطه دچار مشکلات محاسباتی شده و یا آنکه کسورات ناشی از اعمال ضریب یک و دو دهم، که از زمان اجرای حکم حقوقی به صندوق واریز نشده است از سوی صندوق به عنوان ناترازی و خسارت وارده به صندوق محسوب و در نهایت حکم بازنشستگی اجرا نشده است.

پاسخ:

الف و پ- نظر به اینکه به موجب ماده واحده قانون حالت اشتغال مستخدمین شهید، جانباز، از کارافتاده و مفقودالاثار انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی مصوب ۱۳۷۲ با اصلاحات بعدی «مستخدمین شهید، جانباز از کارافتاده کلی، جانباز آزاده از کارافتاده کلی و مفقودالاثار انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی در دستگاه‌های موضوع ماده ۱ قانون برقراری حقوق وظیفه از کار افتادگی و وظیفه عائله تحت تکفل جانبازان و ... مصوب ۱۳۶۱/۱/۲۵

مجلس شورای اسلامی و نیروهای مسلح با پیش‌بینی پست‌ها یا مشاغل سازمانی با نام در تشکیلات مربوط هم‌مطراز با مشاغل قبلی آنان به منزله مستخدمین شاغل تلقی و تابع مقررات قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت بوده و از لحاظ پرداخت حقوق یا اجرت و فوق‌العاده شغل، مزایای شغل یا مزایای مستمر و همچنین افزایش سنواتی و ارتقاء گروه و سایر عناوین مشابه همانند مستخدمین شاغل با دو گروه بالاتر و یا عناوین مشابه توسط دستگاه‌های ذی‌ربط با آنان رفتار خواهد شد و بر اساس مقررات استخدامی ذی‌ربط با سنوات مقرر بازنشسته شده و پس از آن از حقوق بازنشستگی و مستمری مربوط بهره‌مند خواهند شد» و از آنجا که قانون جامع خدمات‌رسانی به ایثارگران مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی با هدف «خدمات‌رسانی» به ایثارگران؛ از جمله ایثارگران دارای حالت اشتغال وضع شده است؛ بنابراین تفسیر ماده ۳۹ قانون اخیرالذکر باید به گونه‌ای باشد که موجب کاهش حقوق و مزایای ایثارگران نسبت به شاغلان هم‌مطراز نشود؛ به علاوه، از حقوق و مزایای مقرر برای نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران مانند اعمال ضریب یک و دو دهم موضوع تبصره ۳ ماده ۱۷ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی، بهره‌مند شوند.

ب- برخلاف ماده ۳۸ قانون جامع خدمات‌رسانی به ایثارگران مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی که از حیث افراد مشمول و حدود مکانی آن مقید است، ماده ۳۹ این قانون در این خصوص فاقد قید است و صرف ذکر قیودی در ماده ۳۸ و عدم ذکر آن در ماده ۳۹ یادشده نه تنها قرینه‌ای بر اشتراک موضوعی و مکانی در حدوث واقعه منتهی به یکی از عناوین فوق نمی‌باشد؛ بلکه به قرینه مقدمات حکمت دلیل عکس آن است؛ بنابراین، ماده ۳۹ قانون یادشده از حیث شمول آسیب‌دیدگان ناشی از جنگ و ترور و نیز شمول مکانی این حوادث، عام است و محدود به قیود مقرر در ماده ۳۸ قانون مذکور نمی‌باشد.

ت- آنچه در این بند مطرح شده است، صرفاً بیان یک مشکل اجرایی است و رفع مشکل اجرایی مستلزم اتخاذ تدابیر مربوط از سوی مراجع ذی‌ربط است و نیازمند صدور نظریه مشورتی از سوی این اداره کل نیست. شایسته ذکر است، مقررات موضوع استعلام با توجه به اینکه مربوط به حقوق ایثارگران عزیز است نیازمند شفافیت بیشتر و احیاناً اصلاح و به روزرسانی آن توسط قانونگذار است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه